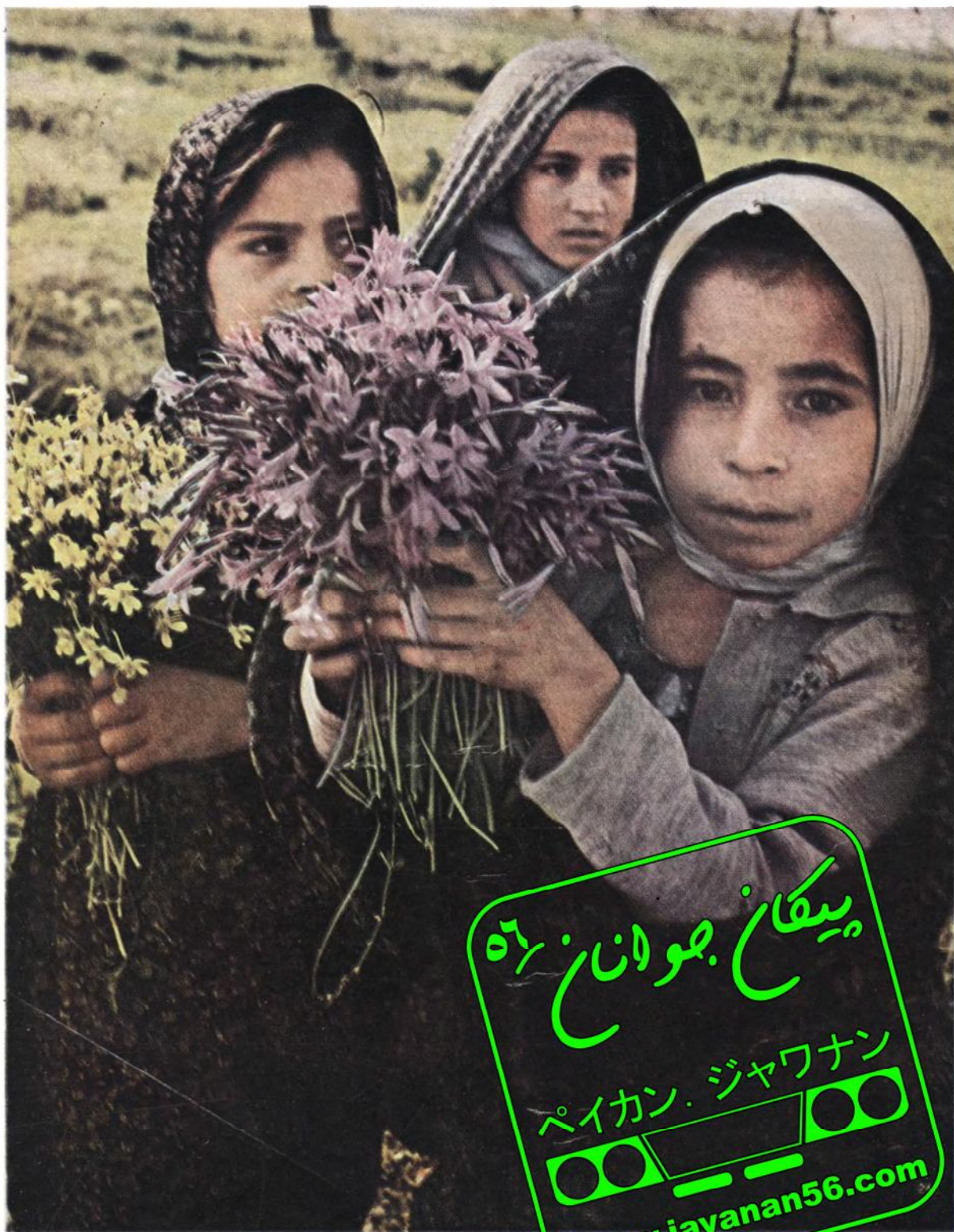




شماره ۳۰ سال سی و ششم - شنبه ۶ تا سه شنبه ۹ دیماه ۱۳۵۴

خواندنیها



پیکان جوانان ۵۶

ペイカン. ジャワナン

www.javanan56.com



اصول ۱۶ و ۱۷ انقلاب

● روز سه‌شنبه گذشته ، در پیشگاه شاهنشاه آریامهر ریاست عالی شورای عالی تندرستی و علیاحضرت شهبانو قائم مقام ریاست عالی این شورا ، جلسه‌ای در کاخ نیاوران تشکیل شد .

در پایان جلسه اعلام شد که به فرمان شاهنشاه آریامهر ، دواصل جدید به اصول پانزده‌گانه‌ی انقلاب شاه و ملت افزوده شده است که عبارتند از (تامین سلامت و تغذیه کودکان از بدو تولد تا دو سالگی) بعنوان اصل شانزدهم و (تامین بیمه درمان و بهداشت عمومی) بعنوان اصل هفدهم .

آنچه شاهنشاه فرمودند

● شاهنشاه آریامهر در جلسه شورا مقرر فرمودند که تامین تغذیه کامل و تامین سعادت و تندرستی کودکان خانواده هائی که توانائی تامین مواد غذائی لازم را ندارند از تولد تا دو سالگی به عهده دولت است که این اصل ، اصل شانزدهم و تامین بیمه همگانی بخصوص بیمه روستائیان اصل هفدهم انقلاب شاه و ملت قرار گیرد که فرامین این دو اصل جدید بتوشیح ملوکانه خواهد رسید . شاهنشاه آریامهر همچنین تاکید فرمودند که از طریق وسایل ارتباط جمعی و با مشارکت حزب رستاخیز ملت ایران انجمنهای خانه و مدرسه و سایر وسایل و امکانات ، بمردم آموزش لازم در جهت استفاده صحیح از مواد غذائی داده شود و برنامه تنظیم خانواده از حیث آنکه هر خانواده تعدادی فرزند داشته باشد که از عهده تربیت و تغذیه آنها برآید بمورد اجرا گذاشته شود .

معاونان تازه

● طی دو شرفیابی بحضور شاهنشاه آریامهر ۵ معاون تازه دو وزارتخانه باین ترتیب معرفی شدند . دکتر محمد حسن رهنوردی - معاون پارلمانی وزارت بهداری پرویز آموزگار ، رحمت حق‌دان ، محمدعلی طوسی و بهمن پارسامعاونان وزارت علوم و آموزش عالی

آزادی و بازگشت آموزگار

● سرانجام ، پس از ۸ ساعت اسارت و سرگردانی ، کلیه وزیران اوبک از جمله آقای جمشید آموزگار وزیرکشور و نماینده ایران در اجلاس اوبک روز ۳شنبه گذشته از اسارت تروریست‌ها آزاد شدند و روز چهارشنبه برای تقدیم گزارشهای بحضور رهبر مملکت ، وارد تهران شد . تروریست‌ها ، وزیران ایرانی و باقیمانده گروگانهای خود را در الجزایر آزاد کردند .

بخش بیانیه تروریست‌ها

● متن کامل بیانیه تروریست های بازوی انقلاب عرب شب سه‌شنبه گذشته از رادیو و تلویزیون ملی ایران پخش شد در این بیانیه حملات سختی به دولت اسرائیل و همچنین برخی حکومت های عرب شده است . بیانیه ضمن تاکید بر اینکه وظیفه تاریخی خود را در برابر توده های عرب انجام می‌دهد از توده‌ها و پیشگامان مبارز و سازمانهای آنها دعوت می‌کند که سکوت و رخن خود را ترک گویند و از طریق خشونت به مقابله پردازند .

گشایش ختخه پرستار

● روز دوم دی ماه ، طی مراسمی والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی بنیان‌گذار پرستاری در ایران ، اولین خانه پرستار در ایران گشایش یافت و نخستین جلسه شورای عالی پرستاری

در همان خانه در حضور والاحضرت تشکیل گردید ..

میهمانی از سوریه

● فردا ، هفتم دی بنا بدعوت علیاحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران ، حضرت حافظ اسد ، رئیس جمهوری سوریه و بانو برای يك دیدار رسمی چهار روزه وارد ایران خواهند شد .

عرضه سهام ۴ واحد

● در اجرای اصل گسترش مالکیت سهام واحد های تولیدی کشور ، روز چهارشنبه گذشته سهام ۴ واحد تولیدی دیگر (نساجی سیمین اصفهان - لبنیات باستوریزه پارس - صنایع پارس آمریکا و نرگس شیراز روغن نباتی) به کارگران و عموم مردم عرضه شد .

کمک ایران به لبنان

● در امتثال اوامر مطاع مبارک شاهنشاه آریامهر ، بالغ بر ۵ تن دارو و کمک های اولیه جهت اهداء به سازمان صلیب سرخ لبنان تهیه شده است .

بازگشت وزیر خارجه پاکستان

● وزیرخارجه جمهوری پاکستان (عزیز احمد) که در ضمن وزارت دفاع آن کشور را نیز بعهده دارد ، پس از سه روز اقامت در ایران و شرفیابی بحضور شاهنشاه و مذاکره با مقامات مختلف دولتی ایران به پاکستان بازگشت .

پیام برای سلطان مراکش

● برای يك دیدار چند روزه و تقدیم پیام دوستانه شاهنشاه آریامهر به ملک حسن دوم پادشاه مراکش ، آقای امیراسداله علم وزیر دربار شاهنشاهی به مراکش سفر کرد .

شامل : رپرتاژهای خبری و زبده خبرهای خاص و خصوصی مطبوعات و انواع شایعات

روابط خارجی

● در آستانه سفر پرزیدنت حافظ

اسد رئیس جمهوری عربی سوریه و بانو به ایران (علی محسن زینا) سفیر آن کشور در دربار شاهنشاهی در یک مصاحبه اختصاصی آثار و نتایج سفر رئیس جمهوری سوریه به ایران را در آینده تشریح کرد.

● سفیر سوریه در دربار شاهنشاهی در آغاز این مصاحبه با اشاره بمناسبات دوستانه‌ای که میان دو کشور برقرار است سفر رئیس جمهوری سوریه به ایران را نشانه‌ای از وجود حسن رابطه میان دو کشور دانست و اظهار داشت: دیدار پرزیدنت حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه از ایران و گفتگو با شاهنشاه آریامهر فرصتی را پیش می‌آورد تا رهبران عالیقدر دو کشور در زمینه های مختلف با یکدیگر به گفتگو و تبادل نظر بپردازند. در این مذاکرات بویژه مسئله خاورمیانه و حوادث جاری لبنان و بطور کلی اوضاع جهانی مورد بحث و گفتگو قرار خواهد گرفت.

«رستاخیز»

● سفیر سوریه در زمینه چشم انداز روابط دو کشور اظهار داشت سوریه عمیقاً مشتاق است که مناسبات خود را با ایران در همه زمینه‌ها به ویژه فرهنگی توسعه دهد. وی گفت همانطور که میدانید ایران اخیراً با اعطای یک وام اقتصادی به مبلغ هشتاد میلیون دلار به سوریه موافقت کرده است که این مبلغ برای تحقق بخشیدن به پروژه های سوریه به ویژه در زمینه

استخراج فسفات و بهبود کشاورزی به مصرف خواهد رسید.

«آیندگان»

● سفر پرزیدنت کشور سوریه، به ایران، با توجه به علایق مشترک مذهبی دو کشور، و با توجه به وسعتی که روابط دوستانه و برادرانه ایران و کشورهای عربی منطقه پیدا کرده است، حائز اهمیت خاصی است و از مرحله تازه‌بی در این روابط حکایت میکند.

● مهمانان گرامی شاهنشاه و شهبانوی ایران، نخستین مهمانان منطقه نیستند، و با چنان تفاهمی به ایران می‌آیند که برادری به سرزمین برادر می‌رود، و این قدمهای دوستی و مودت که برداشته میشود، پایه‌ها و بنیادهای فردای منطقه را استوار می‌سازد.

«پیغام امروز»

● بازتاب وسیع پیشنهاد رهبر ایران برای تشکیل یک کنفرانس اسلامی جهت پایان بخشیدن به بحران لبنان، در محافل سیاسی بعنوان توجه روزافزون شاهنشاه ایران به یگانگی و وحدت اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. این محافل با اشاره به حمایت های مستمر شاهنشاه از اعراب اظهار میدارند کلیه ممالک عربی اینک ایران را دوست و حامی بزرگ خود میدانند و برای توسعه همکاریهای سیاسی و اقتصادی با ایران فعالیت میکنند.

«ندای ناسیونالیست»

● پاسخ آقای دکتر آموزگار بوزیر خارجه آمریکا در کنفرانس انرژی پاریس و اعلام اینکه جهان صنعتی، مسئول مشکلات ملل فقیر است قاطعیت داشت.

● رئیس هیات نمایندگی ایران

در کنفرانس پاریس صریحاً اعلام داشته که مشکلات مالی کشور های رو برشد، ناشی از کساد عمیق غرب و تورم است.

«پرچم خاورمیانه»

● طرحی در دست تهیه است که بموجب آن تشریفات زائد گمرکی بین سه کشور ایران - ترکیه و پاکستان از میان برداشته خواهد شد.

● این طرح که از مدتها پیش از طرف مقامات گمرکی ۳ کشور در دست تهیه بود، مراحل پایانی خود را طی کرده و در کنفرانس وزیران امور خارجه ایران و پاکستان و ترکیه که در اواخر ماه جاری در لاهور برای بررسی طرحهای (آر - سی - دی) و دیگر برنامه ها و مسائل مورد علاقه سه کشور تشکیل میشود مطرح و تصویب خواهد شد.

«بورس»

● رئیس جمهوری پاکستان طی مصاحبه‌ای با روزنامه نگاران ایرانی که از آن کشور دیدن میکنند قدرت دفاعی و خودکفائی ایران را بسود حفظ ثبات و امنیت منطقه خواند و گفت شاهنشاه ایران به استقلال و تمامیت پاکستان علاقمند هستند.

● فضل الهی چودری رئیس جمهوری پاکستان بروابط دیرینه ایران و پاکستان اشاره کرد و گفت شاهنشاه آریامهر نسبت به دولت و ملت پاکستان علاقه خاصی دارند و از بذل هیچگونه کمکی در تمام موارد دریغ نمیفرمایند و بدیهی است که این دوستی بسود دو کشور است.

● رئیس جمهوری پاکستان کمک های ایران را بپاکستان درزمینه

واحد های تولیدی کشور تا آخر سال جاری به ۳۰ هزار نفر میرسد و تا پایان سال آینده ۴۵ هزار افزایش خواهد یافت .

● گفته میشود مقررات ویژه ای برای اشتغال اینگونه افراد در بخش خصوصی و دولتی بکار گرفته میشود . «پرچم خاورمیانه»

● گفته شد پرداخت پاداش آخر سال و عیدی کارکنان و مقامات موسسات دولتی غیر مشمول قانون استخدام کشوری نیازی به موافقت شورای حقوق و دستمزد سازمان امور اداری و استخدامی کشور ندارد و همه وزارتخانه ها و سازمان های دولتی می توانند در هر سال يك ماه حقوق و مزایا به عنوان عیدی یا پاداش به کارکنان خود پرداخت کنند مشروط بر این که اعتبار باشد و مقررات قانونی رعایت شود .

«آیندگان»

● برای احداث انبار های بزرگ کالا شرکتی با همکاری بانک های تخصصی تاسیس میگردد . در این شرکت بخش خصوصی ایران و اتحادیه منف سرایدار و بارانداز تهران سرمایه خواهد داشت براساس طرحی که شرکت مذکور برای اجرا آماده میکند ، در نظر دارد که برای نگاهداری کالا مجتمعی با ظرفیتی معادل دو میلیون تن ایجاد کند این انبار ها که در قالب مجتمع در بهترین نقاط و مستعدترین محل ها ایجاد میشود حدود ۲۵۰ انبار خواهد بود .

«بورس»

● با همکاری تمام بازرگانان و صاحبان کالاها در سراسر کشور کار تخلیه و بارگیری از بندر شاهپور و بندر خرمشهر به میزان قابل توجهی افزایش یافته و پیش بینی میشود با عملیات گسترده شرکت جدیدالتاسیس میزان تخلیه و بارگیری در بندر خرمشهر به ۲۰ هزار تن در روز برسد . «ندای تاسیونالیست»

بازار ۳۰۰ میلیون تومانی در تهران

مقدمات ایجاد بازار بزرگ توزیع کالاهای مصرفی ، بویژه مواد غذایی در نزدیکی تهران فراهم گردیده و از اوایل سال آینده کار های ساختمانی این بازار آغاز خواهد شد .

در ایجاد این بازار که در حدود ۳۰۰ میلیون تومان هزینه خواهد داشت دولت انگلیس با ایران همکاری میکنند و این کشور کمک های فنی لازم در این زمینه را در اختیار دولت ایران خواهد گذاشت .

این بازار که مشابه بازار های عرضه کننده کالا های عمده در کشور های پیشرفته است کالا های مصرفی و مواد غذایی از مراکز تولید به این مراکز حمل میگردد و با وسایلی که بازار مذکور در اختیار خواهد داشت در اسرع وقت کالا های تولیدی عرضه شده را به بازار های مصرف کشور خواهد رساند .

گفته میشود برای تسریع در حمل کالا های مصرفی و مواد غذایی از مراکز تولید به بازار مذکور علاوه بر ایجاد يك توقفگاه بزرگ برای توقف کامیون ها ، تریلر ها و اتومبیل های باری يك فرودگاه کوچک نیز برای فرستادن و برخاستن هواپیمای کوچک حمل و نقل احداث میگردد .

«بورس»

● يك مقام بلند پایه وزارت رفاه اجتماعی گفت طبق تصویب هیات دولت و حزب رستاخیز ملت ایران کلیه پزشکان مکلفاند بمدت یکسال بیماران بیمه شده را مورد معاینه و مداوا قرار دهند و در صورت استکفاف از این امر از سوی نظام پزشکی مورد تعقیب واقع خواهند شد .

● همین مقام در پاسخ این سؤال که بعضی از پزشکان که نامشان در لیست اسامی (دفترچه بیمه) ذکر شده از قبول بیماران بیمه شده خودداری میورزند گفت لازمست بیماران در صورت مشاهده این امر مراتب را به وزارت رفاه و یا نظام پزشکی اطلاع دهند تا از پزشک مورد نظر در این مورد بازخواست شود .

«کیهان»

● بقرار اطلاع تعداد کارشناسان و نیروی انسانی ماهر خارجی در

تاسیس واحد های صنعتی و علمی بسیار دفع خواند و گفت باین کمکها توانستیم مشکلات خود را رفع کنیم .

«کیهان»

● در محافل تهران گفته شد که جرال د فورد رئیس جمهوری آمریکا قرار است طی هفته های آینده از ایران دیدار بعمل آورد هنوز در این باره خبر رسمی انتشار نیافته است ولی محافل مذکور میگویند دیدار فورد از ایران اواسط زمستان صورت میگیرد ، رئیس جمهوری آمریکا علاوه بر ایران از یکی دو کشور دیگر در منطقه خاور میانه هم دیدار خواهد داشت .

«خراسان»

روابط داخلی - اداری

● کلیه پزشکان کشور اعم از آندسته که «پزشک بیمه کارمندان دولت» هستند و یا نیستند باید بیماران را مورد معاینه و مداوا قرار دهند .

دهن کجی بزبان مادری

در گرماگرم مبارزه بسیار بجای فوقالعاده دیری که برضد بکاربردن اسامی خارجی در شناسنامه های ایرانی آغاز شده و در مشهد مقدس شهرداری دلسوز آن شهر برخلاف پایتخت ، میغازه ها را هم مشمول ن دانسته واز گذاشتن اسامی فرنگی بر روی فروشگاهها و محل کسب وکار جلوگیری میکند. هفته گذشته در پایتخت شاهنشاهی و مرکز توسعه و گسترش زبان فارسی ، که کار و کردارش باید سرمشق سایرین در دیگر شهر ها گردد ، وزیر تعاون و امور روستا ها سلامتی و بافتار زبان شیرین فارسی فروشگاه «سوپرپوشین» را در تیاوران با عکس و تفصیلات افتتاح نمود که در روزنامه ها ملاحظه فرموده اید .

«پطروس هامبارسونیان» کاسبکار مشهدی حق دارد که بشهرداری شهر خود اعتراض کند که چرا نام دکاز عرق فروشی او را از «درینک شاپ» بنوشابه نویسی تبدیل کرده است . اوفقط بسود کار خود توجه دارد نه آخر و عاقبت زبان حافظ و فردوسی ، ولی در مرکز پایتخت «سوپر پوشین» باز کردن ، آنهم با دست یک وزیر کابینه ، در گرماگرم این مبارزه ، بچه معنا تلقی میگردد جز دهن کجی بزبان مادری !؟ «خواندنیها»

روابط اقتصادی

به ۳۵ درصد افزایش نشان میدهد .

● حجم سرمایه گذاریهای کشور

در سال گذشته ۹۴ میلیارد ریال بوده است .

یک مقام وزارت صنایع و معادن ضمن اظهار این خبر گفت :

لطفا ورق بزنید

● میزان سرمایه گذاری در صنایع کشور به سرعت در حال افزایش است و پیش بینی میشود که تا پایان سال جاری به بیش از ۱۱۷ میلیارد ریال برسد که با مقایسه با سال گذشته نزدیک

ارمغان ایران برای کشورهای عرب

ایران ، برای کشورهای عرب ، جز نیکی و تفاهم ارمغانی ندارد . و بیش برتر شاهنشاه آریامهر ، پیوسته پیشاپیش حوادث ، بدفاع از حقوق ملل عرب زبان برخاسته است ، هنوز بمبهای اسرائیلی در سرزمین های عربی در حال انفجار و آتش افروزی بود ، که شاهنشاه ایران ، اعلام کردند دوران اشغال سرزمین های ملل دیگر ، سپری شده است . و برای بازگشت ایمنی به خاورمیانه باید حرمت مرزهای رسمی و قانونی و تمامیت ارضی کشورهای جنگ زده محفوظ بماند . و از آن پس نیز ایران پیوسته حامی و مدافع سرسخت منافع کشورهای عرب زبان بود . و امروز نیز چنین است ، سیاست ایران ، در منطقه ، چندان از عناصر دوراندیشی و واقع بینی و احساسی برادرانه سرشار است که هنوز دنیای عرب زبان پس از ده روز از سخنان شاهنشاه آریامهر ، درباره سرنوشت تاریک لبنان ، بحث میکند ، و با تجلیل و تکریم ، این همدردی را می ستاید . «پیغام امروز»

● بمنظور سرعت بخشیدن به کار تخلیه و بارگیری کشتی های بازرگانی حامل غلات در بندر شاهپور یک اسکله بزرگ دوطرفه برای پهلوگیری کشتی های ۴۵ هزار تنی غلات و یک اسکله برای کشتی های ۱۸ هزار تنی غلات صادراتی در این بندر ساخته میشود . ● در حال حاضر ۸۵ درصد از کار های ساختمانی سیلوها به پایان رسیده است .

براساس برنامه های زمان بندی شده بهره برداری از تاسیسات سیلوی ترانزیتی غلات بندر شاهپور که ۲۰۰ میلیون ریال هزینه دربردارد طی شش ماهه اول سال آینده آغاز میشود . «رستاخیز»

● پیشنهادات زیادی از سوی بازرگانان و صاحبان صنایع و معادن در مورد مقررات عمومی صادرات و واردات سال آینده تسلیم کمیسیون بررسی مقررات اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران شده است .

● اعضای بخش خصوصی در نامه های خود پیشنهادات گوناگونی ارائه داده اند و درخواست کرده اند این نظریات در مقررات صادرات و واردات سال آینده مورد توجه قرار گیرد .

● در مقررات سال آتی همچنین حمایت معقول از صنایع کشور ادامه خواهد یافت ولی در هر مورد که لازم باشد ، این حمایت نسبت به صنعت خاصی محدود خواهد شد . «اطلاعات»

● اعلام شد مشمولان عادی متولد سال ۱۳۳۵ حوزه های غربی ، شرقی ، جنوبی که بموقع خود را معرفی نکرده اند و غایب محسوب میشوند در صورتیکه در این ماه خود را معرفی کنند ، همراه با مشمولان عادی متولد تهران در بهمن ماه بخدمت میروند . این مشمولان در صورتیکه ملازم بر احتیاج شناخته شوند و از خدمت معاف گردند با پرداخت جریمه ای معادل ۵۰۰ تومان برك معافیت از خدمت دریافت میدارند . «کیهان»

شاهدی در برتری حکومت خرد

در حادثه حمله تروریستها به مقر کشور های صادرکننده نفت و بگروگان گرفتن و بردن وزیران آن ها صرفنظر از بی احتیاطی های پلیس اتریش و عدم دقت در مراقبت و پیشگیری از حادثه که آن بحثی است جدا ، در میان مطبوعات ایران مجله ما یگانه نشریه ای بود که در همان روز واقعه، روش خردمندان اتریشیها را تایید کرد و ستود .

شکر خدا که جریان وقایع هم موضوع را تایید نمود و برای هزارمین بار گفته فردوسی ثابت شد که :

خرد ، بر همه ، نیکوئی ها س راست
تو چیز می مدان گر خرد برتر است
مهندس حسن ایزدی نماینده ایران در سازمان اوپک که خود جزو گروگانها بوده در مصاحبه با روزنامه کیهان گفته است :

«باید بگویم اقدام دولت اتریش در مورد موافقت با تقاضاهای تروریستها تصمیمی کاملاً عاقلانه بود و اگر غیر از این بود عده زیادی ممکن بود جان خود را از دست بدهند .»

زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی هم ضمن بیان اینکه تروریستها میخواستند او و جمشید آموزگار وزیر کشور ایران را بکشند گفت :
«اگر خرد مقامات الجزایری وپا درمیانی آنها نبود من و آموزگار زنده نمیماندیم .»

در اهمیت حکومت عقل و برتری آن بر سایر روشها و رویه ها همین بس که شاعری چون شاعر مقدس اسلام در هر مورد که پای مسئله و معما و دشواری و تردید بمیان میآید مردم مسلمان را به پیروی از عقل دعوت فرموده است من حکم بالعقل حکم بالشرع، خاصه که از نظر روانی هر نوع گذشت خاصه گذشت زمان بتدریج از عصبانیت افراد کاسته خرد از میان رفته را بآنها باز میگرداند .

حکومت اتریش بی آنکه پیرو قرآن باشد ناخودآگاه و بخردانه، به دستور خدا عمل کرد که میفرماید : «برای آنکه از سفیهان آزار نبینید بگفتار خود آنها را خرسند سازید» (۱)

«خواندنیها»

۱ - سورة النساء آیه ۵ - ماخذ تفصیل آیات قرآن کریم .

● براساس يك آمار رسمی که از سوی شرکت تراکتور سازی ایران ، انتشار یافت ، در پایان سال ۱۳۵۳ ، تعداد کل تراکتور های موجود در اراضی کشاورزی ایران ، بالغ بر ۴۰ هزار دستگاه بود . امسال بین سه تا ۴ هزار دستگاه باین تعداد اضافه شد در حالیکه با توجه به وسعت زمین های زیرکشت محصولات کشاورزی در ایران ، کارشناسان میگویند ، کشور ما حداقل به ۱۲۰ هزار دستگاه تراکتور نیاز دارد ، تا بتوان برنامه کشاورزی مکانیزه را بطور کامل اجرا کرد .

«کیهان»

● وزارت صنایع و معادن در ۶ ماهه اول سال جاری با تأسیس ۸۶ واحد صنعتی موافقت اصولی کرد و در همین مدت مجموع سرمایه گذاری ها در صنایع از مرز ۹۸۹ میلیارد ریال گذشته است . تعداد کارکنانی که در این صنایع مشغول بکار خواهند شد ۱۱ هزار و ۷۱۵ نفر خواهند بود .

تعداد پروانه هایی که برای ایجاد صنایع در ۶ ماهه اول امسال از جانب وزارت صنایع و معادن صادر شده ۲۸۶ فقره است .

«اطلاعات»

● هم اکنون واردات جهانگرد بکشور در حد نیم میلیون نفر است و احتمالاً تا پایان برنامه عمرانی کشور بحدود ۹۰۰ هزار نفر خواهد رسید اما اهمیت بیشتر در طرحهای مربوط به حرکت ایرانیان در داخل کشور است .

● اکنون حدود ۵ میلیون نفر جهانگرد داخلی داریم که برنامه های فعلی این رقم را تا ۸۰ میلیون نفر بالا خواهد برد گفت .

ایران هم اکنون حدود ۷۰ میلیون دلار از این راه درآمد دارد با وجود این ما باید برای گسترش این صنعت از همه امکانات خود بهره بگیریم .

«خراسان»

میلیون تومان سرمایه خواهد بود جلب نظر کرد .

«پرچم خاورمیانه»

● همزمان با بهره برداری آزمایشی از تالار نرخ ایران ، گفته شد که تا پایان ماه جاری این تالار کار رسمی خود را با ارائه نرخ بین المللی ۱۶۰ قلم آغاز خواهد کرد .

«آیندگان»

بر اساس برآورد کارشناسان رشد صنعتی کشور امسال از ۲۲ درصد فراتر خواهد رفت و بدین ترتیب بالاترین رشد را در تمام رشته ها به خود اختصاص خواهد داد .

«رستاخیز»

● خبر ایجاد بزرگترین بازار مواد غذایی و کالای مصرفی در نزدیکی تهران که بکمی فنی انگلیس و با ۲۸۰

در راه ریشه کن کردن يك درد بزرگ

وقتی جانی برای فرود نداشته باشد ، پروپالش میریزد و از پرواز باز میماند ، تا چه رسد به بلندپروازی . اگر ترور و خرابکاری تعریف و سپس طی يك قرارداد دسته جمعی بین المللی تحریم گردد و هر نوع پناه دادن بتروریست و خرابکار در حکم شرکت با او و معاونت در جرم تلقی گردد ، خوب و زود میتوان دریافت که پرورشگاه و بهشت جنایتکاران کدام سرزمین است و گورستان آنها کجا . ما نمیگوئیم جنک و اختلاف و انتقام و آدمکشی و دشمنی از میان انسانها یکبارہ از میان برود . چنین آرزویی عجالتا اگر محال نباشد ، بی نهایت زود و دشوار است . آنچه باید از بین برود و کشور های جهان در راه ریشه کن کردن آن همه با هم از مجرای سازمان ملل متحد همعهد و هم پیمان شوند جلوگیری از تولد و توسعه تروریسم بین المللی و حمله ناجوانمردانه و خرابکاری حتی علیه دشمنان خود ماست تا چه رسد بحمله بمجامع و موسسات و هواپیما ربائی و گروگان گرفتن مردم بیگناه که در عرف جنایتکاران هم ، جنایت در جنایت است .

لطفا ورق بزنید

وعصر ما دیوانه و زنگی مست فراوان است ، منتها تیغ در مشت ندارند تا بجان مردم بیفتند . یکبار و برای همیشه جهانیان باید بتروریسم ، خاصه از نوع بین المللی آن که حمله دسته جمعی بمجامع و موسسات و گرفتن گروگان از مردم بیگناه و توسل بهواپیما و سایر سلاحها باشد خاتمه بدهند . راستی اگر اینان بجای بمب و مسلسل بموشک و سلاح هسته ای که کم کم دارد دست بجه ها هم میافتد مجهز بودند تکلیف چه بود ؟ دنیا باید از حالا فکر چنان روزی را بکند ، که دیوانه و مست ، همیشه همه جا هست منتها تیغ در دست ندارند . سازمان ملل متحد ناچار است و باید باینکار سهل و ممتنع بایان بدهد سهل از این نظر که در جهان هردولتی از آن ضعیفتر نباشد میتواند بسا تروریسم مبارزه نماید ، حال چرا این مبارزه ها همه وقت ، همه جا و در مورد همه کس نتیجه نمیدهد برای این است که در کره مسکونی ما هنوز سرزمین هائی هستند که باین قبیل جانوران آدمخوار اجازه ورود و فرود میدهند ، در صورتیکه مرغ لاشخوار از آن بلندپروازتر و تیزپرتر نباشد ،

حادثه حمله تروریست ها بمقر سازمان کشور های صادرکننده نفت در اطریش که هفته گذشته مدتی قریب چهل و هشت ساعت تمام مردم جهان را در نوعی بیم و امید توأم با هیچان و دلهره و اضطراب گرفتار کرده بود ، سرانجام پیش از ظهر سه شنبه با آزاد گذاشتن گروگانها و تسلیم اسلحه به پلیس الجزایر ، از نظر بازی در صحنه پایان یافت ، ولی از بسیاری نظر های دیگر ، تازه هنوز آغاز کار است و یکی از مهمترین آنها ، پایان دادن باین قبیل کارها و ادا و اطوار هاست . اکنون که حادثه فرو نشسته ، مردم از خود میپرسند اگر هر عمل فردی و دسته جمعی علل و انگیزه و هدف و مقصود و محرک و مشوقی دارد ، نتیجه این حادثه چه بود و بسود و زیان چه کسی و کدام دار و دسته و دولت و ملت ؟

حقیقت این است که زیان آن متوجه همه انسانها و سودی که وجود ندارد و اگر هم باشد متوجه هیچکس ! همه ما شنیده بودیم که در عصر حاضر از هر صد نفر مردم جهان چند درصدشان بانوعی بیماری روانی دست بگریانند و نمیدانستیم چگونه ، حادثه هفته گذشته نشان داد که در اجتماع

مبارزه و مجازات جلو تکرار جرم را نمیگیرد

باید علل و عوامل جرم را شناخت و از میان برد

جرم ولگردی روز بروز بیشتر گسترش یافت .

قبل و بعد از جنگهای صلیبی در شرایط و اوضاع اقتصادی آلمان اختلال بسیار رخ داد . در نتیجه روح ماجرا-جویی در قرون شانزدهم باعث افزایش بسیار شدید ولگردان شد . پس از جنگ سی ساله این یکی از آفتهای بزرگی بود که بحرانهای وحشتناکی در نظم اجتماعی آلمان بوجود آورد . ولی برخلاف مجازاتهایی چون شلاق زدن ، داغ کردن ، چوبه دار بر تعداد ولگرد ها هر روز افزوده شد .

خبرنگاری مینویسد که شکنجه و آزار و مرگ به حدی گسترش یافته بود که میبایست این نگرانی ایجاد شود که ممکنست چوب برای ساختن چوبه دار و کف برای بافت طناب بدست نیاید . برای آنکه از اهانت بمقدسات مذهبی و ایراد سخنان کفرآمیز ممانعت بعمل آید از زمان لوئی نهم تا لوئی پانزدهم بینیها و زبانها وللهای بسیاری را قطع کردند ولی این جرم نه تنها هیچگاه از بین نرفت بلکه باز هم توسعه یافت . در حالیکه امروز در کشورهای متمدن با وجودی که از آنهمه کیفرهای وحشیانه اثری نیست اینگونه اهانتها هم بچشم نمیخورد .

در زمان یکی از پاپها ، راهزنان را بوضع فجیعی بقتل میرسانیدند بطوری که اگر موقعی راهزنی را نمییافتند تا او را بکشند بعلت روح خشونت که وجود داشت به گورستان میرفتند و سر مرده هایی را که بطبقات پایین اجتماع متعلق بودند از تن جدا میکردند و برم بعنوان سر بد گاران شکنجه دیده ، برم میفرستادند ولی راهزنی از بین نرفت

علیرغم سه هزار محاکمه ای که در مدت کوتاهی برای جرم زنای محصنه برپا شد روز بروز براین عمل ضد اجتماعی افزوده شد .

امپراتوری رم تصور میکرد که میتواند جرائم را بوسیله اعمال کیفر های وحشیانه و روشهای سزانه و با بی رحمی و سفاکی نابود سازد لذا از انجام هیچگونه عقوبت و آزاری نسبت ببدکاران خودداری نورزید ولی علیرغم شکنجه های هولناکی که تحمیل شدند نه تنها جرم از بین نرفت بلکه شدت گسترش یافت . یعنی همانطور که دانشمندان و پژوهشگران معتقد شده اند در واقع آنگونه کیفرها خود سرچشمه نابودی هرگونه ترس وهراسی از قوانین وحشتناک قرار گرفت .

در قدیم و در قرون وسطی علی-رغم وحشیانه ترین شکنجه هایی که علیه افسون گری و سحر و جادو و جرم ولگردی انجام شد این پدیده ها از بین نرفت . در اروپا دسته دسته آنان را اعدام میکردند . در زمان هانری هشتم فقط دوازده هزار نفر ولگرد اعدام شدند و در زمان الیزابت هر سال چهار صد نفر ولگرد بدار آویخته شدند ولی

در موارد جنگ و دشمنی ، باید بوسیله سایر کشور ها ، پرواز هواپیما هایشان بفرودگاههای جهان تحریم گردد و حتی مسافرت اتباعشان بسایر سرزمین ها ممنوع اعلام گردد . فقط در چنین صورتی است که يك سرزمین برائتر انزوای کامل ناچار میشود با سایرین همکاری کند و در نتیجه ترور و آدم کشی دست کم بصورت زشت و زننده فعلی بکنی از میان برود . بامید آئروز .

«يك قانونگذار خوب و برجسته، کمتر به مجازات میانديشد، بلکه بیشتر ميكوشد تا از حدوث جرم جلوگيري بعمل آورد . چنین قانونگذاری بجای شکنجه کردن و عقوبت دادن ، سعی میکند تا مردم را با اخلاق و با انسانیت آشنا سازد و آموزش و پرورش را گسترش دهد .»

برای مبارزه با اعمال ضد اجتماعی يك جامعه ، باید عواملی را که در موجودیت و شکل دادن آنها موثر است شناخت و از بین برد . برای حفظ جامعه و افراد از گزند بیماری باید با پدیده هایی که سازنده آن میباشد بمبارزه پرداخت و گرنه بیمارها را شکنجه دادن و بزیر دستگاه عقوبت کشاندن تا بتوان از وقوع نابهنجاری های تازه ممانعت بعمل آورد ، روش ناصواب و غلطی است که تاریخ آنرا بخوبی اثبات میکند .

در امپراتوری رم هنگامیکه جامعه در انحطاط و فساد کامل غوطه ور شده بود ، قوانین خشونت آمیز بدون نتیجه و بی جهت علیه قبااهی تدوین میشد و مجازاتها بیهوده برای مبارزه با زناي محصنه، زناي با محارم، همجنس گرایی و لواط ، پی در پی شکل میگرفت زیرا

اگر همه کشور های جهان یکدل و یک زبان بهیچ هواپیما ربائی اجازه فرود ندهند و هواپیما ربائی بتابوت ربودن تبدیل شود هیچ فردی از آن دیوانه تر نباشد با پای خودش بگور نخواهد رفت ، تا چه رسد بخدمه هواپیما که رهگز از آنها پیروی نخواهند کرد .

هر کشور و سرزمینی که از این بیمان دسته جمعی تخطی کند حتی

و همه شهر های ایتالیا در معرض ترك نازی راهزنان قرار داشت بطوریکه فقط در سال ۱۵۹۶ تعداد آنان بیاترده هزار نفر رسید .

سفیر ونیز در رم در زمان کلمان هفتم مینویسد که خشونت و بیرحمی دستگاه عدالت بحدی است که بزحمت ممکنست اجرا کنندگان مجازاتها و دستگاههای شکنجه و دژخیمان برای آن کافی بنظر برسند . راهزنان و همدمستان آنها بکیفر مرك محکوم می- شوند ولی با وجود این تعداد آنان بحدی زیاد است که روزی نمیگذرد که سرهای بریده شده ، شکنجه دیده ها مشاهده نشود و یا در روی پل سن آثره اجساد چهار ، ده ، بیست و سی انسان اعدام شده همه با هم در کنار یکدیگر قرار نگرفته باشند .

در زمان پاپ پنجم از سال ۱۵۹۰ تا ۱۵۹۵ فقط در مدت پنجسال هزار نفر اعدام شدند ولی این سفاکیها جرم را از بین نبرد .

مجازاتهایی که در قرون وسطی بمردم نگون بخت تحمیل گردید بحدی غیر انسانی و سبعانه بود که انسان از خواندن آنها برعشه میافتد . در بسیاری از قوانین وحشیها و انسانهای اولیه هیچگاه نمیتوان افراطی را که در شکنجه ها و عقوبتهای سفاکانه اعمال شده به ملت های اروپایی تا پایان قرن هجده وجود داشت مشاهده نمود . قوانین جنایی این دوره از تاریکترین ادوار زندگی بشری ، بسیار خشن و غیر انسانی و توأم با قساوتی فوق العاده بود . بدین ترتیب که عامل جرم مورد انواع و اقسام عقوبتها قرار میگرفت . مثلاً مرك بصور گوناگون همراه با سفاکی و بی رحمی هرچه تمامتر انجام میشد . یعنی محکومان بمرك را بطور عادی از بین نمیدردند و بقتل نمیرساندند بلکه آنان را به فجیعترین وضع ممکن می- سوزاندند ، زیر چرخ میکشیدند ، شقه می- صلیب وار پدار میکشیدند ، شقه می- کردند . تعداد کسانی که در این دوره

های بیرحمی و قساوت بقتل رسیدند ، فراوانند یکی از قضات آلمان تعریف میکرد که بیست هزار نفر را اعدام کرده است .

فقط در فرانکفورت ۳۱۷ نفر در قرن پانزدهم ، ۴۲۸ نفر در قرن شانزدهم و ۱۴۰ نفر در قرن هجده بوضع فجیع واسفانگیزی اعدام شدند . در زوریخ و آشویتر ۱۷۲ نفر در قرن شانزده و ۳۳۶ نفر در قرن هجده ۱۴۹ نفر در قرن هجده جان خود را ازدست دادند و سفاکانه به قتل رسیدند .

در انگلستان در ابتدای قرن پانزده برای هفده نوع از جرائم مجازات مرك پیش بینی شده بود ولی در سال ۱۷۸۰ این رقم به ۱۵۰ مورد افزایش یافت . تا حدود عصر جدید ، اجساد اعدام شدگان را پس از آنکه به قیر و نفت اندوده میکردند ، بچوبه دار آویزان مینمودند تا سایر بدکاران و افراد اجتماع از آنها درس عبرت بگیرند و گرد تبهکاری نگردند .

این منظره ها بقدری رایج بود که منظره نگاران و نقاشان آنها را يك قسمت از نقاشیهای خود بشمار میآوردند و در روی پرده های نقاشی خود بترسیم آنها میپرداختند . امروزه موزه های کشور های مختلف اروپائی مملو از این گونه نقاشیهاست . اره کردن و پوست بزهکار را زنده زنده از بدنش جدا کردن از فراوانترین نقاشیها می- باشد . مجازات های جسمانی نیز بنوبه خود بصورت وحشیگرانه ای اعمال می- گردید . اینگونه کیفر های بیرحمانه که لرزه ببدن بشر متمدن امروز می- اندازد عبارت بود از : شکنجه در زیر چرخ ، شلاق زدن ، دست و پا قطع کردن ، داغ کردن با آهن سرخ شده ، سوراخ کردن گلو با میله های آهنی داغ ، بریدن زبان ، جدا کردن انگشتان دست و پا ، کشیدن زبان از زیر گلو و بریدن آن ، بریدن گوش و دماغ ولب... مجازاتهایی که تا سال ۱۷۸۹ در فرانسه اجرا میشد بینهایت دهشتناک و

سفاکانه بود . بزهکاران بهغل و زنجیر کشیده میشدند و مجبور بودند کارهای شاقی را انجام دهند که غالباً از عهده آنان برنمیآمد و قدرت و توانائی انجام آنها را نداشتند . در این دوره نه تنها محکومان را بصور مختلف با بیرحمی هرچه تمامتر شکنجه میکردند بلکه متهمان را نیز بمعقوبت گاهها میفرستادند و شانه های آنان را میسوزاندند ، دست و پایشان را قطع میکردند ، پدار می- کشیدند و زنده در آتش میانداختند و حتی قطعه قطعه میکردند .

بنتام صحنه سوزاندن و داغ کردن بزهکار را بوسیله میله های داغ چنین تشریح میکند که سوزاندن دست بزهکار با آهن داغ بسادگی سوزاندن يك قطعه زامبون بود ولی برای کامل شدن این نمایش خنده دار و این صحنه پر مضحکه بزهکار از ته دل نعره برمیآورد و فریاد میکرد در حالیکه این چربی دست او بود که دود مینمود و سرخ و تفته میشد . ولی واقعیت آنست که تماشاگران این صحنه های مشمئز کننده با دیدن این عدالت مسخره نمیتوانستند از خندیدن و ریشخند کردن آن خودداری نمایند .

روسی یکی از حقوقدانان بزرگ فرانسه ضمن حملات بسیار شدید بقانون گرانان و قضات این دوره مینویسد : نقشی را که قانونگاران و قضات در قبال بدکاران ایفاء نموده اند با خبت طینت کامل و بدجنسی و بوحشیانه ترین و سفاکانه ترین صورت ممکن بوده است . باید اعتراف کرد که علیرغم سنگدلیها و خشونتها حتی يك دفعه هم در روش بیرحمانه ای که بکار برده اند ، موفقیت بدست نیآورده اند .

لوی بربول حقوقدان معاصر فرانسه نیز مینویسد که این سنخ فکر طرفداران مجازاتها و خشونتها محققاً بر اشتباه پایه گراری شده بود زیرا شدت و سنگینی کیفرها هرگز نتوانسته است جلوی وقوع جرائم را سد کند و مانع ارتکاب جرم افراد گردد . « ناتمام »

اتومبیل دزدی در تهران و عواقب آن

در آن لحظه هم گوئی من در مقابل تمام دنیا ایستاده بودم، و یا بهتر بگویم - تمام دنیا بشکل سارق ناشناسی که اتومبیل را دزدیده بود در مقابل ایستاده بود، کمترین واکنش من در برابر این وضع - بقول گاندی آن بود که به پلیس متوسل شوم، که همین کار را هم کردم اما بتدریج که زمان میگذشت حس میکردم که وضع مضحکی دارم. من مالکی بودم که برای بازیافتن مال خود تلاش میکردم. حریف من چه کسی بود؟ گاه برای نسکین وجدان فکر میکردم که شاید يك آدم شکم سیر و بیخیال باشد، از قماش همین آدمهایی که معمولاً برای تفریح یکشبه اتومبیلی را میدزدند و کارشان که انجام شد در گوشه‌ای رها میکنند و دنبال کارشان میروند. این طور اگر میبود دغدغه و عذاب وجدانی وجود نداشت. مولانا میتوانست رجز روشنفکری‌اش را بخواند و در همان حال لقمه شبهه‌اش را بخورد و به شیوه سایرین با دروغ و خدعه و ترور و تحریف از مال و مرکوبش دفاع کند. اما آمدم و حریف من سارق يك لاقبائی بود که در هفت آسمان خدا يك ستاره نداشت و نه آهی که با ناله‌ای سودا کند. در اینصورت چیزی در کار میامد که بروجدان آدم سنگینی میکرد و اصلاً و ابداً با معیارهای روشنفکری هم سر سازش نداشت. وقتی در کلانتری پنج شکایت خود را در مورد سرقت اتومبیل تسلیم افسر نگهبان کردم دیگر از روشنفکری درمن چیزی باقی نمانده بود. آدم روشنفکر آنست که هیچ نوع اتومبیلی نداشته باشد چه رسد به اینکه بخاطر حفظ اتومبیل به اینجا و آنجا شکایت کند. و حالا دیگر من فرقی با سایر مراجعین کلانتری نداشت. آنهمه

خودم داشتم سرعت عمل بخرج میدادم. گوشی تلفن را برداشتم و مرکز پلیس را گرفتم. خودم را معرفی کردم و نشانی منزل را دادم و هنوز نگفته بودم که چه خبر شده است، که طرف گفت شماره اتومبیلتان؟ - مثل اینکه از لحن فهمیده بود که قضیه از چه قرار است، و فکر کردم همه کسانی که اتومبیلشان را در شب میدزدند لحنشان در صبح مثل من است.

صحبتم نیمه‌کاره بود که گفت: شما اول باید به کلانتری اطلاع بدهید و بعد آنها به ما اطلاع میدهند. گفتم فرقت چیست؟ غرض اینست که شما مطلع شوید و بدانید اتومبیلی با این شماره و این مشخصات دزدیده شده. قدری با عصبانیت حرف میزد و شاید بهمین دلیل طرف کوتاه آمد و گفت: بسیار خوب، ما به همه پست‌ها اطلاع میدهم ولی شما هم به کلانتری خبر بدهید.

گوشی را گذاشتم و شماره کلانتری را گرفتم. مآوقع را گفتم. پاسبان مودبی پای تلفن بود. گفت باید خودتان به کلانتری بیایید و فرم مخصوص این کار را پر کنید. گفتم اول مکافات شد. حالا لابد در کلانتری هم صد جور مدرک از آدم میخواهند و اگر یکی کم باشد... پاسبان به دلداری و تسکین من گفت نه آقا، مدارکی لازم نیست، مدارک مال بعد است. گوشی را گذاشتم و لحظه‌ای به فکر فرو رفتم. یاد مهاتما گاندی افتادم، و سخنی از او که چند وقت پیش بمناسبتی دیگر در همین ستون نقل کردم:

«...داشتن» سرمشاهمه ددرس ها است. وقتی شما صاحب و مالک چیزی هستید برای حفظ آن ناچارید در مقابل تمامی دنیا به دفاع پردازید.»

هنوز هوا گرگ و میش بود که صدای زنگ در را شنیدم جز نان فروش دوره گرد کس دیگری نمیتوانست باشد، معهذا طبق معمول پرسیدم کیست؟ جوابی نیامد. مثل همیشه صدای دور شدن موتورش را شنیدم. معلوم شد کار هر روز را کرده است. بدون اینکه بپرسد نان میخواهیم یا نه، نان را به لیه در آویزان کرده بود و رفته بود، نان را برداشتم و بعد هم در راباز کردم باین امید که نان فروش در دیدرس یا فریادرس من باشد و توپ و تشری به او بزنم. او رفته بود. چشم‌به چراغی افتاد که در خیابان روشن بود و نمیدانم چرا تصویر این صحنه تاچند روز بعد که آن روز صبح را بخاطر میاوردم هنوز در یادم ثابت مانده بود.

برگشتم و در را بستم، بعد یکدفعه حس کردم که باید یکبار دیگر در را باز کنم و نگاهی به بیرون بیندازم. شاید بنظم آمد که جای چیزی در جلوی منزل خالی است و من در نگاه اول متوجه نشده بودم. در را باز کردم و دوباره به بیرون نگاه کردم. و آنوقت بود که فضای جلوی خانه‌ام بیش از حد معمول خالی بنظم آمد. علتش را هم بلافاصله فهمیدم. اتومبیل را دزدیده بودند. چند لحظه ایستادم و به جای خالی اتومبیل نگاه کردم. درست مثل این بود که تکه‌ای نان کیک را از وسط بشقاب بریده باشند. چون اتومبیل جلویی سر جایش بود اتومبیل عقبی هم که بلافاصله پشت سر اتومبیل من بود تکان نخورده بود و فقط جای اتومبیل من که يك پیکان ۴۸ است در این وسط خالی بود.

چند لحظه‌ای به آن جای خالی نگاه کردم و بعد به داخل خانه برگشتم. معلوم بود که چکار باید بکنم. بخيال

رشوه يك كمپانی دارو سازی بمقامات ۳۶ کشور خارجی

نیوجرسی - رویتر - کمپانی بزرگ دارو سازی امریکا موسوم به «مرک» که از بزرگترین کارخانه های تولید کننده مواد داروئی امریکا است اعلام کرد که در عرض ۸ سال گذشته در حدود ۳۹ میلیون دلار به مقامات ۳۶ کشور خارجی پرداخته است. کمپانی داروئی (مرک) که بیش از ۱۰۰۰ نوع تولیدات داروئی در بیش از ۱۰۰ کشور جهان بفروش میرساند از ذکر نام این کشورها یا مقاماتی که به آنها پول پرداخته است خودداری کرد. در اعلامیه این شرکت گفته شده است که کمیسیون تضمینات و مبادلات ارزی امریکا خواستار این اطلاعات شده است. این بیانیه حاکی است که شرکت مذکور پس از آنکه تحقیقات مقامات عالی وجود پرداختها را فاش کرد از چنین پرداخت هایی خودداری کرد. در این بیانیه گفته شده که شرکت (مرک) معتقد است چنین پرداختهایی برای امور بازرگانی خارجی این شرکت اهمیتی ندارد و متوقف ساختن آنها اثر نامطلوبی بر شرکت نمیگذارد. بیانیه شرکت مرک حاکی است باستانی ۱۲۵۰۰ دلار که بیک وزیر کابینه پرداخت شده همه پرداختها به مقامات پائین تر داده شد و بعضی از این پرداختها در رابطه با اقدامات دولت که بر امور بازرگانی خارجی کمپانی مرک اثراتی نداشته بود صورت گرفته است اعلامیه کمپانی مرک حاکی است که بنظر این شرکت این پرداختها در بسیاری از کشورهای مورد نظر عادی بوده است و ممکن است بعضی از این پرداختها بموجب قوانین آن کشور ها قانونی بوده است ولی افزود که در جریان تحقیقات جاری چنین تصور میشود که بعضی از پرداختها بطور غیرقانونی صورت گرفته است. «پیغام امروز»

ادعا و باد و بروت در پای میزی که شکواییه من روی آن جابجا میشد محو شده بود. افسر جوانی که تازه از حیاط وارد اطاق شده بود و رئیس اماکن بود چند لحظه ای به چهارم خیره شد و بعد گفت شما فلانی هستید؟ گفتم بله، و منتظر بودم بپرسد «اینجا چه میکنی؟» اما با لبخندی گفت: عجیب است. همین دیروز با یکی از دوستانم صحبت شما بود. او میگفت من مدتی بود میخواستم درباره موضوع چیزی بنویسم بعد دیدم همین موضوع را فلانی (یعنی بنده) نوشت. این حرف را زد و بعد رویش را به افسری کرد که بعد فهمیدم معاون کلانتری است. مرا به او معرفی کرد و دنباله حرفش را گرفت که: خوب نوشته بودند. من خودم خواندم، نوشته بودند که ما مردم زمانه آدمهای بی هویتی شده ایم.

ناگهان حرفش را قطع کرد و بمن گفت: اتفاقی افتاده است؟ با لحنی که خودم فکر میکردم خونسردانه است گفتم: «اتومبیل را دزدیده اند». ندائی بر لب آورد که یعنی حیف. معاون کلانتری در حالیکه مستقیماً به چشمان من می نگریست بالحن محکمی که معلوم بود بقصد تسکین خاطر من است گفت «حتماً پیدا خواهد شد» و بعد از اطاق خارج شد.

افسر جوان دستور داد چایی بیاورند، که داغ داغ بالا کشیدم و کم کم راهی شده بودم. خواستم از او خداحافظی کنم اما دعوت کرد که چند دقیقه ای به اطاق او بروم. معلوم شد با معاون کلانتری در یک اطاق می نشیند. وقتی وارد اطاق شدم کسی جلوی معاون کلانتری ایستاده بود و گویا توضیحاتی میداد. منکه آمدم اورفتم. معاون قدری جابجا شد و مرا دعوت به نشستن کرد. رئیس اماکن هم پشت میزش نشست. فکر کردم دیگر کسی وارد اطاق نمیشود اما چند لحظه گذشت و مردی وارد اطاق شد که معلوم بود

هم ضعف داری، خودت از زن خوست میاید» و نفهمیدم چرا مرد از این حرف ناراحت شد. از کوره در رفت رو به قبله ایستاد و به صدای بلند گفت: «جناب سرهنک، به این قبله... من در عمرم زن بازی نکرده ام». سکوتی برقرار شد، معاون گفت: «بسیار خوب، بیرون باش تا صدایت بزنم». مرد بیرون رفت و جوانی وارد شد که ظاهراً بعنوان «مطلع» احضار شده بود. معاون گفت: مرد و مردانه بگو که در این خانه چه خبر است؟ جوان نه گذاشت و نه برداشت. گفت «زن، حریف است. میاورد و میبرد» معاون پرسید: «این مرد چکاره است؟» قیافای گرفت - یعنی گل بی عیب خدانت. بقیه در صفحه ۳۸

برای بازجویی نگهش داشته اند. اولش نفهمیدم موضوع چیست، بعد که معاون شروع به پرسش کرد از سوالات او و جوابهای تازه وارد چیز هائی دستگیرم شد. صحبت از زنی بود که در مجاورت خانه این مرد منزل داشت و خبر داده بودند که ناباب است و منزلش را به مرکز نامناسی تبدیل کرده است. می گفتند مرد چشم لطف و تفقیدی از زن داشته و چون از زن روی موافقی ندیده فرد دیگری را برانگیخته است که خبرش را به کلانتری بدهد، و حرف معاون به مرد این بود که اگر ریگی به کفش نداشتی و میدانستی که این زن ناباب است چرا خودت قبلاً به کلانتری اطلاع ندادی. معاون گفت: «مردم را متهم نکن، خودت

انقلاب تازه در تلویزیون جانشین

تکنولوژی جدید حق انتخاب برنامه‌ها را بدون تبلیغات گمراه کننده امکان پذیر میسازد

این فرستنده ماهواره‌ای تعداد ۱۴۷ میلیون تماشاگر داشته باشد معذرا قبل از آن نیز به آسانی می‌تواند منابع تجاری را برای هدایت سیستم های ارتباطی فعلی در امر تهیه و نمایش فیلم های طراز اول و رویداد های مهم ورزشی تحت تاثیر قرار دهد . آتش‌بس فعلی بین سیستم های ارتباطی موجود و تشکیلات نوبای بی‌کابل آرامش قبل از توفان است . دادگاه فدرال آمریکا منتظر تصویب قانونی است که به موجب آن به ادعای نامه های طرفین رسیدگی کند .

مسئولان مدار های تلویزیونی از دوندگی و رفت و آمد به واشینگتن خسته شده اند . به نظر اینان کمپانی هایی نظیر «موسسه جعبه خانگی» به تدارک در راه محروم ساختن عامه از برنامه های آزاد و پربیننده - به خاطر لذت معدودی تازه به دوران رسیده - متهم است .

معاون ارشد سازمان ای.بی.سی «اورتاریک» ضمن اعلام این نظر هشدار داد که مردم حد اقل برای دوباره دیدن پاره ای برنامه های تلویزیونی که اکنون آزادانه از راه امواج هوا می‌بینند مجبور به پرداخت پول نیستند اما متصدیان پرشور تبلیغات تلویزیون با سیم سیستم ارتباطی فعلی را به ایجاد اختناق در فضای رقابت قانونی متهم کرده پاسخ می‌دهند که هدف ، تقدیم نوعی برنامه های کتبی است که تلویزیون های فعلی ظرفیت ارائه آن را ندارند . به نظر جرال د لوین رئیس «موسسه جعبه خانگی» اداره زمان در دست نیرو های بی‌کابل افتاده و هم او برای ماه

آدم ضبط شده از اول تا آخر تماشا کرد . بله ، این تغییر وضعیت تلویزیونی یک داستان تخیلی علمی نیست . ایالات متحده در راه گام نهادن به قرن «تلویزیون جانشین» افتاده است و البته چون روشهای جدید بر مبنای جنبه های مختلف صنعت تلویزیون پایه گذاری شده مسلما به ذوق و سلیقه و تنوع طلبی تماشاچیان نیاز وافر دارد .

فرستنده با سیم (بی کابل)
با بی‌ریزی یک تغییر بنیادی در صفحه های تلویزیونی کارخانه نوبای سازنده کابل فرستنده از تعداد ۱۰ میلیون امریکائی که مشتاق تماشا می‌تسایر عالی از کانالهای متعدد هستند سفارش گرفته است . هم اکنون نزدیک به ۴۱۵ هزار نفر ماهانه ای بین ۶ تا ۱۰ دلار برای دریافت تصویر چند تنی از مه پیکران هالیوود به صاحبان موسسه جعبه خانگی می‌پردازند و هر آن انتظار می‌رود که این «شهریه» نیز افزایش یابد . این موسسه در اوایل سال جاری از طریق فرستنده های تی تی و ای سی (دومدار تلویزیونی با ۲۵۰ هزار بیننده) آمادگی خود را برای عرضه فیلم های کودکان و رویداد های ورزشی از طریق ماهواره آر.سی.آی روی فرستنده با سیم (بی کابل) اعلام داشت و سبب شد که موسسات ارتباطی از جمله سازمان غول آسای تله پرومتر سرعیا برای ساختن ایستگاه های زمینی که این برنامه را دریافت کند به توافق برسند . و این توافق چهارمین سیستم ارتباطی آمریکا را با قدرت رقابت فراوان در مقابل سی.بی.اس و ان.بی.سی و آ.بی.سی علم می‌کند . پیش بینی می‌شود که در سال ۱۹۸۵

تکنولوژی جدید در صنعت تلویزیون نشانده ای از یک تغییر عمیق در ذائقه تماشاگران امریکائی و زنك خطری برای پایان دادن به انحصار امواج هوا وسیله دستگاه های ارتباطی موجود است . بزودی در بازار وسائل سرگرمی روز مجموعه ای از فرستنده با سیم (بی کابل) پرده عظیم ۸۴ اینچی صفحه تلویزیونی نوار ضبط تصویر و صوت و اقمار صبه می‌شود زیرا تمام وسائل و ابزار لازم آماده شده حتی دست اندرکاران تبلیغاتی از هم اکنون طبل «انقلاب در سرگرمی های خانوادگی» را به صدا در آورده اند در حالیکه سازندگان صفحه گردان تلویزیون - گرام با موانع مالی و فنی دست و پنجه نرم می‌کنند ، هرگونه مبالغه ای ممکن است این اختراع را هم به سرنوشت نوار ضبط تصویر و صوت اوایل دهه ۶۰ که به خاطر مشکلات مالی و تکنیکی در آزمایشگاه مدفون شد - سوق دهد .

می‌توان تصور کرد که در کریسمس آینده این برنامه های تلویزیونی شبهای دراز یک شبزنده دار را پرمی‌کند پس از اتمام سریال مورد علاقه انتخاب یک صفحه از آلبوم باشگاه تلویزیونی مربوط (که شاید به اندازه صفحات استریو فونیک رادیو گرام باشد) چیدن آن روی گردونه (که با سیم کشی به تلویزیون متصل شده) و فشار دکمه فقط مستلزم یک باد برخاستن و دوباره نشستن است تا قسمتهای جالب یک فیلم تحریک کننده و اگر نخواست صحنه هایی از کلاس کلف آقای نیکلاس در پیش چشم ظاهر شود . حتی می‌توان مسابقه هیجان انگیز فوتبال هفته قبل را که وسیله دستگاه مخصوص درغیاب

عهده آنتونی الکنراد رئیس آینده کمپانی محول شده است.

نوار های ضبط تصویر

احتمالا ناشناخته‌ترین جنبه این سرگرمی تازه خانواده اتخاذ روشی برای نگهداری لحظه هاست نوار ضبط تصویر بتامگین کارخانه سونی به تماشاگر برنامه يك كانال امکان می‌دهد که برنامه تلویزیونی كانال دیگر را ضبط کند و یا به وسیله يك زمان سنج برنامه های دلخواهش را - موقعی که در خانه نیست - به نوار بسپارد.

گفتنی است که یکنواختی برنامه های کنونی تلویزیونی تبلیغ مناسبی به نفع سونی است که اخیرا در نیویورک و لوس آنجلس به بازار خوبی دست یافته است و در ماه ژانویه نیز ۲۰ شعبه در شهر های معتبر امریکا افتتاح می‌کند. دست‌اندرکاران امور تبلیغات سونی بر این نکته تکیه می‌کنند که «منصفانه نیست آدم مجبور باشد بین تماشای فیلم بازی بچه های خود در مدرسه یا يك برنامه ویژه سیستم ارتباطی فعلی فقط یکی را انتخاب کند».

این دلیل پذیرفتنی است لکن آنچه مشکل خانواده را بغرنج‌تر می‌کند راه حل پیشنهادی سونی نیست، قیمت نوار سونی است: ۲۲۹۵ دلار.

پرده فوق‌العاده

مهمترین ابتکار تلویزیون جدید ارائه تصاویر بزرگتر از اندازه های معمولی روی يك پرده ۸۴ اینچی است. ظرف دو سال اخیر موسسه اختراعات بنیان کمبریج ۴۰۰۰ دستگاه به فروش رسانده و معادل هشت میلیون دلار سفارش گرفته است. این دستگاه که قیمت آن ۳۹۹۵ دلار است، از دو قسمت مجزا تشکیل شده، يك پروژکتور پلاستیکی کوچک که تصویر را می‌تاباند و يك پرده آلومینیومی لوله شده که باید در فاصله ۸ پایی پروژکتور قرار گیرد.

بقیه در صفحه ۲۸

مدت استفاده از هر صفحه پیام الکترونیکی که روی گرام به تصویر تلویزیونی تغییر شکل می‌یابد نیم‌ساعت بیشتر از صفحه عرضه شده وسیله کارخانه رقیب است در حالیکه امتیاز صفحه فیلیپس به خاطر استفاده از اشعه لیزر است که به تماشاگر امکان می‌دهد تصویر دلخواه خود را برای هر مدتی که می‌خواهد ثابت نگهدارد و تصویر را با حرکت آهسته‌تماشا کند.

يك نوع شکاف صنعتی صنعت صفحه تلویزیون را نیز مانند ضبط تصویر عذاب می‌دهد. صفحه مارک يك کارخانه به گردونه گرامافون های کارخانه دیگر نمی‌خورد و اگر بالاخره یکی از این دو شرکت موفق به تولید انحصاری شود بیش از اینکه به فکر منافع خود بیفتد مجبور به تهیه میلیون ها صفحه از تصاویر مورد علاقه مردم است با همه این احوال وظیفه دشوار این صنعت فعلا دست پا کردن بازاری در ردیف بازار صفحه های استروپونیك رادیو گرام است با علم به این تفاوت که می‌توان ده‌بار آلبوم صفحات باب دیلان را شنید ولی تحمل دیدن فیلم «زلزله» بیش از چند بار خیلی مشکل است و به‌رغم این تردید مدت ده سال است که هردو کمپانی درگیر مساله تکنولوژی صفحه هستند و تاکنون ۲۰۰ میلیون دلار روی این کار سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

با پیش خرید امتیاز نمایش بیش از یک‌هزار فیلم هالیوود که صفحه های آن برای فروش و کرایه و استفاده عموم بین باشگاه ها و کتابخانه ها بخش خواهد شد انتظار می‌رود کمپانی - آر - سی - آ تا سال بعد آخرین پیشرفت در امر صفحه پرکنی را ارائه دهد و طبق معمول به‌خاطر این تلاش منافع سرشار همه ساله قسمت الکترونیکی تقلیل یافته و اخذ تصمیم قاطع درباره اقدام رابرت سارنوف رئیس سابق آر - سی - آ و ادامه صنعت صفحه پرکنی در سال ۷۶ به

دسامبر برنامه های جالب «دوزخ خشم‌گین»، «لنی» و سریال عالی انگلیسی «پالیزر» را تهیه دیده و آمار نشان می‌دهد که با ارائه این گونه برنامه ها به تعداد مشتریان تلویزیون با فرستنده کابل همه ماهه در حدود ۴۰ هزار نفر اضافه می‌شود. از طرفی کمسیون ارتباطات فدرال محدودیت نمایش مجدد فیلم های سینمایی و رویداد های ورزشی را به نفع فرستنده با سیم لغو کرده است. شرکت های سینمایی نیز با توجه به اینکه درآمدشان از این تلویزیون نوعی بیمه در مقابل خطرات احتمالی تلقی می‌شود مخالفتی با پی‌کابل ندارند معه‌ذا فیلم های طراز اول هالیوود روز بروز کمتر می‌شود و همان‌طوری که از صدر برنامه های تلویزیونی کنار رفته محتملا نمی‌توانند پاسخگوی نیازی پی‌کابل هم باشد. در مورد تاثیر کیفی فیلم های موسسه جعبه خانگی که ظاهرا برای مدت نامحدودی انحصار تلویزیون با کابل را در دست خواهد داشت يك مقام تحقیقاتی سابق بی‌سی - پاول کلین - اظهار تردید کرد. به نظر او تکرار تاثیر فیلم در دفعات بعد مقدور نیست و طولی نمی‌کشد که مشتریان پی‌کابل خسته و کلافه شوند.

صفحات تلویزیونی

صنعت نوپای صفحه تلویزیون - گرام عرضه نبرد تازه‌ای میان غولهای اقتصادی است. دو کمپانی آر.سی.آ. و فیلیپس ام.سی.آ. برای تهیه و ضبط برنامه روی صفحه های پلاستیکی که روی دستگاه های تلویزیون به کار می‌افتند بسیج شده‌اند. این شرکت‌ها که با روشی جداگانه محصول یکسانی عرضه کرده‌اند قیمت گردونه‌تلویزیون - گرام را در حدود ۵۰۰ دلار و صفحه ۱۴ اینچی تصویر را با توجه به کم و کیف مطالب ضبط شده بین ۲ تا ۱۲ دلار نرخ‌گذاری کرده‌اند. در گردونه آر.سی.آ. آلیاژ جواهر و در سرسوزن گرام از الماس استفاده شده است.

علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

دروغهای اداره هوائی پیش دروغهایی که شنیده ایم هیچ است

ماجرای بسته شدن خلیج فارس و انهدام کره زمین

بالاخره بعد از سخنرانی های زیاد معلوم شد که شب یلدا چه شبی است



لطمه و صدمه بما بزند از قماش دروغ های جناب آقای دکتر گنجی است که ما سالهاست بان عادت کردیم و علاوه بر این دروغهایی در عمرمان شنیدیم و میشنوم که دروغهایی از قبیل دروغ شما و آقای دکتر گنجی اصلا به حساب نمیآید ولی در مورد اینکه وجود سلسله جبال های «زاگروس و البرز» مانع کارشماست تصدیق میکنید که برداشتن و یا منتقل کردن این دو سلسله جبال بجای دیگر کمی خرج برمیدارد و فعلا صلاح نیست دست به ترکیبشان بزنید بهتر است با آنها مدارا کنید تا سرفرصت آنها را بردارند و جایش آپارتمان بسازند در ضمن خیلی هم گناه را بگردن این دو سلسله کوه بینگاه نیندازید ، چون وقتی شما پیشبینی میکنید که فیالمثل يك جبهه سرد و يك توده ابر بارانزا و برفزا بطرف آسمان پیش میآید و هوای تهران را برفی یا بارانی میکند پیشبینی شما کاملا درست است و این جبهه و آن توده ابر از روی سلسله جبال زاگروس و البرز هم سلامت میگذرند و با آسمان تهران میرسند ولی در آسمان تهران کارشان زار میشود و دود اتوبوس ها و حرارت کارخانه ها و گرمی دودکش ها و لوله های بخاری آپارتمان ها و آسمان خراش ها ابر ها را عقیم میکند

پیشبینی هم درست از آب درنیامد و جان کلام میز ریاست را تبدیل به کرسی استادی کردند و بدانشگاه منتقل شدند که انشاءالله موفق باشند و اداره هواشناسی را به جانشین کنونی شان سپردند . چند شب پیش بدنبال چند پیشبینی که درست از کار در نیامد ، دیدم جناب آقای مدیر کل کنونی اداره هواشناسی توضیح دادند که علت اشتباه در آمدن محاسبات هواشناسی ما وجود رشته کوههای «زاگروس» و سلسله جبال «البرز» است و این دو رشته کوه مانع میشوند و نمیگذارند که پیشبینی های اداره هواشناسی بحقیقت به پیوندد و در حقیقت میخواستند بگویند اگر این دو رشته کوه سرراه نمی بود اداره هواشناسی اشتباه نمیکرد و محاسباتش درست از آب در میآمد که میخواستیم خدمتشان عرض کنم از این بابت خیلی نگران و ناراحت نباشند که چرا به حرفی که زده اند نتوانسته جامه حقیقت ببوشانند ، ما از این بابت هیچ گله ای از ایشان نداریم و تازه دروغشان هم دروغی نیست که خیلی

درست در نیامدن یکی دو پیش بینی اداره هواشناسی باعث شد که خاطرات دروغهای هوائی جناب آقای دکتر گنجی استاد محترم فعلی دانشگاه و مدیر کل سابق اداره هواشناسی بدست جانشینشان زنده بشود و اگر بخاطر تان مانده باشد وقتی آقای دکتر گنجی تصدی این اداره را به عهده داشت با اینکه بعد از هر پیشبینی خودشان باتفاق کارمندان محترمشان دست بدعا برمیداشتند معدک پیش بینی هایشان درست برخلاف آنچه پیشبینی کرده بودند در میآمد و همینکه دکتر گنجی از رادیو یا تلویزیون اعلام میکرد فردا آفتابیست آنچنان برفی میآمد که گردنه ها که بند میآمد هیچ خیابان های تهران هم از زور برف بند میآمد یا بالعکس وقتی میگفت برف میآید آنچنان آفتابی میشد که سوزنده تر از آفتاب تیر و مرداد بود. بهر حال ایشان ترقی مقام کردند و بعد از شرکت در يك مبارزه سیاسی برای انتخاب شدن در مجلس منا و تحمل شکست قابل پیشبینی بنفع و رقیب کنار رفتند (بطوریکه در انتخابات تابستانی امسال شنیدم خود آقای دکتر به شیوه پیشبینی های هوائی شان پیشبینی کرده بودند که صد درصد در انتخابات پیروز خواهند شد که این

و از بین میبرد، قبول نداری از جناب آقای دکتر گنجی پیرس که از شما دوسه تا پیراهن بیشتر پاره کرده اند. اینها را عرض کردم که شما از بابت دروغهائی که میگوئی خیلی غصه نخوری.

حیف از طلا که خرج مطلا کند کسی

شب «یلدا» شب اول دی که مصادف با عید سعید غدیر خم هم بود پای تلویزیون نشسته بودم و برتر های محترم تلویزیون ملی ایران با کسانیکه برای شب یلداشان میوه میخریدند مصاحبه میکردند که چی میخرید؟ و چرا میخرید؟ و چقدر میخرید؟ و از این سئوالها که حتما شما هم برنامه مخصوص شب یلدا تلویزیون را تماشا کردید. یکی از خانم های خرید کننده در جواب سئوال برتر تلویزیون که سئوال کرد شب یلدا چه شبی است؟ گفت برای اینکه عید غدیر است! خنده ام گرفت، معلمی سرکلاس به شاگردی گفت روی تخته سیاه بنویس (الف) نوشت (ب) گفت بخوان. خواند (ج) گفت بارک الله سه غلط کردی نمره ات هفده و بعد دلم بحال جناب ابوالقاسم انجوی شیرازی خودمان سوخت که طفلک برای شناساندن اینگونه روزها و شبها مثل شب (چله) و (سده) و (نوروز) و (چهارشنبه سوری) و (جمعه آخر سال) و و و چه جوشی میزند و چه گریبانی چاک میدهد و چه فالی از حافظ میگیرد و چه فاتحه های غلیظی میخواند و با لهجه شیرین شیرازی اش چنان تاریخچه مثلا شب یلدا را تعریف میکند که انگار خودش در شیراز پایه گذار شب یلدا بوده و بعد تازه که برتر تلویزیون از خانم میپرسد شب یلدا چیست؟ میگوید

شب عید غدیر است. نفوذ کلام جناب آقای انجوی شیرازی ما را ملاحظه فرمودید؟ (حیف از طلا که خرج مطلا کند کسی) انجوی جان!

دهانه خلیج فارس بسته میشود

حتما باید شنیده باشید، میگویند دانشمندی زمین شناسی در جلسه ای صحبت میکرد و میگفت طبق محاسباتی که شده دنیا هشتاد میلیون سال دیگر منهدم میشود. خانم منی که در آن جلسه حاضر بود با وحشت از ناطق پرسید:

- فرمودید چند میلیون سال دیگر؟

- عرض کردم هشتاد میلیون سال دیگر.

خانم نفس راحتی کشید و گفت ... من بخایم فرمودید هشت میلیون سال دیگر.

هفته گذشته در صفحه اول گرامی روزنامه کیهان تیتراژ درشتی نظرم را جلب کرد با این مضمون که (دهانه خلیج فارس بسته میشود) با عجله متن خبر را در صفحات داخلی پیدا کردم دیدم نوشته باستاند عکس هائی که فضانوردان در سفاین فضائی شان از دهانه خلیج فارس (تنگه هرمز) گرفته اند قاره افریقا سالی ده سانتیمتر بداخل خلیج فارس پیشروی میکند و طبق محاسبه دقیقی که بعمل آمده دهانه خلیج فارس ظرف ده میلیون سال دیگر مسدود خواهد شد شما را بخدا به بیتید این روزنامه نویس های محترم چطور با اعصاب خراب ما بازی میکنند! بهر حال از جائیکه میگویند (علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد) بنده میخواسم به حضور طراحان و مبتکرین و مهندسان کشورمان که بحمد الله تعدادشان هم کم نیست و

اگر بنده را هم جزء مخترعین بیاورید تعدادشان بیشتر میشود پیشنهاد کنم برای جلوگیری از بسته شدن دهانه خلیج فارس تا زود است فکر بکنند چون خدای نخواست با بسته شدن این دهانه بالطبع طرح سرسبز کردن کویر نمک قم با آب شور خلیج فارس عقیم میماند. دیگر خود دانید از بنده گفتن از شما نشنیدن.

آن نوشیدنی ها این نان ها را هم

لازم دارد

یکی از همکاران محترم اداری چند روز پیش ساندویچی خورده بود و يك قسمت از نان سفید ساندویچ را داخل پاکتی گذاشته بود و بدست من داد. با خودم گفتم حتما سوغاتی است که از لندن برایم آورده (چون این همکار گرامی چند روز قبل سفر کوتاه مدتی به انگلستان کرده بود) پرسیدم چیست؟ گفت خودت سرش را باز کن وقتی باز کردم دیدم يك تکه نان سفید است که داخل آن يك تکه سیگار از سیگار های فیلتردار قرار دارد و بعد این همکار توضیح داد که وسط روز چون دلش ضعف میروید گاهی هوس خوردن ساندویچ میکند که ته دلش را بگیرد و حالا بعد از دیدن ته سیگار داخل خمیر نان سفید (که بدون دخالت دست تهیه میشود) از ساندویچ خوردن افتاده و از بنده خواست که چیزی در کارگاه بنویسم، - گفتم چه بنویسم؟

گفت خودت بهتر میدانی ... و من هرچه فکر کردم عقلم بجائی قد نداد و دلداریش ادا داد و گفتم آن نوشیدنی ها و کولا های استرلیزه و بهداشتی این نان های ساندویچی را هم لازم دارد ... بد که نگفتم؟

نوجویان کم مایه و پر مدعا بجان زبان فارسی افتاده اند

کراهت و برای سبک شمردن بکار می‌رود. «راهی کن برو» یعنی اورا جواب و از سر باز کن.

راهی شد یعنی تقریباً به خواری و کله خورده رفت و من بنده جز از رادیو نشنیده‌ام که این کلمه را درباره فرد محترمی بکار برند.

از آن بدتر «همه پرسی» است. این لغت را بجای «فراندام» بکار می‌برند در صورتیکه بدو نظر غلط است یکی اینکه اصلاً همه پرسی نیست و هیچ موضوعی را از همه مردم نمی‌پرسند زیرا اطفال و سفهاء و مجبورین در مسائل عمومی مربوط بمصالح فردی و جمعی قابل سؤال کردن نیستند و البته جزو همه هم هستند دیگر اینکه همه پرسی دو مفهوم را می‌رساند همه می‌توانند بپرسند یا از همه بپرسند. این اصطلاح را با همه نقص آن گرفته‌اند و نظرخواهی را رها کرده‌اند.

نرخ معمولاً برای چیز قابل خرید و فروش چه حقیقی چه مجازی بکار برده میشود ولی برای امور غیر قابل خرید و فروش که نسبت در آن مراد است کلمات اندازه، میزان، حد و امثال اینها هست و بکار برده میشود. پیشرفت یا پسرفت یک مملکت و یک شخص فرضاً به میزان ۱۰ یا ۲۰ درصد صحیح است نه نرخ زیرا پیشرفت فقط مفهوم نسبت را می‌پذیرد و قابل خرید و فروش نیست.

گفتن اینکه فلان طهران را بقصد لندن ترک کرد فارسی نیست در فارسی می‌گویند از طهران بلندن سفر کرد یا به لندن رفت. فلان مقام یا فلان چیز را پشت سر گذاشت عیناً یک تعبیر خارجی است در فارسی می‌گویند از فلان مقام و فلان چیز گذشت و امثال اینها، و اگر بخواهیم باریک‌تر فکر

دستگاهها و وسایل ارتباط جمعی هم گاهی کمتر از این نوآوران نیست هر روز لغات من درآوردی و تعبیرات تازه‌ای را پیش می‌آورد و به کار می‌برد.

اگر کسی در کلمات موضع، ارائه، تعداد، پیاده کردن، راهی شدن، همه پرسی، گرد هم آئی، در سطح، نرخ، جدائی خواهان دقت کند و اندکی از ادبیات سر رشته داشته باشد خیلی زود درمی‌یابد که اکثر این لغات نابجا و غلط بکار برده میشود. موضع غالباً بجای وضع بکار می‌رود. ارائه که بمعنی نشان دادن است در بسیاری از موارد بطور غلط یا زاید استعمال میشود از آنجمله ارائه پیشنهاد که معنی آن میشود نشان دادن پیشنهاد که موهم این معنی است که کسی کاغذی را که پیشنهاد روی آن نوشته شده است نشان بدهد و در جیب بگذارد و از آن بدتر ارائه لایحه دفاعیه است که متهم با ارائه یک لایحه دفاعیه منکر اتهامات وارده بخود شود زیرا معنی آن اینست که لایحه دفاعیه نشان دهد و بالطبع قضات با همین عمل ارائه بفهمند که او راست می‌گوید یا دروغ درحالیکه پیشنهاد دادن و خواندن یا بیان لایحه دفاعیه هیچیک از این ایرادات را ندارد و مانوس هم هست. پیاده کردن را تا ما یاد داریم برای نقشه ساختمانی که مورد عمل است بکار می‌بردند ولی حالا همه کاری را پیاده میکنند در حالی که بقول یکی از رفقای ادیب پیاده و پیاده کردن مفهوم ضعیف را می‌رساند. راهی شدن را که دیگر چه عرض کنم اگر خوب بحرف زدن عامه توجه شود علی‌الخصوص در میان کسانی که ادبی حرف نمی‌زنند کاملاً واضح میشود که این کلمه مفهوم احترام آمیزی را می‌رساند و در مقابل

امروزه زبان فارسی دستخوش هوی و هوس و تمایلات کسانی است که لطمه زدن و خراب کردن زبان برای آنها هیچ اهمیت ندارد. بسیاری از آنها در مسائل ادبی یا بکلی بی‌صلاحیت و بد سلیقه‌اند یا کم صلاحیت، و سلیقه در اینجا یعنی آنچه عرف و عادت و نظر عامه مردم گوینده زبان فارسی پذیرفته‌اند. تعبیرات زبانهای خارجی هر روز بیشتر بر زبان فارسی تحمیل میشود و تحت نفوذ این تعبیرات هر روز لغت نامانوس بی‌معنای ساخته و از راه دستگاهها و وسایل ارتباط جمعی بگوش مردم فرو میشود. آنها که خود را نوظلم‌بان می‌خوانند و متأسفانه اکثرشان کم مایه و پر ادعایند بجان زبان فارسی افتاده‌اند و هرچه می‌خواهند میکنند. هر بچه‌ای بخود اجازه میدهد که کلماتی را بالا و پایین بنویسد و اسمش را شعر بگذارد ولو اینکه هیچ معنی و مفهوم عادی و پیش پا افتاده‌ای در آن نباشد. کار بجایی رسیده که بر سر مقدمه کتابها هم فی‌المثل اگر شعری از شعرای قدیم مینویسند بطور عمودی مینویسند یعنی کلمات را زیر هم می‌گذارند و البته اسم همه اینها نوآوری است و سنت شکنی.

این عده نمیدانند که آوردن قافیه و رعایت وزن هنر است اگر کسی با داشتن قید و شرطی توانست کار خوبی بکند هنر کرده است. کوچکترین نشانه هنر شاعر در آوردن قافیه این است که لغت میدانند و لغت هماهنگ و احیاناً متناسب. بزرگترین هنر شاعر در رعایت وزن این است که تسلط خود را بر انواع تعبیرات نشان میدهد آنهم در حد و شرط معینی و از اینجهت است که شعراء از دیگر متکلمین زبان مستثنی و ممتاز میشوند.

در خانه خدا هم میشود جهنم را دید

نجات جان خویش ب فکر دیگران هم بودند، خیلی کمتر از اینها میمردند و میسوختند. اکثر در فکر نجات جان خویشان بودند و حتی قوم و خویشان نزدیک را هم فراموش کرده بودند.

و جالب اینکه بعضی از این زنها و مردها، در حالیکه شاهد تلاش و جان کندن مردان و زنان پیری بودند که خودشان را از کوه بالا میکشیدند، برای اینکه از سنگ انداختن به شیطان عقب نمانند، بی اعتنا، از آنها گذشته و رفته بودند و خیلی های دیگر که میتوانستند با کمی گذشت، نه حتی از خود گذشته، خیلی ها را نجات دهند و ندادند. و راستی این چگونه خانه خدا رفتن است؟ رفتن به خانه خدا، برای آنکه اعتقادی بخدا ندارد، شاید در حد يك سفر تفریحی جالب باشد ولی برای آنکه دل از همه مادیات میگیرد و میزود که بقولی بخدا بپیوندد، چه؟ برای چنین موجودی اگر داشتن حد بالای اخلاقیات انسانی لازم نباشد، حداقل اندکی نوع دوستی و رحم و انسانیت و انصاف که لازم است.

و باز بقول غزالی اینها کسانی هستند که با حششان حقیقت را باور دارند، انسانیت را قبول دارند و خوبی و نیکی را پذیرفته اند. اینها نه منطقی برای قبول حق و حقیقت دارند و نه «دل آگاهی» رسیدن بحقیقت و اینها همان موجودات سرگردانی هستند که سالها میدوند که جائی حق را پیدا کنند و وقتی بخانه خدا هم میروند، چنین مسألهی باعث میشود حداقل بخودشان ثابت شود که در خانه خدا هم از خدا دور و گریزانند و گرنه آنکسی که براه خانه خدا رفته، آنکسی که کعبه ایمانش را به جستجو آمده، حداقل میدانند که دستهای آتش گرفته ای را از معرکه بیرون کشیدن، بر مراتب با ارزش تر و بقدرت از زدن هزارها سنگ بر هیولای خیالی شیطان است.

آنها نیکه همه ساله با یک دنیا آرزو و اشتیاق به قصد زیارت حج راه خانه خدا را در پیش میگیرند خیال می کنند در آنجا به جای مردم زمان و هرگونه حاجب و دربان فرشتگان را می بینند و حال آنکه در هیچ جای جهان ما اکنون چیزی یا کسی به نام انسان واقعی نیست تا چه رسد به فرشته اگر باور ندارید به شرح زیر که روزنامه «رستاخیز» از زبان یکی از حاجیان نوشته توجه فرمائید.

چند روز پیش بدیدن باز آمده ای از مکه رفته بودم. با دست و پای متورم و سرشکسته، نه بدلیل سوختن، زیر دست و پا رفته بود.

گفتم: چه خبر، خانه خدا را چگونه دیدی؟

خنده ای کرد و گفت: جز اینکه در خانه خدا هم میشود جهنم را دید، هیچ چیز.

جوابش مرا یاد این گفته یا نظریه «غزالی» انداخت که:

مردم در مراتب درك و شعور باهم متفاوتند.

جماعتی هستند که حق و حقیقت را با حس خود، یافته اند، یعنی شنیده اند و باورش کرده اند. اینها ایمانشان مستند به خبر است. جماعتی هم هستند که با منطق و استنباط به آن رسیده اند، درست مثل اینکه صدایش را شنیده اند و جماعتی هم هستند که با ذهن و دل خویش آنرا دیده اند و چون دیده اند، پذیرفته اند. مردی که به مأموریت راهی خانه خدا شده بود، چون بقول خودش اهل اینگونه تظاهرات نیست، گوئی فکر مرا خواند چرا که گفت:

البته خیلی ها این جهنم را در آن آتش سوزی دیدند اما من جهنم را در برخورد جماعتی بظاهر زائر دیدم. و بعد از وضع آنجا گفتم، از اینکه اگر حاجیان همراهی میکردند و بجز

کنیم باید توجه کنیم که تعداد را فی المثل معمولاً برای غیر انسان بکار میبرند و «عده» برای افراد انسانی و در مفهوم دقیق عده ذی روح را می رساند و تعداد غالباً غیر ذی روح را و بنابراین بکار بردن تعداد برای اشخاص مورد احتیاج دوزخ ادب است. لغت غلط دیگر داوطلبین است.

بجای داوطلبان زیرا داوطلبین نه عربی است نه فارسی و نه زبان دیگر و نباید آن را با محصلین و معلمین فرضاً مقایسه کرد. همینطور است مسئله جمع بستن افعالی که بمراجع غیر ذی روح باز میگردد. این مطلب را پنجاه سال پیش مرحوم قزوینی در مجله ایرانشهر نوشت و از محاورات و مکالمات خود مرحوم هم خوب معلوم میشود. ذی روح و غیر ذی روح در اینجا مراد قابلیت ذی روح فرض شدن هم هست مثل اشخاص حقوقی فرضاً ولی معانی مجرده و چیز هائی که قابلیت ذی روح فرض شدن ندارد حتماً نباید فعل راجع به آن جمع گفته یا نوشته شود. یعنی باید گفت اینها اموری است «نه اینها اموری هستند». این نکته که رعایت نمیشود هیچ گاهی از همین رادیو و تلویزیون هم برای فاعل مفرد فعل جمع بکار برده میشود. این عرایض برای این است که رادیو و تلویزیون نماینده و مظهر علم و ادب و فضایل دولت است و اگر غلط نامربوط بگوید مآلاً مایه رسوائی مملکت است. خلاصه در درس نهم اینها همه موجب ضعف زبان فارسی است این زبان وقتی با این گرفتاری بدست شاگردان مدرسه می افتد پیداست چه میشود. برنامه های دروس فارسی بحد کافی سنجیده و متناسب نیست و با اهمیت تلقی و تدوین نمیشود.

درس ها کم و توجه بدرس کمتر، کتاب گران و دست کتابخوان خالی است. اینها موجب ضعف روزافزون جوانان در زبان ادبی و بلکه محاوره ای است که باید برای آن چاره ای اندیشید.

شهری که سایه بازیهای المپیک بر سرش اسنگینی میکند

شهردار چهار برابر بیش از آنچه پیش بینی شده بود خرج بر گردن مردم شهر گذاشته است

درباره مسایل متفاوتی که در کاربرگاری و تشکیلات بازیهای المپیک در شهر مونترال کانادا پیش آمده است، ناگهان مطالب فراوانی در مطبوعات جهان منتشر شده است که شاید هیچکدام دقیقاً به کنه مطلب نپرداخته‌اند و نتوانسته‌اند بگویند که جنجال مونترال بر سر چیست. در این هفته مجله معتبر «نول او سرواتور» که کمتر به مسایل ورزشی میپردازد گزارش جامعی از چگونگی آنچه در مونترال می‌کنند و آنچه که حق دارد نگران کننده باشد بقلم یک کارشناس امور المپیک - ایون دووایان - منتشر ساخته است. این گزارش یک چهره نهایی واقعی از شکل مونترال و یک درس آموزنده است برای همه کشورهایی که چون کانادا و شهرهایی که چون مونترال به سراب بازیها فریفته میشوند و آنگاه در برآورد های خود دچار اشتباه میگردند.

پس از آن شرط دوم بمیان میاید: مساله خرج. بازیهای مونترال «خود خرجی» خواهد داشت و هزینه های خود را خود تامین خواهد نمود. دراپو از تکرار این موضوع باز نایستاد. وسایل انجام این هدف متعدد بود: سکه المپیک، بخت آزمائی، بلیط ورودی، اجازه نامه های تجاری، فروش گواهینامه هایی به «تامین کنندگان رسمی لوازم بازیها»، «سرمایه گذاران رسمی بازیها» و کارگزاران رسمی بازیها که بتوانند از این عناوین در موارد تجارتي و فروش کالا های خود استفاده کنند. شهردار با تکیه بر این اندیشه ها و پیش بینی های اقتصادی رسماً تاکید داشت که:

«بازیها دیناری برای پرداخت کنندگان مالیات خرج برنخواهد داشت» باین طریق دراپو به هم شهریهایش قول داد که «هیچ تحمیلی از جهت مالی بر آنها روا نخواهد داشت».

بالاخره شرط سوم آن بود که کلیه تاسیسات در وقت معین و پیش بینی شده اتمام خواهد یافت و دیناری اضافه بر ۲۵۰ میلیون دلار مورد پیشنهاد بقیه در صفحه ۳۶

شهردار مونترال نبرد خود را در سه جبهه آغاز کرد. باعتبار دیگر او به سه نکته توجه نمود و آنها را به عنوان وجه الضمان و گروگان یک شرط بندی بزرگ بکار گرفت. اولین نکته، سادگی و جمع و جور بودن بازیها بود. او در این مورد اظهار داشت: «مونترال میل ندارد که به عظمت و غول آسایی روی آورد. ما میخواهیم برگزار کننده بازیهایی باشیم که در آن هواداران واقعی روح المپیک بتوانند یکدیگر را دیدار کنند».

بدینگونه پایان غول آسایی مونیخ اعلام شد. مونیخ برای برگزاری بازیها ۱۹۷۲ ششصد میلیون دلار خرج کرده، در حالیکه، مونترال فقط ۲۵۰ میلیون دلار برای این موضوع کنار گذاشته بود. بدینگونه مونترال به رهبری شهردار پر مدعایش میخواست بجهان نشان دهد که یک شهر متوسط در یک کشور کوچک میتواند بازیها را در نابترین صورت سستی المپیک برگزار کند و به عنوان نمونه سرمشقی برای کشور ها و شهر هایی که در آینده خیال دارند چنین کاری را انجام دهند درآید. این شرط اول آقای دراپو بود.

روز ۱۲ مارس ۱۹۷۰ کمیته بین المللی المپیک در دور دوم رای گیری، شهر کوچک مونترال را در کانادا در برابر مسکو برای برگزاری بازیهای المپیک ۱۹۷۶ برگزیده. در نخستین دور رای گیری، حریف سوم این دو شهر یعنی لوس آنجلس از میدان بدر رفته بود و در مبارزه بین مونترال - مسکو شهر کوچک کانادائی برپایتخت بزرگ یکی از دو ابر قدرت پیروز شد. این در عین حال یک پیروزی بزرگ برای آقای «ژان دراپو» شهردار پشجه و نه ساله مونترال بود. در مراجعت او بوطنش هزارها کانادایی به فرودگاه مونترال شتافتند تا این شهردار پیروز را تحسین کنند و برایش هورا بکشند. دراپو که نزد هم شهریهایش به جادوگر ملقب بود، لقبی تازه یافت و او را «پدر المپیک» هم نامیدند. از آن پس او مرکز ثقل تمام رویداد های این کار شد، در طول سالهای بعد و سال های بعد او با آنکه همیشه میگوید: «من هیچوقت دهان باز نمیکنم مگر آنکه چیزی برای گفتن داشته باشم»، همیشه حرف زده است و بسیار هم حرف زده است.

سیمای حقیقی سپهسالار تنکابنی

محمود لیخان خلعتبری و ارزیابی کارهای او

تکفیر سپهسالار

محافل روحانی، آیهاله نجفی اصفهانی حکم به تکفیر سپهسالار صادر می‌کنند، سپهسالار بدست و پا می‌افتد برای تطهیر خود دست بدامن ابوالقاسم طباطبائی پسر بزرگ آیهاله طباطبائی می‌شود. بنا بنوشته مجله الاسلام او را تطمیع می‌کند تا اسباب دوستی و ملاقات او را با حضرت‌والد فراهم آورند و رفع اتهام از او فرمایند (۲۲).

نماینده سیاسی بریتانیا در این روزها در ایران در گزارش ۱۶۳۰ خود به دولت متبوع: سپهسالار را مورد نفرت مردم معرفی می‌کند می‌نویسد (بطرف مردم شلیک می‌کند ... خیلی رکگو نسبت به نهضت اصلاح طلبی علنا با لحن اهانت آمیزی اظهارنظر می‌کند) (۲۳).

تا اینکه پایداری مردم، رفت مظفرالدینشاه منجر به صدور دستخط مشروطیت می‌شود، از این پیروزی مردم، روشنفکران و آزاداندیشان و رجال بشر دوست شاد می‌شوند. ولی بهتر است برای شناخت سپهسالار و یارانش به‌بینیم مطمئن‌ترین نویسنده و مورخ آزادیخواه که خود شاهد رویدادها

بوده است در باره رجال خودکامه و ضد آزادی در روز پیروزی مردم چه می‌نویسد:

(این مجلس و این روز اول مجلس و اول روزی بود که صدای زنده‌باد ملت ایران به آسمان رفت و تا به امروز اهل ایران جرات نداشتند که علنا بنویسند زنده‌باد ملت).

از وضع این مجلس برای **امیر بهادر و نصرالسلطنه «سپهسالار» و شمس‌الملک** خوش نگذشت چه‌احدی اسمی از آنها نبرده دعای اهل منبر مخصوص به‌شاه علما و **امیرخان سردار** بود و دیگر آن که این صدای زنده‌باد ملت ایران که بگوش آنها تازه رسیده است و معنی قومیت و ملیت را ندانسته‌اند (۲۴).

تطهیر سیاسی

ولی سپهسالار با شامه تیزی که داشت دریافت باید بتندی تطهیر سیاسی شود، مشروطه‌نما جلوه نماید، تا حنای او نزد آزادیخواهان رنگ یابد. یکی از حادثه‌ترین مسائل روز که آیهاله طباطبائی در آغاز جنبش ملی درنامه معروف خود به مظفرالدینشاه از آن یاد کرده بود موضوع فروش

دختران و کودکان و زنان خراسانی بوسیله خوانین غارتگر خراسان و ترکمنان به بیگانگان می‌بود که حراج آنان در بازار برده‌فروشی خیوه آبرونی برای ایران باقی نگذاشته‌بود. در اینموقع که تصمیم گرفته شد جلو اینکار گرفته شود بقول سالار فاتح (در ازای حرکات خود نسبت به مشروطه خواهان و با کفاره قتل و شناعت سپهسالار مامور استرداد دختران قوچان شد ۰) (۲۵) اینچنین بحکمرانی **استرآباد** رسید.

ولی همینکه با درگذشت مظفرالدینشاه دوباره خودکامی با درندگی ویژه محمد علیشاه باز می‌گردد، سپهسالار پوست آزادی نمائی را بدور می‌افکند در سیمای واقعی خود به‌آزار مشروطه طلبان می‌پردازد، از آنجمله **علی سالار فاتح** قهرمان پاکدل آزادی ایران را می‌آزارد که بقول بزرگداشت‌مند حق طلب جامعه ما (استاد دکتر غلامحسین صدیقی)، وی از پیشوایان اصیل مشروطیت می‌بود سپس برای شرکت در دد منشی‌های ضد آزادی محمدعلیشاه خود را بتهران می‌رساند. محمد علیشاه در باغ سردار معتضد از نوکران آدمکش محلی

۲۲- تاریخ بیداری ایرانیان ۳۵۵- ۳۴۷

۲۳- تاریخ استقرار مشروطیت ایران ۱۴۶

۲۴- تاریخ بیداری ایرانیان ۱۲۴

۲۵- بخشی از تاریخ مشروطیت ایران: سالار فاتح ۲۸

سپهسالار و پسرش امیر اسعد سان می‌بیند ، پیشقراولان ضد آزادی را مورد تفقد قرار میدهد . اینچنین پدر و پسر بدنبال عین‌الدوله و سپاهی جرار برای فرونشاندن تنها مشعل پرفروزان آزادی در ظلمتکده ایران رهسپار تبریز می‌شوند .

قبلا بیاد دارید این همان پسر آزادیکش سپهسالار می‌بود که قرار بود بخاطر دشمنی با مردم تنکابن درمیدان نوبخانه به دار آویخته شود .

امیر جنگ تبریز

بهرحال عین‌الدوله والی آذربایجان و سپهسالار عهده‌دار ریاست نظام و پسرش دستیار پدر می‌شود .

اندکی بعد محمد علیشاه بسا کودتای خونین گل‌های عطرآگین آزادی را در تهران پرپر می‌کند الیکراتهای خودکامه در همه ایران بکمک مستبد خون آشام بزرگ می‌شتابند . محمد عیشاه از سوی شمال و باختر با فرستادن و یا بقول ویجویه (از شش طرف) (۲۶) قوای فتودالیم و از سوی تهران با اعزام عین‌الدوله و سپهسالار و در درون تبریز نیز بابسیج مرتجعان و دشمنان آزادی مثل **میر هاشم ، امام جمعه تبریز ...** این تنها سنگر را نیز درهم بکوبد با خاطر آسوده اسب زورگوئی را در ایران بتازاند . **حاج محمدباقر ویجویه** که خود یکی از پیشگامان باشرف آزادی و وقایع نگار این ماهها بوده است در یادداشت‌های خود سپهسالار (نصرالسلطنه) را همه‌کاره عین‌الدوله می‌نویسد (۲۷) .

سپاه غدار استبداد که بقول سپهسالار چنان تبریز را ویران کردند (سی سال دیگر هم این شهر آباد نمی‌شود) آیا در این ویرانیه و کشتارها

سپهسالار بیگناه است ؟ و اگر او را ناظر و شاهد هم بدانیم گناهش بس سنگین خواهد بود .

اشرار تبریز

حملات دولتیان جنگیزوار و بیرحمانه می‌بود ، حتی به زنان و کودکان رحم نمی‌کردند و با اینکه علمای نجف در تبریز اعلام داشتند (هرکس به مشروطه طلبان تیر بیندازد به منابه لشکر **ابن سعد** خواهد بود و هرکه حمایت به مشروطه نماید عملش به منزله حمایت به امام زمان علیه‌السلام است) ولی اردوی استبداد همچنان بکشتار و ویرانی میپرداخت .

ویجویه اضافه می‌کند (همین تلکراف شریف را لایحه نمودند و به اردوی دولتی فرستادند که بلکه متنبه شوند ، ولی سودی نخواهد بخشید) . (۲۸)

فکر کنید واکنش و بازتاب این فتوا چه می‌شود ؟ ویجویه در رویداد های روز جمعه چهاردهم شهر شعبان می‌نویسد (امروز شاهزاده عین‌الدوله و سپهدار در نظر داشتند یعنی یقین داشتند که عمل تبریز تمام خواهد شد ولی دیدند که بسیار مشکل است شهر تبریز به آسانی بل به دشواری نیز مسخر نخواهد شد امروز سی‌هزار لشکر با دوازده عراده توپ حمله نمودند کاری از پیش نبردند ... (۲۹) ولی سپهسالار هنوز آزاد مردان ایران را نشناخته بود ، نمی‌دانست با چه کسانی می‌جنگد ، کسانی که می‌گفتند (اگر صد هزار لشکر مهیا نمایند ابدًا خوف نداریم تا يك قطره خون آخر مدافعه خواهیم نمود و در سر حقوق ملیه خود خواهیم کوشید و می‌خواهیم دولت علیه ایران مثل دول اروپا يك دولت بزرگی بشود)

و اما بهتر است به‌بینیم اردوی استبداد در اینمدت چه میکرد ؟

(الحق سرکردگان و سواران دولتی در ایام بلوا که سه ماه می‌شود در خدمت مرجوعه خودشان قصوری نگذاشته‌اند آنی از چاپیدن و کشتن و بستن ملت بیچاره آذربایجان غفلت ندارند ظلم هایی که در اطراف دهات نموده‌اند انتها ندارد ولی در عوض آن ظلم های بیحد ، شربت حنظل تبریزیان بسیار دماغ (= کام) شان را تلخ نموده است ، روزی نمی‌شود که از دست شیردل و مجاهدین آذر هیبت ، جام اجل نوشیده باشند) (۳۰) .

پایداری و جانبازی تبریزیان رزمجوی حق‌طلب سپهسالار را نگران می‌کند ، در اینموقع سردار تنکابنی بکار نیکی دست می‌زند از محمدعلیشاه می‌خواهد اجازه انجام انتخابات بدهند تا آتش برادرکشی فرونشیند ولی محمدعلیشاه نگون بخت که گوئی عقل خود را از دست داده بود چنین پاسخ میدهد : (.... در تهران تنبیه اشرار شد .. مادامی که اشرار تبریز تنبیه نشوند و آذربایجان آرام نگردد انجمن نخواهم داد) . (۳۱)

(روند کار نشان میداد که برد با آزادیخواهان است و کفه پیروزی بسوی توده‌مات سنگینی می‌کند) (۳۲) از اینرو سپهسالار از عین‌الدوله جدا می‌شود ترك اردوی استبداد می‌کند . در انگیزه این اختلاف بین دو رجل خودکامه محمدعلیشاه ، نظرات گوناگونی داده‌شده است . گروهی این اختلاف را ناشی از آزادیخواهی سپهسالار و گرایش او بسوی ستارخان می‌دانند . گروهی مثل **حاجی محمد علی سیاح** این اختلاف را ناشی از تاکتیک جنگی بین آندو میدانند ،

۲۷- تاریخ انقلاب آذربایجان ... ویجویه ۱۸۳

۲۹- تاریخ انقلاب آذربایجان ... ویجویه ۲۰۳

۳۱- تاریخ انقلاب آذربایجان ... ویجویه ۲۲۳

۲۶- تاریخ انقلاب آذربایجان ... ویجویه ۱۳۰

۲۸- تاریخ انقلاب آذربایجان ... ویجویه ۲۴۵

۳۰- تاریخ انقلاب آذربایجان ... ویجویه ۲۱۸

۳۲- زندگینامه شهید نیکنام ۲۸۴

می‌کند پسرش امیر اسعد را جای خودش می‌گذارد و به او سفارشات لازم را می‌کند؟ تا در هردو جبهه سنگر داشته باشد.

ولی پسرش دست پدر را می‌خواند بعد از دوری پدر همینکه هوا را پس می‌بیند دکان میرهاشم مستبد، سردار نصرت و شجاع نظام و اقبال السلطنه را تخته مییابد محله دوجی دست مشروطه طلبان می‌افتد درباسمنج قوای دولتی شکست می‌خورد، بفرست در مییابد پدرش او را وسیله اغراض شخصی قرارداده است قورا آذربایجان را ترک می‌کند.

او در شرکت انقلاب رشت نیز با همان حسابگری، دودوزه کار می‌کرد. خاندان اکبر (میرزا کریم‌رشتی، سردارمحمی، عمیدالسلطان، محیب السلطنه ...) از پیشوایان راستین انقلاب گیلان بودند و بهمت آنان نهال انقلاب بارور گردید شاد روان محمد اکبر به خود من می‌گفت: (سپهسالار سیاست کجدار و مرز را در انقلاب رشت داشت تا وقتی انقلاب بشمر نرسید میوه انقلاب پخته و رسیده نشد، رشت بتصرف شورشیان درنیامد از جای خود نجیبید). البته ارباب کهنه سیاست و دولت مستبد مرکزی نیز آگاهی کامل به شیوه نرم و کشدار (الاستیسته) سپهسالار داشتند سر جرج بارکلی در گزارش خود بدان اشاره می‌کند. وقتی آزادیخواهان از سپهسالار برشت دعوت می‌کنند چندان روی خوش نشان نمی‌دهد (۳۷).

بهتر است در این مورد بسراغ برآورترین پیشوایان انقلاب بیرویم از نظر قهرمان جنگاور و فداکارانقلاب آگاه شویم.

بسازد با آنهمه پیشینه‌های خودکامگی چگونه حساب پس دهد، در صورت پیروزی مردم چگونه منافع خود را پاس دارد و اگر هم بسوی آزادی برود خدمتگزار خلق گردد، وقتی روسیان و محمدعلیشاه پیش بردند جواب اربابان را چه دهد؟ پس بهتر نیست هم این باشد هم آن، (طوری گام‌برداری محل ایراد دو طرف نباشد). (۳۵) سیاست (نیمچه وسط) کجدار و مرز را پیش گیرد هم با آزادی باشد هم با استبداد در عین حال نه این و نه آن چه در تمام این ماجراها برای او فقط منافع شخص خودش مطرح بود و بس.

جنگ پدر و پسر

سپهسالار در یادداشتهای خود می‌نویسد مرا به زور روانه این سفر کردند (۳۶) من معنای این جمله را از کسی که هفتاد سال بود داخل گود سیاست می‌بود و در پانزده سال پیش زمان ناصرالدینشاه وزارت مسکوکات و عیار وزارت گمرک را بهمه داشت نفهمیدم.

اگر زور بود چگونه بهبهانی‌ها و طباطبائی‌ها، سعدالدوله‌ها، صمصام‌السلطنه‌ها، سردار منصورها، ناصرالملکها، امین‌الضرب‌ها ... که خود از مهره‌های مهم دستگاه استبدادی بودند تسلیم زور نشدند مثل امام جمعه در ارتجاع مطلق باقی نماندند و بروی محمدعلیشاه ایستادند. و اگر زور بود پس چطور شد درجدائی از عین‌الدوله، سپهسالار تسلیم این زور نشد کماکان در نظام زورگوئی باقی نماند و اگر این گرایش بهجت اندیشه آزادیخواهی می‌بود پس چرا وقتی سپهسالار اردوی استبداد را ترک

معتقدند: (سپهسالار اصرار داشت به هیات اجتماع حمله کرده تبریز را ویران و اهالی بیچاره را قتل عام کنند). (۳۳)

سیاح از آزاد اندیشمندان دوران ناصرالدینشاه و از یاران سید جمال‌الدین اسدآبادی و از پیشوایان مشروطیت بشمار می‌آید، بهمین جهت نمیتوان نظر او را رد کرد و اگر هم با تردید تلقی کنیم باید بدانیم تصمیم سپهسالار بطور قطع ناشی از آزادی‌گرایی مطلق او نبوده است.

ژنرال سایکس او را مردی جبان و غیرقابل اعتماد معرفی می‌کند، سپس معتقد است (وی برای نجات املاک وسیع خود از غارت و چپاول به ملیون پیوست) جهانگرد فرانسوی که در باره انقلاب آزادی ایران قلم بدست می‌گیرد سپهسالار را آدم حسابگری می‌نویسد (۳۴) یک آدم حسابگر که مانند یک سوداگر همواره و همه جا دیده به منافع شخصی خود داشته باشد نمی‌تواند مردی حق‌طلب و آزاداندیش باشد.

سپهسالار در دو جبهه گیر کرده بود، یک جبهه خوشنام و حق‌طلب و مردمخواه آزادی می‌بود که دل و اندیشه‌اش با آن خوب نبود، ولی میدید انقلابیون با یک باورپاک و جانبازی کم مانند می‌کوشند و در راه محو خودکامگی از هیچ چیز بیم‌وهراس ندارند. از سوی دیگر خود از کهنه کارگزاران دستگاه زورگوئی قاجاریان می‌بود، گوشت و خون، رک و استخوانش با خودکامگی رشد نموکرده بود، قلبا و فکرا نمیتوانست با نظام دموکراسی همراه باشد، چه کند؟ اگر بیکبار از مردم ببرد با محمدعلیشاه

۳۳- سیاحتنامه حاج سیاح ۶۱۴

۳۴- تاریخ ایران جلد ۲ صفحه ۶۴۱ - فصلی از تاریخ مشروطیت ایران (روزنامه نیسان ۳۰ آذر ۱۳۲۸)

۳۵- بخشی از تاریخ مشروطیت ایران ۵۰

۳۶- یادداشتهای سپهسالار (مجله رنگین کمان ۳۷۱ - ۳۷۰)

۳۷- کتاب آبی جلد ۱ صفحه ۲۱۶، سردار پیرم‌خان ۶۷

يك قرن روابط خارجي ايران (۱۷)

عبدالرضا هوشنگمهدي

از نیم قرن آخر دوران قاجاریه تا نیم قرن نخست سلطنت خاندان پهلوی

از اوایل ماه ژوئیه حزب توده که نفوذ زیادی در میان کارگران مناطق نفت خیز داشت در مقابل عشایر عرب و شورای ایالتی خوزستان دست به کار شد و در ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۶ یکصد هزار کارگر پالایشگاه آبادان و سایر مناطق نفت خیز دست به اعتصاب زدند. روز بعدزد و خورد های خونی بین کارگران ایرانی و عشایر عرب رخ داد که طی آن ۵۰ نفر کشته و دویست نفر زخمی شدند. به دنبال این واقعه دولت انگلستان سه کشتی جنگی به آبهای ساحلی ایران فرستاد و پادگان خود را در بصره تقویت کرد. این اقدامات مورد اعتراض رسمی دولت ایران قرار گرفت و روابط بین دو کشور تیره شد.

در نخستین روز های ماه سپتامبر، توطئه ای علیه دولت مرکزی در اصفهان کشف شد که عده ای از سران ایل بختیاری در آن دست داشتند. در شیراز هم نهضتی به نام مبارزه با حزب توده به وجود آمد که به تدریج سراسر استان فارس را فرا گرفت و به صوت شورش علیه دولت مرکزی درآمد و پستهای ژاندارمری مورد حمله قرار گرفت. در ۲۳ سپتامبر ناصر خان قشقایی به عنوان رهبر نهضت فارس تلگرافی به قوام فرستاد و خود را از هر گونه تعهدی نسبت به دولت مرکزی آزاد اعلام و تقاضای برکناری فوری سه وزیر حزب توده و

اعطای خودمختاری و نظیر امتیازاتی را که به آذربایجان داده شده بود برای استان فارس نمود. بدین ترتیب پس از آذربایجان و کردستان و خوزستان اینک استان فارس می خواست خود را از قید حکومت مرکزی آزاد کند. به تدریج شورشیان بنادر خلیج فارس را یکی پس از دیگری متصرف شدند و دولت هم نتوانست قوای امدادی به آن ایالت بفرستد و هیئتی هم که برای مذاکره با سران نهضت جنوب به شیراز اعزام شده بود به علت زیاده طلبی سران قشقایی نتوانست کاری از پیش ببرد. در خلال ماه اکتبر بوشهر، اردکان و کازرون به دست شورشیان افتاد و نیرو های اشغالی انگلیس و عمال شرکت نفت از دادن هر نوع کمک از قبیل کامیون - بنزین - دارو - خوراک و مسکن به شورشیان مضایقه نمودند.

قوام که از يك طرف در مقابل دموکراتهای آذربایجان و از طرف دیگر در برابر شورشیان جنوب قرار گرفته بود با بعضی از تقاضا های نهضت فارس روی موافق نشان داده و برای اثبات حسن نیت خود در ۱۸ اکتبر وزیران توده ای را از کار برکنار کرد. با انتشار فرمان انتخابات دوره پانزدهم قانون گذاری اوضاع فارس به سرعت رو به آرامش نهاد و زد و خورد با قوای دولتی قطع شد. مسافرت سه روزه شاهنشاه به شیراز تاثیر مهمی در آرام ساختن اوضاع این استان و

اظهار انقیاد عشایر فارس و به وجود آوردن محیط عادی نمود.

نجات آذربایجان به دست ارتش ایران

در اواسط آوریل ۱۹۴۶ دولت آمریکا سفیر جدیدی به نام جورج آلن به تهران فرستاد که به محض ورود در يك مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد دولت ایران در برابر دول بزرگ و مقتدر کاملا بیگانه و دارای حقانیت می باشد. سفیر فعال آمریکا ژنرال شوارتسکیف و مستشاران نظامی آمریکایی راتشویک و وادار به تقویت ارتش ایران نمود و در عرض ماههای اولیه سال ۱۹۴۶ در همان حال که قوام سیاست دست چپی و نزدیکی با شوروی را اتخاذ کرده بود مستشاران آمریکایی توانستند ارتش ایران را تجهیز و تقویت و قادر به مقابله با دموکراتها بنمایند. هنگامی که دولت از قدرت و نیرومندی ارتش مطمئن گردید چون هفت ماده مندرج در موافقتنامه قوام - سادچیکف برای

افتتاح مجلس پانزدهم و تصویب امتیاز نفت هم به سر رسیده بود در هفتم اکتبر ۱۹۴۶ فرمان انتخابات را منتشر کرد و به منظور حفظ نظم و مراقبت در امر انتخابات تصمیم گرفت نیرو های ارتش را به سراسر کشور اعزام نماید. این امر مورد مخالفت شدید حزب توده و دموکراتهای آذربایجان قرار گرفت و قوام هم برای آنکه از خود سلب مسئولیت کند به عنوان استراحت به املاک خود در لاهیجان رفت. ولی در عین حال شورای امنیت را از نقشه دولت ایران مبنی بر آزاد

ساختن آذربایجان مطلع ساخته بود و دبیر کل سازمان ملل متحد و نمایندگان دول بزرگ در شورای امنیت با دقت و علاقه بسیار تحولات اوضاع ایران را زیر نظر داشتند.

در ۲۴ نوامبر ارتش شاهنشاهی به سوی آذربایجان حرکت کرد. در همان روز جورج آلن در يك مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که اعزام قوا از طرف دولت ایران به استان آذربایجان يك امر كاملاً طبیعی و در حدود صلاحیت ایران بوده و هیچ دولت خارجی حق مخالفت با آن را ندارد. این بیانات بلافاصله مورد تأیید دیناچسن وزیر خارجه آمریکا قرار گرفت.

عملیات نظامی برای آزاد ساختن آذربایجان و کردستان تحت نظر مستقیم شاهنشاه صورت گرفت و به محض آنکه زنجان از دست دموکراتها آزاد شد معظم له شخصاً برای نظارت بر عملیات نظامی با هواپیما برفراز آن شهر پرواز نمودند. نیروی اعزامی در سه ستون از جانب زنجان - گیلان و جاده کرانه دریای خزر - و کردستان و بیجار به سوی آذربایجان حمله ور شد. ستون اصلی این قوا به فرماندهی سرهنگ حسین هاشمی خط مقاومت دموکراتها را در قافلانکوه درهم شکست و به سوی تبریز روانه گردید. در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ سادچیکف سفیر شوروی رسماً از شاهنشاه تقاضا کرد که ارتش از ورود به تبریز که موجب برادر کشی خواهد شد خودداری کند. اما قبل از آنکه قوای دولتی به میانه برسد اهالی تبریز قیام کرده به دست خود شهر را آزاد و سران فرقه دموکرات را به کیفر اعمال خود رساندند. عده‌ای از سران فرقه هم توانستند از مرز جلفا که مخصوصاً از طرف شورویها باز گزارده شده بود عبور کرده به خاک شوروی پناهنده شوند. در فوریه ۱۹۴۷ با ورود نیروهای دولتی به مهاباد به حیات جمهوری کردستان هم خاتمه داده شد و سران حزب

کومله به دار مجازات آویخته شدند.

رد موافقتنامه قوام - سادچیکف از طرف مجلس

در دهم ژوئن ۱۹۴۷ پس از سفر موفقیت آمیز شاهنشاه آریامهر به آذربایجان که در همه جا مورد استقبال شورانگیز اهالی آن استان قرار گرفتند دوره پانزدهم قانون‌گذاری افتتاح گردید. مهمترین وظیفه دوره جدید مجلس شورای ملی تعیین تکلیف موافقتنامه قوام - سادچیکف در باره نفت شمال بود. در دوم اوت دولت شوروی یادداشتی به دولت ایران تسلیم و تقاضای اخذ تصمیم فوری نسبت به این موافقتنامه را نمود. اما در خلال این ایام اوضاع سیاسی به نفع ایران تغییر کرده و دولت ایران خود را آنقدر قوی و مورد حمایت دول متحد می‌دید که بتواند موافقتنامه‌ای را که در محیط ترس و ارباب منعقد شده بود رد کند.

در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ پرزیدنت هری ترومن رئیس جمهوری آمریکا نطق مهمی ایراد و اساس سیاست خارجی خود را در برابر توسعه طلبی کمونیسم تشریح کرد که به نام دکترین ترومن مشهور گردید. این نطق انعکاس‌زایی در جهان ایجاد کرد و طی آن ترومن نقشی را که دولت آمریکا باید مقابل خطر کمونیسم و دفاع از ملل کوچک که قربانی تجاوز طلبی کمونیستها می‌باشند اعلام نمود. به دنبال این نطق قراردادی درباره خریدده میلیون دلار اسلحه و مهمات از آمریکا در ۸ ژوئن ۱۹۴۷ در واشنگتن به امضاء رسید. در ۶ اکتبر نیز قرارداد نظامی مهمی به وسیله محمود جم وزیر جنگ و جورج آلن در تهران امضاء شد که به موجب آن تعداد و حدود اختیارات مستشاران نظامی آمریکا افزایش یافت و دولت ایران متعهد گردید از دولت دیگری مستشار نظامی استخدام نکند. در ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۷ هنگامی

که قوام قصد تقدیم لایحه مربوط به موافقتنامه ایران و شوروی را به مجلس داشت جورج آلن طی يك سخنرانی در انجمن ایران و آمریکا اظهار داشت: «روابط ملل مستقل نباید بر اساس تهدید و ارباب باشد و تصمیم دولت آمریکا در مورد ادامه سیاست خود مبنی بر حمایت از ایران در برابر هرگونه تجاوز خلل‌ناپذیر است و ما به این هدف که باخاسته های ملت ایران درباره دفاع از استقلال خود مطابقت دارد نایل خواهیم شد. میهن پرستان ایرانی می‌توانند مطمئن باشند که ملت آمریکا از آزادی و استقلال آنان دفاع خواهد کرد.» این اظهار نظر صریح باعث تقویت روحیه ایرانیان گردید ولی سرجان لوروتل سفیر انگلستان عدم موافقت دولت متبوع خود را با اتخاذ سیاستی که نتیجه آن بستن چهره بام مذاکره با شورویها باشد اعلام داشت و به دولت ایران توصیه کرد از رد کردن قطعی موافقتنامه قوام - سادچیکف خودداری و راه را برای مذاکرات آینده باز بگذارد. دولت شوروی هم در یادداشت مورخ ۱۵ سپتامبر ایران را متهم به اتخاذ سیاست غیردوستانه و توأم با تبعیض نسبت به شوروی کرد. مجلس شورای ملی در جلسه ۲۲ اکتبر ۱۹۴۷ با اکثریت قریب به اتفاق آراء موافقتنامه قوام - سادچیکف را کان لم یکن اعلام و دولت را از اعطای هرگونه امتیاز نفت به دول خارجی ممنوع و مکلف نمود راساً در مورد استخراج و بهره‌برداری و فروش نفت شمال اقدام کند و در صورتیکه در ظرف سه سال آینده موفق به اکتشاف نفت شد برای فروش آن با دولت شوروی وارد مذاکره گردد. ضمناً طی تبصره‌ای دولت را مکلف نمود برای استیفای حقوق و منافع ایران از نفت جنوب با شرکت نفت ایران و انگلیس وارد مذاکره گردد. این تصمیم مجلس شورای ملی

سید محمدعلی جمائزاده

از فابل‌های کریلوف روسی

حاکمی که به بهشت می‌رود

در روزگاران کهن رجل معتبری با عنوان جناب اجل بعالم رفتگان پیوست و یا ساده‌تر بگوئیم مرد وچنانکه مرسوم است روح پرفروش برای بازخواست در محضر عدل الهی حاضر گردید. فرشته عدالت از او پرسید:

— در کجا بدنیا آمده‌ای؟

در جواب گفت من ایرانی هستم و حکمران استانی از استان‌های کشور بودم اما چون وضع مزاجی خوبی نداشتم شخصا بوظائف محول رسیدگی نمی‌کردم و انجام امور را به معاون خود وا گذاشته بودم.

فرشته عدالت پرسید: اما خودت، خودت چکار می‌کردی؟

— من می‌خوردم و مینوشیدم و می‌خوابیدم و هرچه را معاونم می‌آورد امضا میکردم.

فرشته آفرین گویان امر داد تا آن مرد را بکراست به بهشت ببرند. یکی از فرشتگان که در آن مجلس حضور داشت، برسم پرخاش خروشید و گفت این که عدالت نشد.

فرشته عدالت الهی باو گفت آسوده باش چون تو از مرحله دوری عقلت باین کارها قند نمی‌دهد و برسم توضیح افزود: «این مرحوم مرداب‌لوی بود و اگر سلامتی داشت و در صدد برمی‌آمد که خودش امور را اداره کند خدا میداند چه از آب در می‌آمد. یتیم داشته باش که جز خرابی و بی‌نظم و ترتیبی و ناحقی کاری صورت نمی‌گرفت. اشک ستمدیدگان بیشتر روان می‌گردید و آه و ناله از هرسوب‌بند می‌شد. پس چون در امور دخالتی نداشته است مستحق بهشت است».

در باره این قصه داستانی برسر زبانهاست که شنیدنی و مهمتر از خود قصه است. نوشته‌اند وقتی کریلوف این داستان را نوشت برای کسب اجازه طبع و انتشار آنرا بداراره بروسی وسانسور برد ولی وزیر داخله مدت یکسال تمام از دادن اجازه چاپ و انتشار خود داری می‌کرد و این در موقعی بود که نسخه‌های بسیاری از آن محرمانه در میان مردم پخش شده و بمرحله اشتها رسید بود تا آنکه شبی در طی یک بال ماسکه سلطنتی، کریلوف فرصتی بدست آورد تا خود را به امپراطور نیکلای نزدیک کند و قصه معهود را بسمع امپراطور برساند. نوشته‌اند که امپراطور بقدری از شنیدن آن فابل محظوظ گردید که صورت کریلوف را بوسید و دوبار پشت سر هم گفت «چاپش کن چاپش کن!» و همین چند کلمه حکم صدور اجازه طبع را پیدا کرد و نیز نوشته‌اند که با انتشار این فابل زندگی ادبی کریلوف هم پایان رسید.

«مجله گوهر»

باعث عصبانیت دولت شوروی بعسرت دولت امریکا و ناراضایتی دولت انگلستان گردید. دولت شوروی ایران را متهم به عهدشکنی نمود و طی یک سلسله یادداشت‌های اعتراض آمیز اعلام نمود که ایران سیاست خصمانه‌ای نسبت به آن دولت در پیش گرفته و خاك خود را تبدیل به پایگاهی برای حمله به شوروی نموده است. دولت مزبور به منظور نشان دادن عکس‌العمل بازرگانی بین دو کشور را به حداقل تقلیل داد— کشتیرانی در بحر خزر را تعطیل کرد و قسمتی از تاسیسات شیلانت شمال را جمع‌آوری نمود و مبارزه مطبوعاتی و رادیویی شدیدی را با دولت ایران شروع کرد که چند سال به طول انجامید.

دولت امریکا از این که توانسته بود به وسیله سازمان ملل متحد موجبات تخلیه ایران را فراهم و آذربایجان را از چنگال کمونیستها خارج کند شدیداً خوشحال بود. در واقع آذربایجان تنها نقطه‌ای در جهان بود که از نقشه توسعه طلبانه شورویها نجات یافته بود و دولت آمریکا با حمایت و تشویق جدی خود توانسته بود ایرانیان را وادار به رد موافقتنامه نفت شمال کند و این یک پیروزی بزرگ دیپلماتیک برای آن کشور به شمار می‌رفت که شوروی ها را از معادن نفت خاورمیانه دور نگاه دارد.

اما دولت انگلستان که از ابتدا با رد موافقتنامه قوام — سادچیکف موافق نبود از تصویب تبصره اخیر قانون نفت درباره استیفای حقوق دولت ایران از نفت جنوب ناراضی گردید. دولت انگلستان بیم آن را داشت که بزودی مسئله نفت مطرح و منافع آن دولت در جنوب ایران به خطر افتد. این پیش‌بینی چندان هم بی‌مورد نبود زیرا سه سال ونیم بعد از این وقایع ماجرای نفت آغاز گردید.

«پایان»

ترجمه از نشریه آلمانی اشپگل

خلاصه از روزنامه رستاخیز

مناسبت آغاز جشن های دویستساله استقلال (۹)

این سرگذشت و سرنوشت امریکاست

چگونه غرب وحشی خاستگاه دموکراسی امریکا شد

«تئودور روزولت»، به زودی برای این افراد نهاد (داده است. مردم گرایان به حزب از رمق رفته و از اعتبار افتاده‌ی دموکراتها جان تازه‌ی بخشیدند و در سال ۱۸۹۶ «برایان» را نامزد ریاست جمهوری کردند که بایک اختلاف حزبی از «ویلیام مک‌کینلی»، از حزب سرمایه‌دار جمهوریخواهان، شکست خورد.

به قول برایان این تازه نخستین پیکار بود. زیرا اعتراض مردم گرایان، جنبش اصلاح طلبانه‌ی عظیمی را به راه انداخت که البته از منبع دیگری هم منشاء گرفته بود. از انتقاد شهروندان روشنفکر از دست اندازی های اربابان پول به تمام امور، از پرده برداری خبرنگاران و نویسندگان از جزئیاتی که مو بر اندام راست می‌کردند، کسانی که گنداب را به هم می‌زدند و از نمای «راکفلر» («داستان یک انحصار») گرفته تا نکبت در محله های فقیرنشین («و آن نیمه‌ی دیگر چگونه زندگی می‌کند») و اوضاع طاعون زده مسلخ های شیکاگو («جنگل»، نوشته‌ی اپتون سینکلر)، هر جنبه‌ی را برملا می‌کردند.

«ترقیخواهان»ی چون رابرت لافلو، از اهالی «ویسکونسن» به کمک رای دهنده‌گان روستایی قدرت را از چنگ ماشین های فاسد حزبی بیرون کشیدند. قوانینی علیه «تراست»ها و برای «تنظیم» مجتمع‌ها درواشنگتن وضع شدند، به فراموشی سپرده شدند، اصلاح شدند، سپس با دو دلی به کار

را به لرزه در میاورد. «در سیاست آمریکا هرگز چیزی شبیه این شورش پوپولیستی که در اوایل سال های ۹۰ دشت های غرب و پهنه‌زارها را در نورددید، رخ نداده است. یکی از معاصرین آن دوره نوشته است که: یک فعالیت مذهبی بود، یک جنگ صلیبی که در آن همه با زبانی آتشین سخن می‌گفتند» (به نوشته‌ی مورخین امریکائی «نویس» و «کوماجر»).

حمله‌ی متقابل روستائینان به «اشرافیون غیرقانونی پول» جبهه‌ی تازه‌ی در اختلافات ایجاد می‌کند که تا به امروز برای درک تحول درونی آمریکا - و تفاوتش با اروپا - مهم ترین عامل است. چرا که تضاد اساسی بین کشاورزان آزاد و سرمایه‌داران جزء شمال از یک طرف و برده‌داری در جنوب از طرف دیگر، اکنون پس از گذشت سالها با اختلاف بین مالکیت جزء و سرمایه‌ی بزرگ، بین طبقه‌ی متوسط در اراضی وسیع داخل خاک ایالات متحده و دم و دستگاه وسیع «پول سالاران» ساحل شرقی، دوباره جان گرفته است.

جان تازه برای دموکراتها

«کله سرخ» های فقیر جنوب و کشاورزان شمالی که پدران شان در جنگ داخلی به جان یکدیگر افتاده بودند، اکنون به ناگهان دوش به دوش در جنبش پوپولیستی علیه «والاستریت» می‌جنگند. دشمنی با برده‌داران اکنون جایش را به مخالفت با «بزهکاران ثروتمند» (نامی که یک رییس جمهوری،

از میان پرولتاریای وارداتی، یا از محله های فقیرنشین شهرها نیست که در اواخر دوره‌ی بنیانگذاری ایستادگی شدیدی در برابر قدرت برتر و تفرعن سرمایه‌ی بزرگ به چشم می‌خورد. منشاء این ایستادگی در دشت وسیع غرب است، در کوره های ارکا تراس، در کوچشینه‌های کناره‌ی رودخانه‌ی پلاتی منشاء این ایستادگی در «قلب کشور» است و زبانش سوسیالیستی نیست، بلکه انجیلیست - و چه آتشین تر است این زبان.

کشاورزان شورش می‌کنند. با گسترش عظیم اراضی مزروعی و صعود سریع تولید در نتیجه‌ی به کار بردن ماشین، آن‌ها به شدت وابسته‌ی سرمایه، صنعت و بازار های دور دست شده‌اند. این راه آهن است که سرزمین نو را به کهنه پیوسته است. اما اکنون کشاورزان خود را تحت فشار شرکت راه آهن و نرخ های باربری اجباری و غیرقابل کنترل آن‌ها می‌بینند. کشاورزان برای کشت و زرع اعتبار لازم دارند. اما می‌بینند که با بهره‌های سنگینی که به بانک‌ها می‌پردازند و با بهای اندکی که از فروش محصولشان به خریداران محکمر به دست می‌آورند، تمام زحماتشان به هدر می‌رود.

یک جنگ صلیبی

واکنش خشم آلودی که روستائیان در برابر آن چه موجودیت تازه به دست آمده‌شان را تهدید می‌کند، از خود نشان می‌دهند، به مراتب شدیدتر است از طغیان های کارگری که کشور

شیفته خودخواهیها - و عاری از بلندپروازی - گروهی. آنها در مقابل فعالیت های جهانی و اعتماد به نفس طبقه ی شهروند آمریکایی چیزی ندارند رو کنند جز خواست هایشان در زمینه ی حقوق بازنشستگی، پزشک و داروی مجانی و چک های مددکاران اجتماعی.

نه مبارزه ی طبقاتی بین پائین و بالا بلکه اختلافات داخلی و مبارزات جناحی بین - و در - احزاب شهروندی تا به امروز سیاست آمریکا را چه در داخل و چه در خارج شکل داده اند - مبارزاتی از نوع آن چه در داخل حزب جمهوریخواه، بین سرمایه داران خود ساختنی محافظه کار در تکزاس و کالیفرنیا، و پسران میانه رو شده ی « پول سالاران » ساحل شرقی - که « نلسون را کفلر » مظهرشان است - در گرفته اند. « مردم عادی » حتی اگر هم بخواهند یک جبهه ی سیاسی برای خود بجویند، کسی را چون « جرج والاس » در آلاباما می یابند و تنها امیدی هم که به او می بندند اینست که از امتیازات به زحمت تحصیل شده ی طبقه ی کارگر - با جدیتی بیش از آن مقدار که اتحادیه ها به کار می برند - در برابر اقلیت های غیر سفید پوست دفاع کند و مانع سقوط مجددش به گودال فقر شود.

جامعه شهروندی در آمریکا، با در نظر گرفتن بحران هایی که بر آن ها فائق آمده است، امروزه استوارتر و بلا منارتر از گذشته شده است - علی رغم هشت میلیون بیکاره و علی رغم اکثریت های رنج دیده و خشمگین. افراط طلبی و خشونت های این اقلیت ها، نمی توانند نشانی از درهم پاشیدن نظام در آینده باشند. این واکنشها - مانند اعتصاب های معدنگران و کارگران راه آهن - انفجار های مایوسانه و ناتوانی هستند ناشی از عدم ادراک و ثبات بنیادی نظام.

« ناتمام »

شهروندی مبارزه کند (کاری که در اصل هنوز هم می کند)، زیر بورژوازی بی فکرتر و جبون تر از آن بود که منافع لیبرال و دموکراسی خود را درک کند و به تحقق بخشیدنشان همت بگمارد.

برعکس، در ایالات متحده ی آمریکا، طبقه ی بورژوازی چنان اعتماد به نفس، چندگونگی و گستردگی یسافت که توانست حتی پرولتاریای وارداتی خود و مشکلاتش را - دست کم تا اندازه ی خیلی زیادی - در نظام اجتماعی و سیاسی خود حل کند - و آن هم چنان دقیق که طبقه ی سازمان دیده ی کارگری امروزه محافظه کارترین قشر جامعه ی ایالات متحده را تشکیل می دهد.

می بینیم که یک سوم ملت، از لحاظ مسکن، لباس و خوراک در مضیقه است ... (« پرزیدنت فرانکلین دی روزولت » در نطق خود به مناسبت انتخاب مجددش به ریاست جمهوری ۱۹۳۷)

علی رغم مقاومت

حتی نکتت بحران اقتصادی جهانی که آلمان را در هیتلریسم غرق کرد، نتوانست نظام آمریکایی را به طور جدی به لرزه درآورد. فرانکلین روزولت شهروند ثروتمند، قهرمان یک جنبش جدید از سوی کشاورزان و روشنفکران ترقیخواه شد - و این بار طبقه ی کارگر هم به او تاسی جست، وی علی رغم مقاومت نفرت زده ی طبقه ی سرمایه دار، دولت را به مداخله واداشت و بدین ترتیب کمبودها را برطرف کرد، به مردم امید داد و مانع یک افراطی گری موثر به سمت چپ شد.

خنثی کردن توده ی کارگر بلاشک یکی از شاهکار های سیاست و مرام شهروندی در آمریکا است. مزد بگیران ایالات متحده ی آمریکا به جای آن که به گورکن سرمایه بدل شوند. ملغمه یی شده اند عظیم از نفوس بی تحریک سیاسی، کماکان در پی « هدف های نزدیک »

گرفته شدند. از سال ۱۹۱۳ به بعد سناتور های ایالات متحده باید مستقیماً به وسیله ی مردم انتخاب می شدند - و بدین ترتیب حافظین انعطاف ناپذیر منافع اقتصادی کنار گذاشته شدند. و در دوره ی ریاست جمهوری « ویلسون » بود که دولت فدرال در سال ۱۹۱۳ سرانجام نظارت بر امور بانکی را هم (با ایجاد یک بانک مرکزی فدرال) خود عهده دار شد - و کار « جی پیرپونت مورگان » را کم کرد.

مادام که مجتمع ها « مونوپل » های واقعی به وجود نمی آورند، کسی کاری به کارشان نداشت. حتی اصلاح طلبی چون « سیمور تامپسون » هم اعتراف کرد که « با این عمل فقط نان خودمان را آجر می کنیم. تحول صنعتی بی که... از ما جادوگران تاریخ ساخته است، بدون وجود آنها روی نمی داد. » و یا آن طور که « تئودور روزولت » رئیس جمهوری از ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۹ بیان کرد: « ما به مجتمع ها حمله نمی بریم، بلکه تلاش می کنیم عامل فساد را که در درون آنها خانه کرده است، از میان برداریم. »

اختلاف داخلی

در آن ایام در جنبش متقابل شهروندان خرد و متوسط، از دشت های غرب گرفته تا مراکز شهری، ترقیخواهی و اصلاح طلبی جای پای برای خود باز کرد و کوشید که سرمایه داری آمریکا را از خطری که خود برای خود به وجود آورده بود برهاند. این مبارزه ی سیاسی تا به امروز یک اختلاف داخلی بورژوازی مانده است - گرچه جناح اصلاح طلب شهروندی در عین حال وکالت زحمتکشانش را هم به عهده گرفته است و تا اندازه یی مانع آن شده است که یک حزب کارگری در آمریکا جان بگیرد.

اوضاع در اروپا درست برعکس بود: در این جا یک حزب کارگری چون « حزب سوسیال دموکرات آلمان » ابتدا ناگزیر بود به خاطر هدف های

سیمای ناصرالدینشاه

و دورنمای حکومت او از دید يك دیپلمات انگلیسی

ظل السلطان

حال من مطلب را درباره مشهورترین فرزند شاه سلطان مسعود میرزا ملقب به ظل السلطان معطوف می‌سازم که عنوانی بی‌تناسب است، زیرا که تقریباً دو برابر پدرش هیکل دارد و سه سال از ولیعهد بزرگتر است. در سال ۱۸۵۰ به دنیا آمد و کماکان از حق جانشینی پدر خود محروم است، زیرا که تبار مادری والا ندارد و شرح این موضوع را قبلاً بیان کردم. با آنکه تقدیر این نبود که او بر ایران فرمانروائی کند، اما این شاهزاده از اوان جوانی در تصدی امور سهمی احراز نموده و در مشیت کارها چنان آزادی عمل ابراز داشته که خواه و ناخواه به اظهار دعاوی مبالغه‌آمیز و در نتیجه آن به پیش‌آمد سقوطش منجر شده است.

از اوایل زندگانی حکومت اصفهان سپس علاوه بر آن شیراز را نیز برعهده گرفته و با مرور زمان مورد عنایت واقع و صاحب نفوذ شده است. حکمرانی خشونت‌آمیز و بی‌ملاحظه او که موجب از بین رفتن بی‌نظمی و راهزنی در ایالت قلمرو خود شده بود و نظم و ترتیبی را که در پرداخت باج و مالیات به تهران رعایت می‌نمود قدر و منزلتش را در نزد دربار بالا برد و علاوه بر اصفهان و فارس کردستان، لرستان، خوزستان و یزد هم تحت

حکومت او درآمده (۱۴) و حساب کرده بودند که پیش از سقوط بالغ بر ۲۵۰۰۰۰ میل مربع یعنی دو پنجم خاک ایران زیر فرمان او بود. ضمناً وی لشکریانی در اصفهان فراهم ساخت و برای آنها اونیفورم پرسی با کلاه خود انتخاب کرد و خیلی دوست داشت در همین لباس و با اونیفورم ژنرالی از او عکس بردارند.

در سال ۱۸۸۶ لشکر تحت فرمان او در حدود (رقم حقیقی است نه فرضی) بیست و چهار فوج پیاده یا ۱۵۸۰۰ نفر و ۶۰۰۰ تفنگ ۱۰ توپخانه و هشت دسته سوار بی‌نظم و سازمان‌دهی شده بود. ۲۱۰۰۰ نفر و ۷۰۰۰ اسبی می‌شود، وی که با سمت حکومت در اصفهان می‌زیسته بارها با سیاحان انگلیسی مصاحبه داشته و همواره در نزد آنها عقیده آزادیخواهی و احساسات انگلوفیل ابراز می‌داشته است. در اثر سختگیری دستگاه اداری او، سران یاغی طوایف غربی ایران که تابع حکومتش بودند همه رفتار دال بر نظم و اطاعت داشتند. چهره مردانه وارث حاکی از عزم و اراده و قدرت بود و اشتباه این‌طور استنباط کرده بودند که شاهزاده‌ای با این همه مزایا که مورد عنایت هم واقع شده بود مآلاً سزاوار تخت و تاج بوده و شایسته مقام شاهی به شمار می‌رفته است.

پیش‌بینی های غلط

این قبیل نظریات را بیشتر دکتر ویلز با تاکید تمام تبلیغ کرده است. وی که تعریف های خبط‌آمیزی از خصائل ظل السلطان برشمرده بود به نظر من درباره صفات ولیعهد هم به طوری که در آینده خواهیم دید راه خطا پیموده چون در دو کتابی که سابقاً اشاره کردم چنین مینویسد:

« من گمان میکنم زمانی خواهد آمد که حضرت والا برای تصاحب تخت و تاج تلاش خواهد کرد و شاید هم بعد از وفات پدرش اقدام کند و اگر کامیاب شود روز سعادت ایران خواهد بود، زیرا که او با هوش است، بردبار است، و حاکم خوبی است و محبوبیت شخصی او هم بسیار زیاد است و پیروزی هائی که در دوران حکومت نصیبش گردیده به صورت ضرب‌المثل درآمده است و وی از خونریزی بیزار است، ولی حاکم با هیبت و سرسختی است.

هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد که سرانجام ظل السلطان شاه خواهد شد. وی حاکم نیرومند و کامیابی است و محبوبیتش به حد اعلی است. نمیدانم این سخنان درباره شاهزاده‌ای از لحاظ بیان حقیقت بیشتر قابل اعتماد است یا از جهت پیش‌بینی وقایع آینده. بدون تردید ظل السلطان حاکم نیرومند و با عزمی بوده و زمام امور را خود

۱۴- ایالات و ولایاتی که وی سال ۱۸۸۶ حکومت آنها را داشت عبارت بود از: گلپایگان و خونسار، جوشقان، اراک، اصفهان، فارس، یزد، خوزستان، لرستان، کردستان، کنگاور، نهاوند، کمره، بجنورد، کرمانشاه، اسدآباد. درآمد این نقاط در همان سال در صورتی که مظنه هر سه تومان يك لیره باشد برابر با ۵۹۹۴۰۰ لیره نقد ۷۳۸۰۰ لیره غلات یعنی جمعاً ۶۷۳۲۰۰ لیره بوده است.

که برادر ارشد این کودک را بسیار دوست می‌داشت و موقعی که طفل حرف می‌زد او را نوازش می‌کرد.

سایه شاه - قد کوتاه دارد و برای سن و سال خود بیش از اندازه تنومند است و پیوسته از نقرس رنج می‌کشد. نقی در یکی از چشمها مانع خوش ترکیبی صورت او در عکسهاست که همواره مورد رعایت است. در چهره او اثر توامی از فطانت و سادگی دیده

می‌شود. وی از وضع حاضر بیزار و ناراضی می‌نمود. مقدار گلی به زبان فارسی با روانی بسیار صحبت کرد و پیوسته هم خندان بود و با این کلام یکنواخت که رسم او بوده شروع به صحبت نمود که وی همواره دوست انگلستان است که کانون تمدن می‌باشد و در تمام عمر خود نیز در این زمینه کوشا بوده است و باز گفت که کابینه لرد سالسبوری بهترین حکومت دنیاست و امیدوار است که پیوسته پایدار بماند.

از طرف دیگر هم اظهار داشت که لرد راندلف چرچیل چندان وفادار و صمیمی نیست و تا حدی مایه درس است. پرسیدم با او در ایران چه رفتاری پیش خواهند گرفت. با لحن احتیاط پاسخ داد وقتی که مدتی در آن مقام بماند وضع اخلاقی او استوار خواهد شد و افزود که پانزده روزنامه انگلیسی و بعلاوه روزنامه های فرانسه و آلمانی و روسی در اختیار اوست و مترجم مخصوص دارد. سپس بار دیگر به مسائل سیاسی پرداخت و به نظر می‌رسد که در جریان وقایع نسبتاً وارد است. همچنین راجع به امکان صلح یا جنگ، وی احساساتی برضد دو دولت نیرومند همجوار ایران ابراز داشت، ولی از طرف دیگر به یک افسر روسی

و هر روز در یکی از اطاق های عمارت چهل ستون جلوس می‌نماید و هر که از در در آید راه می‌دهد. ظل با نهایت لطف ترتیب مصاحبه ای بامن در تهران داد و باید دانست راجع به مراتب فوق هم من اظهار نظر خصوصی ننموده‌ام، بلکه آنچه گفته شده تکرار قول اشخاص بصیر و آگاه بوده است.

مصاحبه ای با شاهزاده

کاخ شاهزاده یکی از بهترین قصور تهران است. نمای عمارت جالب توجه و با گچکاری زینت یافته و پنجره های بزرگ و عریض دارد. بر دروازه قصر کالسکه ای با نشان زرین خانوادگی که چهار اسب آن را می‌کشیده‌اند ایستاده بود. بعد از بالا رفتن از پلکان و عبور از چندین اطاق که با طرز مضحک آمیخته از سلیقه اروپائی و شرقی آراسته شده بود به دالان درازی وارد شدم که یک سمت آن سراسر ارسای های پرازشعدانی و در دیوار مقابل آن تصاویری آویخته بود که بیشتر عکس خود ظل و قطعاتی از جراید روسی و تصویر امپراتور روس و سرداران و میدان نبرد و در میان آن ها عکس های رنگینی هم از حوریان نیمه عور با چشمانی مخمور وجود داشت.

ظل در وسط این محل ایستاده بود با سرداری کشمیر ایرانی و شلواری خاکستری و پوتین برقی. وی بر تخت خوابی نشست که از اقلام ممتاز اسباب خانه در هر عمارت ایرانی است. دوشکی گلدوزی بر آن نهاده بودند و دوصندلی مقابل تخت بود. در وسط صحبت فرزند خردسال شاه که کودکی ظریف و ملوس در حدود هشت ساله بود وارد شد که لباس مخمل ارغوانی برتن داشت با سگک درشت الماس و چنین می‌نمود

در دست داشته و سخت هم در دست داشته است. وی از طبقه روحانی متنفذ و بیزار بود و از رفتار تحقیرآمیز نسبت به آنها خشنود می‌گردید، هیچ گاه نیز ایالات بومی ولایات جنوب غربی سابقاً چنین حالت تسلیم و اطاعتی ابراز ننموده بودند. این مزایا قابل انکار نیست و همان است که در نظر اهل شرق مایه احترام میشود، اما در برابر خط - های اخلاقی و اداری هم که اوایل کارش واقع شده است یعنی وقتی که حاکم شیراز بود موجب چنان آشوبی شد که ناچار از آنجا یا به فرار نهاد و همان صفات سال بعد که وی در اوج قدرت و جلال بود موجبات سقوطش را فراهم ساخت. عملیات ظلم و اجحاف بی‌دری و اخاذی عمال رسمی او که توجهی به طرز رفتارشان نمی‌داشت افکار عمومی را برضد حکومت او برانگیخت.

در دوره زمامداری او چندین داستان غم‌انگیز اتفاق افتاد، از جمله اعدام دو بازرگان بابی در سال ۱۸۷۸ و قتل ایلخانی بختیاری در ۱۸۸۲ (۱۵) بنابراین حیرت چندانیه به وجود نیامد وقتی که در فوریه ۱۸۸۸ شاهزاده به پایتخت رفته بود از مقام تمام حکومت های خود غیر از اصفهان محروم گردید و فقط غده محدودی از لشکریانی که به آن اتکای فراوان داشت در اختیار او ماند. با پیشه ساختن رویه تسلیم و رضا در مقابل این بی‌مهری، وی از آن پس زندگانی کوچک و محدودی دارد و عموماً می‌پندارند که لااقل در حال حاضر از احراز هرگونه وضع شامخ یا ارتقاء باز مانده است. او اخیراً به رسیدگی جزئیات حوزه حکومت خود در اصفهان ابراز علاقه می‌کند در آنجائی که هم حاکم است و هم پیشکار

۱۵ - راجع به این داستان غم‌انگیز رجوع شود به کتاب دکتر ویلز. مقتول حسینقلی خان ایلخانی یا رئیس طایفه بختیاری و مردی روشن ضمیر و حاکمی نیرومند و مهربان از اتباع وفادار شاه بود او را به اصفهان دعوت کرد و شایع ساخت که از سکنه در گذشته و باز، گفته‌اند که چون از نوشیدن قهوه زهرآلود امتناع کرده بود خفه اش کردند. برای اطلاعات بیشتری درباره ایلخانی نامی و سیاست ناروا که دولت ایران نسبت به طوایف بختیاری اختیار کرده بود رجوع شود به جلد دوم این کتاب.

که با من آشناست، وقتی گفته بود که وی از ورود روسها با اشتیاق وافر استقبال می کند.

آقای استک در کتاب ممتاز خود موضوعی را شرح می دهد که ادعای انگلوفیلی او را مردود می سازد و گمان می رود که بطور کلی علاقه باطنی او با انگلستان در مقابل رقبای اوست. اما شرط صلاح را در تعارفات دوپهلومی داند. وی سپس شرح ستایش آمیزی درباره دولت شاه بیان کرد حاکی از اینکه در عهد زمامداری پدر تاجدارش جان و مال مردم مصون است و کسی دچار ظلم و تعدی نیست و بی جهت کشته نمی شود (سرمشقی که هنوز برای این شاهزاده امکان پیروی از آن هست) وی با آب و تاب اظهار می داشت که ایران تشنه و گرسنه تمدن است از آن قبیل احساساتی که چندان صادقانه نمی نمود و من می پرسم آیا خود پرنس در پیشرفت این منظور قدمی برداشته است. او مجدداً افزود که حقیقت امر این است که وی به تهران آمده است تا با شاه که هدایای فراوانی نقد و اسب برای تقدیم آورده بود تجدید عهد و علاقه کند اقدامش تاکنون بی نتیجه نبوده است از قرار معلوم صدراعظم وقت امین السلطان باشاهزاده دشمن است، چون حکومت عراق و یزد به او واگذار شده است.

پرواز همای بخت و اقبال در سیاست مشرق زمین عنصر از بین رفته امروز را شاید پیروزترین رکن فردا می سازد، ولی سرنوشت صعود و نزول های ظل در آینده هرچه باشد دیگر نبایستی او را حریفی برای تاج و تخت محسوب داشت، یا رکن کلانی در سیاست ایران آینده پنداشت. این نکته را هم باید خاطر نشان کرد که پرنس مثل دیگر افراد طایفه خود علاقه فراوان به اسب سواری و شکار دارد. زن اولش سیزده سال پیش وفات کرد و مسن ترین پسرش جلال الدوله در دوره شکوه و رونق کار ظل السلطان نایب او در شیراز

بود و در سال ۱۸۹۰ به یزد انتقال یافت و حالا در این شهر قائم مقام پدراست. شاهزاده چند دختر هم دارد.

نایب السلطنه

سومین فرزند ارشد شاه کامران میرزا است که بیشتر با لقب نایب السلطنه شهرت دارد. با او نیز فرصت مصاحبه ای داشتم او اکنون وزیر جنگ و فرمانده قشون ایران و حاکم تهران است و سه و پنج سال دارد که نسبت به سن و سال خود بی اندازه تنومند است. با آنکه شهرت دارد که فرزند محبوب شاه و جوانی دوست داشتنی است، عاری از نفوذ سیاسی است و غیر از ابهتی که به درجه نظامی او وابسته است در زندگی عمومی ایران نقشی برعهده ندارد و تنها فرزند شاه است که قدری فرانسه حرف می زند و می تواند بدون کمک مترجم گفت و شنودی بکند و معروف است که وی از برادر ارشد خود ظل خیلی می ترسد و با او اصلاً روابط حسنه ندارد.

این شاهزاده صاحب قصری عالی در تهران و یکی هم در بیلاق است و باغ وصل په قصر شهری او را در سراسر ایران زیباترین می شمارند. شاهزاده به زندگانی و تجمل علاقه مند است و محل اسباب خانگی قصر او شاهد این تمایلات ذوقی اوست. سالها رسم او این بوده است که در روز تولد شاه جلسه شام با شکوهی به سبک فرانسه برای وزیران مختار بیگانه ترتیب و در آن ضیافت تمام ظرافت ذوق و سلیقه پاریس را ارائه می داده است.

وی در اوان جوانی با یکی از دختران حسام السلطنه که حاکم خراسان و فاتح هرات معروف بوده ازدواج کرد. برادر این بانو حسام السلطنه فعلی نماینده شاه در جشن پنجاه سالگی سلطنت ملکه (ویکتوریا) در سال ۱۸۸۷ بود. مخارجی که مقامات متعدد شاهزاده ایجاب می کند از میزان مقرری نایب السلطنه خیلی بیشتر است و مقداری قرض برای

او باقی می ماند، ولی در مقام نظامی برای خود راه کسب ثروت سرشاری را کشف کرده است.

درباره مصاحبه این جانب با حضرت والا تنها مطلب قابل ذکر شاید این نکته باشد که اظهار می داشته که رژه سربازان را در میدان بزرگ دوست ندارد چون گرد و خاکش به چشم او می رود.

افراد دیگر خانواده شاهی

بقیه پسران شاه کودکانی هفت و هشت ساله و اطفال خرد سال ترند که نمره ازدواج های اخیر شاه با دختران جوان است. از آنچه تا اینجا بیان شده استنباط می شود که در وجود هیچ یک از فرزندان شاه آثار هیبت و بزرگی پدر وجود ندارد و یا آنکه در باره جانشین شاه احتمال کشمکش بسیار بعید است، ولی شخصیتی به جای او خواهد نشست که هنوز صفات اخلاقیش مرموز می نماید و اگر او در عمل، سلطانی سست عنصر باشد مایه تعجب احدی نخواهد شد و هرگاه پادشاه ستوده و صالحی بشود خیلی ها حیرت خواهند نمود.

برادران شاه

حال که از خانواده شاهی سخن میگوئیم روا نیست که نام برادران شاه را هم به میان نیاوریم هرچند که هیچ یک از ایشان جز درجه و عنوان اهمیتی ندارند. مسن ترین برادر شاه، عباس میرزا ملک آراست که چهل سال پیش مدعی احتمالی تخت و تاج به شمار می رفته و پس از مسلم گشتن پادشاهی برادر به تهران دعوت و در آنجا وزیر تجارت و رئیس افتخاری دولتی و سپس حاکم قزوین و جا های دیگر شد. بواسطه دلزدگی ناشی از سالیان دراز تبعید، او دیگر حال و هوسی برای مقام ندارد و زندگی ملی خود را مختوم تلقی می کند.

«ناتمام»

چیزهایی که يك پزشك را غافلگیر میکند (۳۵)

نویسنده: دکتر (چارلز هریز) امریکائی

اقتباس ذبیح الله منصوری

در يك کنفرانس پزشکی ماهانه

خلاصه قسمت های قبل

در بیمارستان (کونتی) در امریکا همراه يك مرتبه ، کنفرانسی منعقد می شد و در آن مسائل مربوط به مداوا و مرك بیماران را در ماه گذشته مورد بحث قرار میدادند و رئیس بیمارستان در مورد پزشکان و جراحانی که اشتباه کرده بودند سوالی نمی کرد و آنها را نمی بخشود و اینك دنباله خاطرات .

و تب داشت و در اولین معاینه معلوم شد که کبدش بزرگ شده است . اولین پزشک که بیمار را معاینه کرد و سوابق او را پرسید ، تشخیص داد که آن مرد مبتلا به تشمع کبد است اما گفت که تا از کبد عکس بردارند نمیتواند بیماری او را تایید کند .

بطور کلی ، بیماری تشمع کبد بیماری کسانی است که عمرشان از چهل سال گذشته و بندرت اتفاق می افتد که جوانی مبتلا به تشمع کبد شود . سوابق بیمار هم نشان میداد که ممکن است مبتلا به تشمع کبد شده باشد زیرا قبل از این که در بیمارستان بستری شود ، در نوشیدن مشروبات الکلی افراط میکرد و نوشیدن مشروبات الکلی از عوامل موثر تشمع کبد می باشد (۱) .

پزشک باید در مورد کبد دقت کند چون بیماری هایی که عارض کبد می شود متعدد است و يك قسمت از علائم آنها بهم شبیه می باشد .

در يك قسمت از بیماری ها ، کبد بزرگ می شود و گاهی طوری متورم می شود که وزن آن به سه هزار گرم

زیرا در زندگی حرفه ای و صنفی ما اثبات خطا کاری ، بدتر و شدیدتر از مجازات اعدام است و يك پزشک ترجیح میدهد که او را اعدام کند مشروط براین که خطای او را افشاء ننماید و باطالع اتحادیه پزشکان امریکا نرسانند .

بیم پزشک یا جراح خطا کاران این نیست که بعد از علنی شدن خطا از درآمدی که وسیله معاش او می باشد محروم خواهد شد .

وی میداند که بعد از علنی شدن خطا باز او می تواند در مطب ها یا بیمارستان ها با پزشکان و جراحان دیگر کار کند و فقط مجاز نیست مطب خصوصی داشته باشد .

بلکه از این می ترسد که حیثیت پزشکی و صنفی خود را در جامعه پزشکان و جراحان و نزد مردم از دست بدهد .

گفتم که بیمارستان (کونتی) بیماران را برای گان می پذیرفت و بیماری از یکی از کشورهای امریکای جنوبی در بیمارستان پذیرفته شد و بستری گردید .

رنگ چهره بیمار قدری زرد بود

وفتی خطای يك پزشک یا جراح در کنفرانس ماهانه مطرح میگردد کمتر (ویلیام پیر) قاضی می شد و پزشک یا جراح خطا کار ، متهم .

گفتم که نمیتوانم تصریح کنم که پزشکان و جراحان بیمارستان (کونتی) اشتباه نمی کردند .

اگر پزشک یا جراحی اشتباه میکرد ، و کسان بیمار بعد از مرگش ، جسد او را از بیمارستان خارج میکردند که دفن کنند خطای پزشک یا جراح آشکار نمی شد ، و خاك ، راز پزشک یا جراح خطا کار را برای همیشه می پوشانید .

اما اگر کسان متوفی ، جسد را از بیمارستان خارج نمی کردند و موافقت نمی نمودند که شکافته شود ، خطای پزشک یا جراح ، آشکار میشد و آنوقت وای بر حال او ، چون دکتر (ویلیام پیر) از مجازات صمیمی ترین همکار و دوست خود صرف نظر نمی نمود .

من در دوره کارآموزی در بیمارستان (کونتی) يك بار شاهد محاکمه يك جراح خطا کار در جلسه کنفرانس ماهانه بودم و با این که مسئولیتی نداشتم ، در طول محاکمه ، برای جراح خطای می لرزیدم .

۱- اسم طبی این بیماری (سیروز) است از ریشه يك کلمه یونانی بمعنای (زردی) و نباید آن را با مرض زردی موسوم به (یرقان) اشتباه کرد .

(مترجم)

(سه کیلوگرم) میرسد و پزشك را دوچار اشتباه می‌نماید .

فی‌المثل وقتی كبد دارای (کیست) می‌شود كه يك غده غیرسرطانی است، متورم میگردد و نیز وقتی مبتلا به غده سرطانی می‌شود ، ورم میکند و در بعضی ازموارد ، بر اثر (کیست) با غده سرطانی از وزن كبد میکاهد . حتی بعد از این كه پزشك حس كرد كه بیمار مبتلا به تشمع كبد می‌باشد باید احتیاط كند .

زیرا پنج نوع تشمع كبد وجود دارد .

اول تشمع ناشی از اختلال سیاه رك (ورید) موسوم به (پورتل) دوم تشمع صفراوی

سوم تشمع ناشی از اختلال طولانی قلب و این نوع تشمع را مرکزی میخوانند چون بافت های مركز كبد ضایع می‌شود .

چهارم تشمع ناشی از يك پارازیت (انگل) موسوم به (شیس توسوم) و این نوع تشمع را پارازیتی (انگلی) میخوانند .

پنجم تشمع ناشی از بیماری سفیلیس اعم از سفیلیس اكتسابی یا ارثی و میدانیم كه سفیلیس نه فقط به فرزند ، بلکه به نوه هم ممكن است بارث برسد .

اکثر انواع تشمع ، با عمل جراحی قابل مداوا نیست .

برای این كه قسمت اعظم یافت های كبد ضایع می‌شود و جراح اگر بخواهد بافت های ضایع را از كبد جدا كند بایستی تقریباً تمام كبد را بردارد .

اما بیماری تشمع مرکزی را مشروط بر این كه ضایعه بافت ها

خیلی وسعت بهم نرسانیده باشد می‌توان با جراحی درمان كرد .

هر يك از این پنج نوع تشمع دارای علائمی است كه پزشك بایستی با احتیاط مورد معاینه قرار بدهد .

زیرا علائم بیماری های متعدد كبد ، باهم مشبه می‌شود .

وقتی از كبد بیمار عكس برداشتند پزشك ، تشخیص خود را تایید كرد و گفت كه بیمار دوچار تشمع كبد از نوع مرکزی است .

در دو نوع از تشمع كبد ، یکی از نوع (پورتل) و دیگری از نوع (مرکزی) بیضه های مرد بیمار كوچك می‌شود .

انسان حیرت میکند كه چرا بر اثر تشمع كبد ، بیضه های مرد كوچك می‌شود چون بظاهر ، بین كبد و بیضه ها رابطه‌ای وجود ندارد .

اما رابطه‌ای كه بین این دو بوجود می‌آید ناشی از هورمون (۲) موسوم به (استروژن) است .

(استروژن) از عوامل اصلی سازمان تناسلی است و كبد در تقسیم و تنظیم این (هورمون) اثر دارد و وقتی دوچار تشمع میگردد ، تنظیم و تقسیم مذکور مختل می‌شود و در نتیجه بیضه های مرد ، به تحلیل میرود .

من چون نمیخواهم اصطلاحات پزشکی را در این خاطرات ذكر كنم نمیگویم كه پزشك چه علائم دیگر در بیمار دید .

خلاصه بر او محقق شد كه بیمار پنجاه ساله مبتلا به تشمع كبد از نوع مرکزی است و لذا می‌توان با عمل جراحی او را درمان كرد .

برای این كه موضع عمل ، بخوبی

مشخص شود از تمام زوایا ، از بیمار عكس برداشتند و عمل را محول به جراح نمودند و جراح عمل را با موفقیت بانجام رسانید و بعد از گذشتن دوره بهبود زخم باز از بیمار عكس برداشتند و معلوم شد كه زخم بهبود یافته است .

اما بیمار بجای این كه از تخت برخیزد و از بیمارستان خارج شود ، دوچار تب گردید و رنگ چهره و بدنش زرد شد و آنگاه مرد و در روز های قبل از مرگ ، خون دفع میکرد . دفع خون از طرف بیمار ، در روز های قبل از مرگ ، پزشك را متحیر نكرد .

چون در يك نوع از تشمع كبد موسوم به (پورتل) ممكن است كبد خون‌ریزی كند یا معده و امعاء خون دفع نماید .

بعد از مرگ بیمار ، جسد او را به سردخانه بردند ولی کسی برای بردن جسد نیامد و تصمیم گرفتند كه جسد را بشكافند .

وقتی جسد شكافته شد و كبد را مورد معاینه قرار دادند دیدند كه كبد دارای زخم است .

ولی نه زخمی كه از كارد جراح بوجود آمد بلکه زخمی دیگر كه شباهتی به تشمع كبد نداشت .

زخم ناشی از تشمع كبد ، بطور وضوح از سایر زخم های كبد تشخیص داده می‌شود .

زخم كبد آن مرد (کیست) هم نبود و غده سرطانی هم محسوب نمی‌شد .

در جهاز هاضمه مرده ، خون بچشم میرسید و کلیه های مرده (اوره) داشت .

۲- (هورمون) اسم عام ترشح‌هائی می‌باشد كه از غده های آندوكرین (غدد مترشح داخلی) ترشح می‌شود و در وظائف الاعضاء اثری بزرگ دارد و پنج سال قبل كه كتاب دكتر (دیویدس-روبن) امریکائی راجع به سازمان تناسلی در مجله خواندنیها منتشر گردید به تفصیل راجع به هورمون (استروژن) بحث شد .

(مترجم)

توضیح مربوط به عقب زدن پیوند قلب

تیمسار دکتر خرمی از خوانندگان محترم مجله خواندنیها راجع به پیوند قلب ، مذکور در خاطرات دکتر (چارلز هریز) امریکائی توضیح داده اند که بعد از پیوند قلب ، به بیمار سرورم (آنتی لوکوسی تر) تزریق می کنند و این سرورم ، در گویچه های سفید خون اثر میکند و نمیگذارد که گویچه های سفید خون که مدافع بدن هستند قلب خارجی را که به بیمار پیوسته شده عقب بزنند و مترجم از توجه تیمسار نسبت به ترجمه های کم ارزش خود تشکر می نماید .

پزشکان و جراحان بیمارستان ، از بافت های کبد دانستند که بیماری متوفی ، تشمع نبوده بلکه آن مرد بیک بیماری دیگر مرده است .

اما نمیتوانستند تشخیص بدهند که بیماری اش چه بود ؟

دکتر (ویلیام پیر) رئیس بیمارستان خود در طالار کالبد شکافی حضور یافت و اعضای بدن مرده را از نظر گذرانید و از مشاهده کلیه های مرده حیرت کرد و گفت آیا می بینید که این کلیه ها بدون رنگ است و آیشما هرگز دیده اید که کلیه های آدمی این طور بیرنگ باشد ؟

بروید و در کتاب (پاتولوژی) (۲) ببینید .

معلوم است پزشکی که بیماری آن مرد پنجاه ساله را تشمع کبد تشخیص داده بود و جراحی که وی را مورد عمل قرار داد بیش از دیگران صفحات کتب (پاتولوژی) را ورق زدند تا این که ببینند در کدام یک از بیماری ها ، کلیه های انسان بی رنگ می شود .

در حالی که پزشکان و جراحان ، بکتاها مراجعه میکردند بدستور رئیس بیمارستان بافت های بدن مرده را از لحاظ (میکروب) و (ویروس) مورد آزمایش قرار دادند و چون شماره میکروب ها و ویروس ها ، زیاد است ، آزمایش های آنان تقریباً مانند کسی بود که در صدد برآید بین هزار ها ماهی که در دریا شناور هستند ، یک ماهی بخصوص را بدست بیاورد . اگر پزشک بداند خواهان کشف

چه میکروب یا ویروس می باشد به سولت آن ها را کشف می نماید .

اما وقتی نداند که خواهان کشف چه میکروب یا ویروس می باشد کار ، خیلی طولانی می شود .

چون بایستی بافت های مرده را برای کشف هر میکروب و هر ویروس شناخته شده مورد معاینه و آزمایش قرار بدهند .

در آزمایشگاه بیمارستان بافت های مرده را برای کشف میکروب یا ویروس هر نوع مرض که بدن را زرد و کبد را مجروح و کلیه ها را بیرنگ میکند و تولید خونریزی در معده و امعاء می نماید مورد آزمایش قرار دادند .

یک روز (روش) با هیجان و نشاط بمن گفت (چارلز) یافتم . از او پرسیدم چه را یافتی ؟ جواب داد بیماری مرده را . ضروری نبود که من از او ببرسم راجع بکدام مرده صحبت میکند و سؤال کردم بیماری او چیست ؟ (روش) گفت پشت فیلتر

(بالایش) (۴) ویروس تب زرد را کشف کردم .

گفتم در امریکا بیماری تب زرد وجود ندارد .

گفت من تردید ندارم ویروسی که پشت پالایش بجا مانده ویروس تب زرد می باشد .

تب زرد يك بیماری آفریقائی است که از يك حشره باسم (آئوس- ازیپتی) به انسان سرایت میکند و بدن را دچار تب دائمی می نماید و رنگ بدن زرد می شود .

من و (روش) بکتابخانه رفتیم و به کتاب (پاتولوژی) مراجعه کردیم و مشاهده کردیم که علائم تب زرد را این طور در کتاب نوشته اند :

بیمار تب میکند و رنگش زرد می شود و کبد مجروح میگردد و بافت های مجروح شده دارای چربی است و از معده و امعاء خون دفع می شود و بعد از مرگ از کلیه ها که بیرنگ شده (اوره) بدست می آید .

«ناهام»

۳- (پاتولوژی) یعنی علم تشخیص امراض بطور کلی و این علم بچند علم دیگر تقسیم می شود که يك پزشک باید همه آنها را بداند تا این که در تشخیص امراض ، دچار اشتباه نشود و کتابهای (پاتولوژی) در امریکا و اروپا ، کتابهایی است که بعضی از آنها ، به یکصد جلد میرسد .

۴- پالایش در زبان فارسی اسم الفعل است و معنای (فیلتر) را که وسیله پالودن می باشد نمیدهد و وسیله پالایش را بایستی (بالان) نامید بطوریکه در گیلان و طالش متداول است ولی خوانندگان با کلمه (بالان) مانوس نیستند و این کلمه با آنچه بر پشت چهاربایان می گذارند مشتبه می شود . (مترجم)

سلیمان خان قانونی و شاه طهماسب

اقتباس ذبیح اله منصوری

۱۴۲

مصطفی و پدرش سلیمان خان

ارتش پرسید آیا کسی چیزی دیگر میخواهد بگوید یا نه؟

دوراق بیك گفت حال که چنین است ، فردا می جنگیم و کشته خواهیم شد و آنچه من در این جا گفتم نظریه هائی است که هر کس آزاد است در يك مجلس مشاوره جنگی بر زبان بیاورد و نظریه هائی که در يك مجلس مشاوره جنگی ابراز میشود مانند مباحثه طلاب در مدرسه ، هنگام بحث در مسائل حکمت است و هنگام آن بحث آنها ، وجود خداوند و پیغمبر را انکار میکنند ولی نه این که در باطن منکر باشند بلکه قصدشان این است که با حکمت ، وجود خداوند و پیغمبر را به ثبوت برسانند .

چوهه سلطان گفت دوراق بیك این توضیح شما ضروری نبود چون همه میدانیم که دريك مجلس مشاوره و بخصوص مشاوره جنگی آنچه گفته میشود از روی صلاح اندیشی و خیرخواهی است .

در فصول گذشته گفتیم که چون (روکسلان) در استانبول بود ، مناسبات مصطفی ، پسر سلیمان خان قانونی از بطن گل بهار ، با پدرش خوب شد ، و نیز گفتیم که گل بهار مادر مصطفی مانند تمام زن های سلاطین عثمانی کنیز بود و پادشاهان عثمانی زن عقدی نمی گرفتند و بعد از چند قرن یگانه زن عقدی که در حرم سرای سلطان عثمانی بسر برد روکسلان بوده است .

دیگر از چیز هائی که در فصول قبل گفته شد اینکه سلیمان خان بشیوز باشی (صولت) را که افسری سالخورده بود بسمت پیشکار پسرش مصطفی انتخاب کرد .

در روز دوم جنگ منطقه برج ها ، بدستور سلیمان خان قانونی مصطفی در جناح چپ ارتش

دوراق بیك گفت شما که فرمانده کل ارتش هستید میتوانید درخواست متار که قطعی جنگ و مذاکره برای صلح را پنهان نگاه دارید بطوری که باطلاع افسران و سربازان ما نرسد و چون نمی دانند که شما درخواست متار که دائمی و صلح کرده اید سرد نخواهند شد .

چوهه سلطان گفت شما تصور میکنید که سرعسکر لطیف ، و افسران دیگر که جزو امرای ارتش سلیمان خان هستند ، کودک میباشند و نمیدانند که درخواست ما را بایستی بیدرنك باطلاع افسران و سربازان ما برسانند .

آنها دیروز و امروز دیدند که افسران و سربازان ما چگونه جنگیدند و چه فداکاریها کردند و برای این که مردان ما را سردکنند ، همین که درخواست متار که دائمی ما بآنها رسید آن را بوسیله جارجیان خود باطلاع افسران و سربازان ما خواهند رسانید و همه را سرد خواهند کرد و بعد از آن ، اگر ما دانستیم که شرایط سلیمان خان برای صلح غیر قابل قبول است و بایستی بجنگ ادامه داد نمیتوانیم ، این روحیه قوی و آمادگی برای شهادت را در مردان بوجود بیاوریم .

میرحسن اصفهانی گفت فرمانده کل ما درست میگوید و خود من ، اگر اطلاع حاصل کنم که مرشد بزرگ درخواست متار که دائمی و صلح کرده ، جنگ را خاتمه یافته میدانم و پس از آن اگر بمن بگویند که بایستی جنگید ، دست و دلم آماده برای جنگ نمیشود و بطور حتم آن اندازه که اینك آمادگی دارم ، در آن موقع آمادگی نخواهم داشت .

چند لحظه سکوت برقرار شد و فرمانده

پدرش تحت فرمان تومان باشی (قاری عبدالله) قرار گرفت .

سلیمان خان، میخواست که پسرش در جنگ شرکت کند تا این که آزمایش جنگی بدست بیاورد. پادشاه عثمانی میدانست که با تئوری آزمایش جنگی مفید بدست نیاید و همان طور که يك روز با مردم داد و ستد و معاشرت کردن بیش از ده سال کتاب خواندن. بانسان تجربه میآموزد يك روز شرکت در جنگ بیش از سالها تئوری، بمرد جنگی، تجربه میدهد .

ولی در آن روز که جنگ در جناح چپ ارتش سلیمان خان و جناح راست ارتش ایران شدت یافت، صولت نمیگذاشت که مصطفی وارد قسمت های خطرناك جنگ شود .

مصطفی پسر بزرگ سلیمان خان و ولیعهد امپراطوری عثمانی بود و صولت وجود او را گرانبها میدانست و تردید نداشت که اگر مصطفی بقتل برسد یا بسختی مجروح شود سلیمان خان او را نخواهد بخشود .

همین که جنگ بر اثر انقضای روز، و درخواست ایرانیان متارکه شد، ارتش سلیمان خان نزدیک رودخانه اردوگاه بوجود آورد و سرعسكر لطیف میدانست که از موضوع درخواست متارکه جنگ از طرف ایرانیان گذشته، در آن شب ایرانیان آن قدر خسته هستند که نمیتوانند شبیخون بزنند و لذا میتوان بدون هیچ اضطراب اردوگاه بوجود آورد تا این که افسران و سربازان بخوبی استراحت نمایند .

ما در قسمت های گذشته این تاریخ، راجع به اردوگاه ارتش سلیمان خان، قدری بحث کردیم و گفتیم با چه دقت و نظم آن اردوگاه برپا میشد تا این که هر سرباز بداند که واحد او در کجا است و بدون زحمت، بواحد خود دسترسی داشته باشد و تمام واحدها به منبع آب و خندق های بهداشتی دسترسی داشته باشند .

در نظر ما افراد عادی، برپا کردن اردوگاه از طرف افسران و سربازان خسته، بعد از يك روز طولانی جنگ، يك کار عادی بنظر میرسد ولی اگر قدری فکر کنیم متوجه میشویم که برپا کردن اردوگاه برای يك سپاه، مانند سپاه سلیمان خان، که چند صد ارانه توپ هم داشت کاری بود تقریباً مثل بوجود آوردن يك شهر موقتی برای سکونت دویست هزار نفر غیر از توپخانه، و انضباطی که در ارتش سلیمان خان حکمفرما بود آن کار پیچیده را ساده

وقدري آسان میکرد و يك ارتش بدون انضباط و بی تمرین، تا نیمه شب هم نمیتوانست اردوگاه بوجود بیاورد چون هیچ واحد نمیدانست که جایش در کجاست و بین او و واحد مجاور چقدر فاصله بایستی وجود داشته باشد و در چه امتداد قرار بگیرد .

در آغاز شب، سرعسكر لطیف و قاری عبدالله در حالی که مصطفی پسر سلیمان خان حضور داشت گزارش جنگ آن روز را به سلیمان خان دادند و او گفت من امیدوار بودم که امروز جنگ خاتمه پیدا کند و ما فردا عازم تبریز بشویم .

سرعسكر اظهار کرد اگر يك واقعه غیرقابل پیش بینی اتفاق نیفتد من به ظل الله اطمینان میدهم که فردا جنگ خاتمه خواهد یافت و ظل الله پس فردا عازم تبریز خواهد شد .

سلیمان خان پرسید منظورت از واقعه غیر قابل پیش بینی چیست ؟

سرعسكر گفت منظورم رسیدن کمک بایرانیان است .

سلیمان خان گفت بالیوز من که اینک در تبریز نیست قبل از خروج از آنجا بمن اطلاع داد که شاه طهماسب از حکام ولایات خواسته است که با سرعت برای او نیروی امدادی بفرستند ولی برای آنها پول نفرستاده و گفته است که حکام ولایات هزینه بسیج و اعزام نیرو را از محل مالیات تامین کنند لیکن مالیات سال گذشته گرفته شد و بمصرف رسید و مالیات امسال، اکنون که ماه چهارم کشاورزی میباشد قابل وصول نیست و حکام ولایات اگر بخواهند که برای بسیج و اعزام نیرو، پول فراهم کنند چاره ای ندارند جز این که از مالکان و بازرگانان محلی وام بگیرند و گرفتن این نوع وام مشکل است و مالکان و بازرگانان بهسولت وام نمیدهند و لذا هر قدر حکام ولایات شتاب کنند نخواهند توانست، نیروی امدادی را بموقع به ایرانیان برسانند و من با اطمینان بتو میگویم که فردا، کسی بایرانیان کمک نخواهد کرد .

سرعسكر گفت در این صورت فردا جنگ خاتمه خواهد یافت .

سلیمان خان گفت پاداش تو و قاری عبدالله و افسران و سربازان موکول به خاتمه جنگ میشود. قاری عبدالله اظهار کرد ما چه پاداش بگیریم چه نگیریم جان نثار ظل الله هستیم و جان ما بشما تعلق دارد .

سرعسکر که میل نداشت فرماندهی يك جناح را به مصطفی بدهد گفت امر ظل الله اطاعت میشود و آیا ظل الله موافقت مینماید که فردا (علاء الدین از میر) فرماندهی جناح راست را برعهده بگیرد :

سلیمان خان گفت مردی شجاع است اما اهل اسراف میباشد .

اگر کسانی که حضور سلیمان خان بودند ، جنگی بشمار نیامدند فکر میکردند که علاءالدین از میر ، مال خود را باسراف خرج میکند یا این که از مال دیوان اسراف مینماید .

لیکن آنها فهمیدند که منظور سلیمان خان این است که بگوید علاءالدین از میر جان سربازان خود را با اسراف فدا میکند .

علاءالدین از میر مردی بود متوسط القامه و چهل ساله و در بین افسران عالی رتبه ارتش عثمانی یگانه کسی بود که ریش را میتراشید .

سربازان ارتش عثمانی و افسران جزء و افسران بالانتر تا درجه مین باشی ریش را میتراشیدند . ولی از آن درجه بعد یعنی بالاتر ، ریش را

بحال خود میگذاشتند تا این که بلند شود بطوری که داشتن ریش بلند ، مزایای افسران عالی رتبه بشمار میامد .

علاءالدین از میر در دوره ای از عمر بسر میرد که گذشتگان آن را بهترین دوره عمر میدانستند و میگفتند در آن دوره رشد جسمی و عقلی مرد بحد کمال میرسد ، و از آن بعد دوره انحطاط شروع میشود و امروز میگویند که این طور نیست و نیروی جسمی و عقلی مردی که رعایت بهداشت را بکند تا مدتی مدید بعد از آن دوره باقی میماند .

علاءالدین از میر از آن دسته از افسران بشمار میآمد که عقیده داشتند که برای تحصیل پیروزی باید حمله کرد و نباید در اندیشه فدا کردن جان افسران و سربازان بود .

آنهايي که طرفدار این نظریه هستند می - گفتند که جنگ را برای تحصیل پیروزی میکنند نه وقت گذرانی یا تفریح و چون منظور نهائی از جنگ تحصیل پیروزی است برای نائل شدن به فتح باید بدون مضایقه مردان جنگی را فدا کرد و اگر محقق شود که با فدا کردن يك ارتش ، تا آخرین سرباز ، پیروزی بدست میآید نباید دوچار تردید شد .

(ناتمام)

سلیمان خان گفت جان خدمتگزارانم نزد من عزیز است و اینک بگوئید که نقشه جنگ فردا چیست ؟

سرعسکر گفت فردا مثل امروز فشار حمله بردوش قاری عبدالله خواهد بود و او مثل امروز ، در جناح چپ ارتش ظل الله پیش خواهد رفت .

بعد سرعسکر ، رو را بسوی مصطفی کرد و گفت آیا شما بما این افتخار رامیدهید که فردا فرماندهی جناح راست ما را برعهده بگیرید و خود من فرماندهی قلب را برعهده خواهم گرفت .

پیشنهاد سرعسکر براینکه مصطفی فرماندهی جناح راست را برعهده بگیرد ابراز ادب و نزاکت و خوش آمدگویی بود و سرعسکر میخواست درحضور سلیمان خان نسبت به پسرش ابراز ادب و احترام بکند .

چون مصطفی ، هنوز خیلی جوان بود (۱) و از آن گذشته تجربه جنگی نداشت .

اگر مصطفی آزمایش جنگی داشت شاید جوانی اش مانع از فرماندهی نمیشد .

اما او از تجربه های جنگی برخوردار نشده بود .

وقتی سرعسکر به مصطفی پیشنهاد کرد که روز بعد فرماندهی جناح راست را برعهده بگیرد رنگ صورت او تغییر کرد .

سلیمان خان تصور نمود که مصطفی از پذیرفتن مسئولیت ترسید و بهمان جهت رنگش تغییر کرده ولی آن جوان نترسید و تغییر رنگش ناشی از این بود که نمیخواست که خود فرماندهی جنگی را برعهده بگیرد که لازمه آن کشته شدن ایرانیان است .

سلیمان خان که در مورد علت تغییر رنگ پسرش اشتباه کرده بود به سرعسکر گفت بگذار که مصطفی فردا در قلب جبهه با تو باشد .

۱ - در قدیم چون پسران سلاطین و امرا ، زود وارد زندگی اجتماعی می شدند ، بعضی از آنها میتوانستند در خردسالی عهده دار کارهای بزرگ بشوند همچنانکه شاه اسماعیل اول ، بطوری که ما در تاریخ مفصل زندگی او ، درمجله خواندنیا خواندیم اولین مرتبه در سن سیزده سال و نیم فرماندهی يك سپاه را برعهده گرفت و يك جنگ را اداره کرد .

(مترجم)

بالاخره آره یا نه؟ کارها بموقع تمام خواهد شد یا خیر؟

از آغاز سال ۱۹۷۴ بعد هرگاه از کارگران و دست‌اندرکاران کارگاهها در این باره سؤال شده است از ده تن يك تن را هم نمیتوان یافت که بتواند پیش بینی و پیشگویی کند که تاسیسات بهنگام تمام و تحویل خواهد شد. و حالا این سؤال همواره مطرح است که آیا مونترال خواهد توانست بازیها را در موعد مقرر انجام دهد یا هرگز قادر بانجام تعهد خود نخواهد بود و آیا امکان دارد که از کشور دیگری برای این منظور کمک گرفته شود؟ اگر چنین شود، این يك رویداد تاریخی در تاریخ بازیها خواهد بود، بعد از آنهمه شادمانی و شادکامی اینک روزگارتلخی و تلخکامی رسیده است.

مخالفان پیروزی نهایی و جنون قدرت، شهردار و تشکیلاتش رامحکوم میکنند، آنها میگویند: «تمام این ماجرا نمایانگر سرگشتگی و بیعرضگی و سوء اداره يك تشکیلات است.» مثلا آنها کاملاً در محاسبات اقتصادی خود اشتباه کرده‌اند و در برآورد های خود جانب کم را گرفته‌اند.

آنها هم چنین فقدان واقع‌نگری را در نزد مهندس تاسیسات که يك فرانسوی‌بنام «تایبرت» است و استادیوم «پاک دوپرنس» پاریس را هم اوساخته، ملامت میکنند. او در حالیکه مدعیان کبکی بسیار داشت برای انجام این مهم برگزیده شد. البته کسی او را بابت زیبایی طرحهایی که داده است مورد ملامت قرار نمیدهد بلکه همه ایرادها باو از بابت تجمل و شکوه و گران قیمتی تاسیسات است. آنها برای کشوری که هنوز با مسایل و مشکلات متعددی روبروست.

در مقابل، اداره کنندگان ادعا میکنند که تورم سریع جهانی، تقلیل سطح تولید، بالا رفتن قیمت اجناس و مخصوصاً مواد اولیه مانند بتون و فولاد سبب این تفاضل فاحش قیمت

بقیه شهری که سایه ...

شهرداری آنها نگران آینده شهرمونترال بودند زیرا حکومت ایالتی کبک مطلقاً نسبت به این مساله علاقه‌ای نشان نمیداد و بیش از آن حکومت فدرال کانادا در این مورد بی‌تفاوت بود «پیرتورودو» نخست وزیر گفته بود که «حتی بابت اینکار یکشاهی هم پرداخت نخواهد کرد.»

آشفته‌گی و سرگشتگی

در مورد مخارج بازیها، موضوعات تازه‌ای پیش آمد. در ۱۹۷۲ دراپو هزینه بازیها را ۲۵۰ میلیون دلار برآورد کرده بود. در ۱۹۷۳ در نخستین بودجه رسمی رقم هزینه ۳۱۰ میلیون دلار ذکر شد. مردم از این رقم متعجب شدند اما امیدوار بودند که درآمدهای خود خرجی این فاصله را پر کند. در دسامبر ۱۹۷۴ رقم هزینه ناگهان به ۶۳۵ میلیون دلار بالغ گردید و کسر هزینه پیش بینی شده به ۳۰۰ میلیون دلار رسید. از این بعد دیگر مردم شروع به غر زدن کردند. در ژوئیه ۱۹۷۵ بودجه رقم ۷۳۰ میلیون دلار را نشان داد و کسر بودجه به ۳۱۱ میلیون دلار بالغ شد. دراپو این ارقام را غرگران و عصبانی پذیرفت. امروز بودجه بازیها به بیش از يك میلیارد دلار رسیده است. یعنی تقریباً دو برابر بودجه‌ای که آلمانها در مونیخ طرح کردند و آنهمه بابت تشخص و گران قیمتی بازیها ملامت شنیدند. کسر بودجه حالا به ۶۰۰ میلیون دلار رسیده است و این سرآغاز آشفته‌گی و از هم گسیخته‌گی است.

کارهای ساختمانی که شرط سوم شهردار بود لنگ میزند و تاخیر در اجرای پروژه‌ها وحشت‌انگیز است. مطبوعات کبک که هرگز با شهردار و تشکیلات او روی مساعد نداشته‌اند و همواره باو تق زده‌اند حالا شروع کرده‌اند به پرسش‌هایی از این قبیل:

خرج نخواهد شد. دراپو در تمام موارد با حرف مخالفان خود که کسر بودجه و عدم توازن را پیش بینی میکردند، درافتاد و گفت: «مساله کسر آوردن در بودجه بازیها همانقدر غیرممکن است که تصور کنیم مرد ها هم میتوانند بچه بزنند.» و در جای دیگر گفت: «شما شیرآب را تا موقعی باز میگذارید که وان حمام پر نشده باشد.»

او رك خواب مردم را بدست آورده بود و آنها را با این کلمات نوازش میداد. همانطور که آدم‌گره را از راه خواب مویش نوازش میدهد، مردم از شادی غنچ میزدند. همانطور که گرهبه از لذت چنین نوازشی خرخر میکند. دراپو توانسته بود مونترال را روی نقشه این صاحب اعتبار کند و ماجرا در شادمانی و سبک خیالی آغاز شد.

اندکی بعد بوی ناامیدی برخاست. ماکت مجموعه المپیک چیزی فته‌انگیز بود، يك ماکت مجلل و پرشکوه، کسانی که آن را دیده بودند، مبهوت و متعجب نفس در سینه‌هایشان گره خورد و گروهی نیز سخت برآشفته‌اند و اصلاً آن را نپسندیدند.

در این ماکت استادیوم اصلی صاحب سقف متحرکی بود که درمواقع لزوم روی جایگاه‌ها را می‌پوشاند و هزینه ساختمان آن با احتساب سرشکن ساختن این هزینه براساس تعداد جای تماشاگر سرسام‌آور مینمود. باین معنی که هر جای تماشاگر، ۶ بار گران‌تر از گران‌ترین استادیومهای جهان تمام میشد. در کنار این استادیوم برجی با ارتفاع ۱۶۸ متر بهوا میرفت که ۱۸ طبقه ساختمان را در خود جای میداد و در آن رستورانها، بالابرها و دیگر تاسیسات مدرن وجود داشت.

آیا این بود آن سادگی موعود آقای دراپو؟ برخی معتقد بودند که این هیولای بتونی گور روح المپیک خواهد بود و آفتی بزرگ برای بودجه

بوده است. آنها استناد میکنند که تنها ظرف یکسال قیمت هزینه ساختمانی ۱۳۲ درصد افزایش داشته است.

سایه مونیخ

مطلب دیگر در مورد مشکلات مداوم قیمت های ساختمانی و کارگاهها است. در این کار فدراسیون کارگران کبک نقش موثری داشته است. در ماه مه ۱۹۷۴ «روبر کلیش» یک قاضی برجسته مامور شد تا مطالعاتی پیرامون حدود آزادی های سندیکائی در امور صنعتی و ساختمانی ایالت کبک بعمل آورد. او یک کمیسیون مطالعاتی بابت اینکار تشکیل داد و حاصل مطالعات خود را یکسال بعد در ۲۰۰ صفحه منتشر کرد.

انتشار این گزارش مثل بمب در سراسر کانادا صدا کرد زیرا قاضی کلیش در مطالعه خود نشان داده بود که نبرد خستگی ناپذیر فدراسیون کارگران کبک چندان هم شرافتمندانه نیست. این فدراسیون که اصرار غریبی دارد تا انحصار کار سندیکائی را در کارگاهها در اختیار داشته باشد، از این طریق میلیونها دلار در سال بحیب میزند و دائما کارمندان، کارفرمایان سندیکاگران و کارگران را مورد تهدید قرار میدهد. این فدراسیون از طریق غارت اماکن، اختلاف افکندن میان نمایندگان سندیکا های رقیب، اخاذی تروریسم، فساد، اعزام گروههای تنبیه به مراکزی که به دستور های آنها کردن نمی نهند سعی دارد که حاکمیت خود را بر همه تحمیل نماید. این فدراسیون در باب مطلق تاسیسات المپیک مونترال است. او با ترتیب دادن اعتصاب های ناگهان کار این تاسیسات را هفته ها فلج کرده است تا تشکیل دهندگان بازیهایی فدراسیون بیافتند و به فرمان سوداگران بگذارند.

مسئولان تشکیلاتی سعی کرده اند که بنحوی با این فدراسیون کنار بیایند اما خطر اعتصاب های ناگهانی یک تهدید دائم برای آنهاست.

بهمه این سیل يك عامل دیگر هم گره خورده است: عامل سیاسی. در کبک يك گروه مخالف با تشکیلات دراپو تشکیل شده است. دراپو در نوامبر ۱۹۷۴ بار دیگر به شهرداری مونترال برگزیده شد اما در کنار او هیچده مشاور مجمع همشهریان مونترال قرار دارند. این مجمع بنحوی تحت تاثیر حزب کبک است که از مخالفان دراپو بشمار میرود. رنه لوک رهبر حزب کبک در يك گفتگوی تلفنی اظهار داشت:

«موضع، موضع نظارت و بستوه آوردن است و نوعی پیگیری از طریق بستوه آوردن بدو منظور. اول آنکه کوشش کنیم نقطه هایی را که درپرونده بازیها وجود دارد و چندان برایمان روشن نیست کشف و نکات مشکوک آن را بشکافیم. دوم آنکه سعی کنیم تا هزینه های گراف وزیادی را بحداقل تقلیل دهیم.»

آنچه برای رهبر حزب کبک اهمیت دارد اینست که اینك معنی و مفهوم المپیک برخلاف آنچه در آغاز گفته میشد بکلی از دست رفته است. در زمینه سیاسی مخالف بزرگ دراپو از بلند پروازی، خود نمایی، حساب گریهای حقیرانه رقیبش حرف میزند. او از اینکه حکومت فدرال در این ماجرا از سقوط اقتصادی کبک حداکثر استفاده را خواهد برد، متعجب است و حتی گاهی از تعجب خود نیز متعجب میشود. وی درگیر يك وازدگی کامل شده است.

امروز وضع به چه منوال است؟ روز ۲۰ نوامبر حکومت کبک تصمیم گرفت که کنترل تمام امور از مالی تا ساختمانی را از دست شهرداری مونترال خارج سازد و از او کاملاً خلع ید کند. حکومت کبک که تا این تاریخ نسبت به ماجرا بی تفاوت بود اینك خود را مسئول وامی میداند که مبلغ آن به ۶۰۰ میلیون دلار رسیده است و بردوش مردم کبک سنگینی دارد.

«ترو دو» تاکنون هم چنان دست هایش را شسته است و به ماجرا نزدیک نمیشود اما بنظر میرسد که محکوم خواهد بود که در آینده نزدیکی این هزینه گراف را در میان همه افراد ملت کانادا سرشکن کند. سیمون سن-پیر معاون مدیر کمیته تشکیلاتی به پاریس آمد تا از غم انگیزی ماجرا اندکی بکاهد و مطبوعات غرب را آسوده خاطر سازد. با اینهمه در کانادا همه آماده میشوند که بار قرض ششصد میلیون دلاری آقای دراپو را بدوش بکشند. زیرا کانادائی ها میگویند: «تاریخ همه ما را مورد قضاوت قرار خواهد داد.»

حالا ایالت کبک ششصد میلیون دلار از مجموع هزینه را تعهد کرده است. مسئولان با عوامل سندیکائی مذاکره میکنند تا جلوی اعتصاب را بگیرند. آنها با فدراسیون کارگران کبک به مذاکرات امید بخشی رسیده اند اما تکیه بیشتر بر استفاده مستقیم از کارگران غیر وابسته است. ولی کارشناسان اعتقاد دارند که صلاح در این است که با فدراسیون کنار بیایند. در حال حاضر دراپو مرتباً در تلویزیون ظاهر میشود و در رادیو صحبت میکند تا مردم را برای بازیها تجهیز نماید. در حال حاضر فقط يك چیز مسلم است و آن اینکه سایه مونیخ بر مونترال سنگینی میکند. بیش از سیزده هزار پلیس و کارآگاه تجهیز شده اند و تعلیمات گرفته اند تا در برابر وقایع احتمالی آماده باشند. حتی گفته میشود که «سیا» هم برای حفظ امنیت بازیها خود را در اینکار درآمیخته است. کبکی ها عصبانی و خشمگین میگویند: «ما خود قادر بحفظ خویش هستیم.» در برابر این بازار هفت رنگ و مکاره سیاست، تجارت، امنیت و مختصری ورزش، حق اینست که بارون پیردوکوبرتن در گور خویش برخود بلرزد و پهلوی به پهلوی شود.

«رستاخیز»

بقیه انقلاب تازه ...

و اغلب دارندگان این دستگاه اتافی به عنوان «مینی تئاتر تلویزیونی» کنار گذاشته‌اند. مساله این است که تلویزیون جانشین چه بلایی سر سه سیستم ارتباطی دیگر خواهد آورد؟ کارشناسان رسانه های گروهی و آگاهان امور اقتصادی هنوز کمپانی های سه گانه را بی‌رحیب تصور می‌کنند در حالیکه «سیستم پی‌کابل» نوار ضبط تصویر و صفحات تلویزیونی به حد کافی رقم تماشاگران طبقه متوسط را که آگهی دهنده های تلویزیونی رویشان حساب می‌کنند لااقل به‌منظور اعمال فشار به سیستم ارتباطی فعلی در راه بهبود برنامه های متداول تقلیل خواهد داد. ادامه کار سازمان های قدیمی تنها با بخش اخبار، نمایش فیلم های مستند و سریال های هفتگی و رویداد های ورزشی نیز مقدور است.

حقیقت همین است که تاکنون ملاحظات دقیق حاکم بر سلامت اقتصادی تلویزیون بود. هرگونه کاهشی در آمار تماشاگران برنامه را به یک مسابقه اطلاعات عمومی کم‌بیننده مبدل می‌کرد.

اینک هر اتفاق تازه‌ای به‌نفع انبوه تماشاگران است. دیگر اجباری نیست که ساکت و آرام بنشینند و نتیجه‌ای را که تهدید کننده برنامه معامله یک طرفه تلویزیون القا می‌کرد بپذیرند. تکنولوژی جدید در تلویزیون نوید تغییرات وسیعی را داده است حق انتخاب برنامه بدون مواجهه با تبلیغات همراه کننده.

گفته داسل کارب رئیس‌تشیلاتی، که بزودی خدمات ماهواره‌ای موسسه جعبه خانگی «اچ‌بی‌او» را به ۸۷۰ هزار مشترک در ۲۱ ایالت امریکا عرضه خواهد کرد مبالغه‌آمیز نیست بالاخره وعده ها درباره تلویزیون با کانال متعدد جامه عمل پوشید.

بقیه اتومبیل دزدی در تهران

بجای زن بدنبال اتومبیل آمده بود. زن و اتومبیل، دو چیزی که بیش از هر چیز در این زمانه خریدار دارد. یکی راکب تست و دیگری مرکوب تو، و هر دوی آنها ترا سحر و افسون کرده‌اند و لگامت را بدست دارند. و وقتی میخواهی هردوی اینها را بچنگ بیاوری می‌بینی به چیز سومی هم نیاز داری که پول است. و شور بختی ما در اینست که هر سه اینها را بهم می‌خواهیم. مثل آن صوفی که از او پرسیدند خر را میخواهی یا گاو را، یا باغ را؟ گفت، خواهم که بر خر نشینم و گاو را پیش اندازم و بوسی باغ بروم. گفتند بلی، ولی چنان نازنین نیستی که ترا هر سه مسلم شود. ما بعکس صوفی، چنان نازنین شده‌ایم که بسی چیزهای قیمتی را حق مسلم خویش میدانیم. و وقتی همه را فراچنگ آوردیم تازه می‌فهمیم که گرانقدرترین اندوخته های انسانی یعنی رحم و همت و فضل را از کف نهاده‌ایم.

فردا صبح زود که به مرکز پلیس تلفن کردم گفتند اتومبیل شما کشف شده است. به اداره آگاهی مراجعه کنید.

اتومبیل را در بولوار پیدا کرده بودند، در حالتی که گلگیر چپ آن متلاشی شده بود، افسری که ورقه تحویل آنرا بمن میداد چون حس کرده بود به اقتضای کارم ممکن است در این مورد مطلبی بنویسم گفت در مقاله‌تان به مردم نصیحت کنید که بی‌تفاوت نباشند وقتی سرقتی اتفاق می‌فتد خودشان هم باید حرکتی کنند.

خوایم بگویم بهتر است همینطور بی حرکت باشند صرف نظر کردم. گفتم چشم، نصیحت می‌کنم.

«مجله نگین»

جوان بیرون رفت و سر درد دل معاون باز شد. میگفت با موجودات غریبی سروکار داریم نمایشی است که تمامی ندارد و هر روز هم یک پرده‌اش را می‌بینیم. دیروز صبح مردی آمده بود اینجا، کیفش را گذاشته بود وسط اطاق، خودش آمده بود این گوشه نشسته بود. وقتی حرف میزد من یک نگاهم به او بود یک نگاهم به وسط اطاق. ادعا میکرد که عضو یک جمعیت «انسانی» است و کلی هم راجع به خدمات خودش داد سخن میداد. مرتباً تاکید میکرد که تمام عمر سعی کرده است با پلیس همکاری کند، و هر وقت هم که این حرف را میزد پاتشدد از من می‌پرسید: «مگر عیبی دارد آقا؟» من درمانده بودم که این مرد آمده است شکایت کند یا از من بازجویی کند. میگفتم «عیبی ندارد، هیچ عیبی ندارد.» و او ادامه میداد و باز هم ادامه میداد. آخر سر دیدم نه حرف آخرش را می‌زنند و نه از اطاق بیرون می‌روند. تهدید کردم که اگر نکوئی حرفت چیست مجبورم اخراجت کنم. که بحرف آمد. معلوم شد دردش اینست که زنی که مورد علاقه اوست و در یک آموزشگاه کار میکند مدتی است به او بی‌اعتنا شده و به مردانی که در آن آموزشگاه کار میکنند توجه بیشتری مبذول میکند. و حالا او آمده بود که از طریق نوعی همکاری بایسن «نابسامانی» خاتمه بدهد.

معاون میگفت بیشتر شکایات از همین قماش است. در غالب آنها پای زنی دیده میشود. اگر هم در نظراول حضور زن قابل رویت نباشد وقتی بطن قضیه را می‌شکافی و جلو می‌روی می‌بینی با زنی سروکاری داری. و در آن لحظه منهم جزئی از همین مجموعه شده بودم، و بازیگری از همین نمایش، منتها بازیگری که

بار اول، برنده خوشبخت بلیطهای آبان، با یک سری ۵ تایی، کلیه جوایز بزرگ را یکجا تصاحب کرد. شما هم، با خرید سری ۵ تایی به استقبال شانس بروید

بگذارید این بار برنده خوشبخت این جوایز بزرگ شما باشید

★ ب.ام.و ۳۲۰ مدل ۱۹۷۶
★ دوردنیابان آمریکن باضافه ۵۰۰۰ دلار
★ قالی تبریز
★ تلویزیون رنگی

★ ۱,۲۰۰,۰۰۰ تومان پول نقد

با سری ۵ تایی بلیطهای مخصوص بخت آزمائی
کلیه این جوایز بزرگ را یکجا برنده شوید



قرعه کشی ۱۰ دی

زندگانی پرماجرای نهنگ ها

همچنان که شب ها رو به دراز شدن میگذارد و مه صبحگاهی راه را بر باد های پائیزی می‌گشاید ، وال كوچك شروع به شناختن افراد خانواده خود مینماید ، عمده بزرگ كه دهانش در جنگ با يك وال قاتل بطرز دل خراشی كشيده شده . آن پير ديگري يك برجستگی عجیب و پینه خورده بر پشت خود دارد . سالها قبل ، او با يك شمشير ماهی ۴۰۰ کیلوئی تصادم کرده و تیغ بلند او به پشتش فرو رفته و موجب این برجستگی گشته است . تیغ ماهی در بدنش باقی مانده و زخم باز پس از چند هفته بسته شده و شمشیر در بدن حیوان دفن گردیده است . سایر اعضای گروه علامت مشخصی کمتری دارند ، اما وال كوچك میتواند آن ها را نیز بخوبی تمیز دهد . زیرا هر يك رنگ پوست و صدای بخصوصی دارند .

حمایت نهنگها از یکدیگر

در يك روز نوامبر ، خانواده‌ی وال كوچك يكي از اعضایش را از دست میدهد . يك نر كوچك ۱۰ تنی در حالی كه به آرامی در سطح آب میرفت در حلقه‌ی دام كاركنان يك كشتی ماهیگیری می‌افتد . در حالیکه بسختی مجروح شده . صغیری مخصوص رها میسازد ، این بمنزله‌ی آژیر خطری است . دو تن از همراهانش جلو می‌آیند و سعی میکنند دوستشان را حمایت

قرار میدهد و شدت شروع به فشار بر پستان مادر میکند ، مادر پستانش را بیرون می‌آورد و جریانی قوی از شیر برای تغذیه‌ی كوچك شروع به فوران می‌نماید ، شیری كه حدود يك سوم از آن چربی است .

شاهد زد و خوردهای دیگران

مادر مدت دو سال هم پنهنگهداری و مواظبت خود از نوزادش ادامه میدهد . كوچك بطور متوسط تقریباً در هر روز سه كيلو گرم به وزنش اضافه میشود . پایان ماه اول فرا میرسد اکنون او قادر است در سرعت با اقوامش مسابقه دهد ، ۲۰ گره دریائی در حالت وحشت و بطور شتاب زده ، و زیرشش گره براحتی و بطور عادی .

آشنایان وال كوچك ، هرگز از آغاز تا پایان همان ماه به يك صورت باقی نمیمانند . آنها يك گروه گسترده هستند . افراد گوناگون این گروه شامل :

وال های جوان نر و ماده و حامله و وال های شیرده هستند . وال های مجرد چاق زیر يك لایه‌ی سی سانتیمتر از چربی كه مانند پتوئی آنها را پوشانده ، قرار دارند . آنها هنوز مشغول تغذیه هستند تا به شمال حدود دریای برینگ برسند ، در حالی كه ماده های باكره ، كه به سرمای شمال حساسیت دارند به آرامی هم اکنون به طرف جنوب سرازیر شده‌اند .

ماه سپتامبر است ، چشمان وال كوچك برای اولین بار با نور آشنا میگردد ، نور آبی و سبزی كه در رقص است . همانند تمام وال ها او ابتدا تقریباً ناقص بدنیا می‌آید و قادر نیست غذای خود را تامین كند . در حالی كه از بدن مادرش خارج شده در اقیانوس آرام در سیصد كيلومتری غرب مکزیکو در آب فرو میرود . بخود میلرزد و مرتعش است ، زیرا آب سرد اطرافش را گرفته و او كه ۱۶ ماه در شكم گرم و راحت مادرش بسر برده ، اکنون احساس سردی میکند . میخواهد نفس بكشد مادرش با زدن ضربه هائی به حیوان كوچك كمك میکند تا در سطح آب باقی بماند .

نفس های اولیه اش تند و ناامید کننده است و با هر نفس ابر كوچکی به هوا برمیخیزد . این نوزاد تازه وارد جانوری شكفت انگیز با چهار متر ونیم درازا و بیش از يك تن وزن است . همچنان كه آندو در آب شنا میکنند ، وال كوچك دهان شكاف مانند و بدون دندان خود را باز میکند و کورکورانه به جستجوی پستان مادرش می‌پردازد . پستانهای وال مادر در شكاف نسبتاً عمیقی پنهان گشته است و هر كدام کمی دورتر از ناف دريك طرف شكمش قرار دارد . اما برای پیدا كردن جای يكي از آنها وال نوزاد دهانش را درست در جای مناسب

شرح عکس روی جلد

در مناطقی از ایران که زمستان نیست و همواره بهار است

در این عکس که از کتاب نفیس (ایران پل فیروزه) نشریه وزارت اطلاعات و جهانگردی اقتباس شده چند دختر رامی بینیم که گل بدست گرفته اند و وضع آنها نشان میدهد که از طبقه شریف و زحمت کش کشاورز میباشند و حیرت میکنیم که در این فصل زمستان، آنها از کجا گل بدست آورده اند ولی باید بخاطر بیابوریم که در وطن عزیز ما مناطقی هست که در آنجا زمستان از لحاظ هوا، برای مردم محلی مفهوم ندارد و همواره بهار است و گل بدست میآید و این دختران، کنار راه با گل منتظر عبور مسافران هستند تا با آنها گل تقدیم کنند و این حقیقت را باید دانست که ما ایرانیان رسم اهدای گل را ببلبل جهان آموختیم و برخلاف تصور بعضی از متجددان رسم اهدای دسته گل از اروپا بایران نیامده است و در قدیم در هر يك از آتشکده های ایران يك گلستان برای پرورش گل وجود داشت و در هر شهر بزرگ، يك بازار گل فروشی بود که کسه آن گل های آتشکده را میفروختند و فروش گل یکی از سرچشمه های درآمد آتشکده ها بشمار میآمد ولی بعد از تهاجم قرن هفتم میلادی و قرن اول هجری آتشکده ها و گلستان های آنها و بازار های گل فروشی در شهر ها از بین رفت معذرا تا هفتاد یا شصت سال قبل، در همین شهر تهران، در فصل بهار، هرکس که برای دیدار دوستی بخانه او میرفت، يك دسته گل یا لاقل چند شاخه گل با خود میبرد که بوی تقدیم کند و در این موقع در تهران حتی يك گل فروشی وجود نداشت و خلاصه رسم اهدای گل، رسم اصیل ایرانیان است و ملل اروپائی این رسم را از ما اقتباس کرده اند.

کنند. سایرین نیز میرسند و میخواهند به کمک او بروند و یاری کنند. این حس غریزی است که روزی مورد تمسخر بیولوژیست ها بود و امروز به عنوان حقیقت مورد قبول است.

در دسامبر، گروه همراه وال کوچک با قرا رسیدن نرهای بالغ افزایش می یابد. بطور آرام روبست جنوب حرکت میکنند تا به مناطق پر غذا برسند. جایی بین مکزیکو و «روی لابیچدو» محلی که جریانهای آب گرم به سرد يك تنوع غذایی برای آنها بوجود می آورد.

پدر وال کوچک - وال بزرگی که ۲۰ متر طول و ۶۰ تن وزن دارد عمری در اینجا سر کرده است. اکنون او قادر است مدت ۷۵ دقیقه به زیر آب برود یعنی همان مدتی که يك وال جوان میتواند نفس خود را نگهدارد.

شکار در اعماق اقیانوس

در حالی که وال کوچک از دنیای خود آگاهی بیشتری پیدا میکند، بستگی خاصی نیز با حرکات اسرار آمیز پدرش دارد. نر (پدر) يك نفس بسیار عمیق میکشد و مقداری هوا میگیرد، سپس با يك شیرجه ی زیر آبی به مدت دراز عازم طبقات پائین میشود جایی که تاریکی محفر ماست و سرما سخت کننده است و فشار آب حدود ۱۰۰ تن به هر فوت مربع میباشد. جریان خون او به رفت و آمد خود ادامه میدهد در حالی که مغز عظیم الجثه ای را زنده نگاه میدارد (بزرگترین مغزی که در سراسر جهان شناخته شده) ضربان قلب ۲۰۰ کیلوئی او در هر دقیقه ۱۰ ضربه میزند، ضمن اینکه در هر ضربه بیش از ۲۰ لیتر خون را به حرکت در می آورد.

نر بزرگ بیابین رفتن ادامه می دهد و به همین نسبت فشار رو به افزایش میگذارد. حالا سلول های اسفنجی چربی سست میشود و هوایی را که به خود گرفته است پس میدهد، در حالی که عضلات قرمز تیره ی او نیز

باید يك تن غذا را مورد استفاده قرار دهد.

يك جنك تن به تن

در ژانویه، وال كوچك و مادرش با خانواده بدون هدف به شمال و غرب حرکت میکنند. در این ضمن حدود ۲۰۰ تن دیگر به گروهشان اضافه میشود. وال كوچك نیز با شنیدن صدای مخصوصشان از حضور آنها آگاهی پیدا میکند (والها از گوش های فوق العاده حساسی برخوردارند، در عوض چشم هائی با برد کم و قدرت بویائی ضعیف دارند).

در پایان ماه، وال كوچك شاهد يك جنك بين بزرگترهاست. يك وال جوان که حدود ۱۵ سال دارد از گروه

ذخائر پنهانی اکسیرن خود را بداخل ورید های او میریزد.

در عمق ۱۰۰ متری، وال خود را با آب تطبیق میدهد و بدنالشکار میرود. در عرض ۱۵ دقیقه صداهای جذاب و عجیبی از خود ادا میکند. کام بالای او که مانند يك دروازه بزرگ است باز میگردد و ۶۰ دندان غول آسا ماهی مرکبی را به وزن ۱۵۰ کیلو به اسارت میگیرد. حیوان اسیر موفق میگردد ضربه ای بزند و قسمتی از پوست سیاه رنگ وال را بکند ولی بهر حال وال بزرگ تکتاش میدهد و در حالی که آخرین مقاومتش را درهم میکوبد، اورا می بلعد. اشتهايش گوئی سیری ناپذیر است زیرا در ۲۴ ساعت

والهای مجرد جدا شده و برای هفته‌ای دور از آنهاست. و حالا تردید پدر وال کوچک آمده است.

وال پیر صداهای مخصوص را که برای دعوت به دوئل است می‌شناسد و به این صدا هاآشناست و خود را آماده‌ی نبرد می‌سازد.

با یک شیرجه ۷۰ متر به عقب می‌رود و سپس به سرعت به سطح آب آمده مقداری از بدنش را از آب خارج می‌سازد، که از دور مانند بشک‌ی عظیم سیاهی بنظر می‌رسد. بعد به آرامی چرخ می‌زند در حالی که تکان دمش موجهایی از آب ایجاد می‌نماید. وال جوان مدت هشت ماه استراحت می‌نماید و سپس در ماه اردیبهشت نیز آماده‌ی حمله می‌شود ولی برخورد دو جثه‌ی عظیم ستونی از آب مانند آب فشانی بزرگ بهوا بلند می‌شود. هر دو فرو می‌روند و از هم جدا شده درجهات متضاد قرار می‌گیرند. در سطح آب می‌چرخند و حمله می‌کنند این بار فک هایشان را برهم می‌زنند. سومین حمله از پای درآورنده و آخرین حمله است. آرواره‌ی وال پیر به سختی به آرواره‌ی حریف جوان قفل می‌شود و آن را در میان می‌گیرد و هر دو در آب فرو می‌روند. با این کار، نر جوان آسیب می‌بیند و قسمتی از آرواره‌اش زخمی می‌شود. او در مدت کوتاهی بهبود خواهد یافت اما اکنون بدنش بطرز عجیبی ناراحت است، در آب اقی می‌پیش می‌رود و کیلومترها دور می‌شود.

آغاز فعالیت جنسی

همچنانکه بهار از راه می‌رسد، روح ناآرامی در میان دسته‌های وال نمایان می‌گردد.

در یک روز ظهر توفانی که دریا متلاطم است وال کوچک توجهش به نری جلب می‌شود که در تعقیب یک وال ماده است. برای ساعتی این جفت در کنار یکدیگر به شنا ادامه می‌دهند در حالی که تنها دم یا بدنشان را گاهی

به هم می‌زنند. حالا نر به آرامی بالای سر ماده قرار می‌گیرد و پشت او را نوازش می‌دهد. بعد عقب نشینی می‌کند و دوباره ناگهان سرعت می‌گیرد و با ماده تماس پیدا می‌کند. حالا نر خود را برای جلب توجه ماده آماده می‌سازد و بصورت گوناگون و عجیب و غریبی درمی‌آید.

بعد ماده بدور خود دور می‌زند و بعکس در سطح آب قرار می‌گیرد (یعنی شکمش رو به بالا قرار می‌گیرد). آنها به حالت معمولی شنا می‌کنند و نر آرواره خود را به آرواره‌ی او قفل می‌سازد. آنها دماغ و سرشان را به یکدیگر نزدیک می‌کنند و عشق بازی آنها ادامه پیدا می‌کند و حدود نیم ساعت بدین ترتیب پیش می‌روند تا بالاخره به روی آب آمده شکم بشکم قرار می‌گیرند و در میان باد و باران در دقایق شریک می‌شوند.

وال‌های جوان اقیانوس آرام در حدود ۹ سالگی به بلوغ جنسی می‌رسند، که اندازه‌ی بدنی کاملشان ۱۰ تا ۱۵ متر و بزرگترهایشان تا ۲۵ متر است. دوره‌ی تولید مثل بنظر می‌رسد که چهار ساله است. ماده در ماه اردیبهشت سال اول آبستن می‌گردد. نوزادش در ماه مهر سال بعد بدنیا می‌آید، پس از این دوره دو سال از کودک خود نگهداری می‌کند و به او شیر می‌دهد. مدت هشت ماه استراحت مینماید و سپس در ماه اردیبهشت سال پنجم دوباره جفت می‌گیرد.

آخرین روزهای شیرخواره‌گی

گله آنها آغاز به از هم پاشیدن می‌کند. والهای همسال که در حالت آماده برای جفت‌گیری هستند با هم دور می‌شوند. در ماه خرداد وال کوچک و مادرش در ۷۰۰ کیلومتری سان - فرانسیسکو مشغول خوراک هستند. آنها نخواهند رفت، اگر چه بسیاری از همراهانشان اکنون عازم دریای برینگ می‌باشند.

وال کوچک روزها پس روزها

به شنا می‌پردازد و با مادرش ادامه می‌دهد و سپس به دسته‌ای دیگر از والها ملحق می‌گردند درست مانند اسب‌های پیر سوار نظام.

ساعتی پس از غروب، در یکی از روزهای همین ماه، مادر وال، قوسی بخود می‌دهد و حمله‌ای به اعماق دریا می‌کند. در عرض کمتر از یک دقیقه خود را به کناریک ماهی مرکب درختان می‌رساند. آنها بدهان گرفته به سطح آب می‌آورد، وال کوچک از دیدن آن حیوان بر دهان مادرش به هیجان می‌آید. زیرا آنها را قبلا دیده و میداند که غذای لذیذی است. بنابراین در شیرجه بعدی او نیز مادرش را دنبال می‌کند و با اطمینان پیش می‌رود و کارهای مادرش را تعقیب می‌کند تا بالاخره ماهی مرکبی را به اسارت کشیده و می‌بلعد. این نشان می‌دهد که او دیگر رشد کرده، پس از شکار و بلعیدن چند ماهی مرکب دیگر احساس می‌کند که فشار در حال چیره شدن است پس به طرف بالا بحرکت درمی‌آید. او دیگر مانند مادرش مدتها در بالا و پائین مسافرت مینماید و از حیوانات آن پائین تغذیه مینماید.

به دنبال سرنوشت تازه

او حالا بطور ناگهانی کامل شده است و مادرش او را آزمایش کرده و بلوغ او را دریافته است برای نخستین بار در زندگی وال کوچک مادرش را برای خوردن شیر از خواب بیدار نخواهد کرد زیرا او باید خودش غذا تهیه کند.

غروب نزدیک است، نور قرمز کم رنگی بر روی موجهای اقیانوس پرتو افکن شده، در حالی که خورشید درخشان آرام آرام در پشت اقیانوس فرو می‌رود، وال کوچک، شنا کنان از نظرها ناپدید می‌گردد. او بدنیاال سرنوشت تازه‌ی خود می‌رود تا بعد ها به تشکیل خانواده بپردازد و رل پدر را در دل اقیانوس بازی کند.

امید وصال و غم هجران

چون سر زلف پریشان تو زندانی نیست
فارغ از حلقه آن زلف پریشانی نیست
تا ز هم غنچه‌ی لب‌های تو باشد به چمن
نوگالی نیست که بی چاک گریبانی نیست
غمزه‌ات برد ز من دین و دل و صبر و خرد
با دگر غمزه یقین دان که مرا جانی نیست
جلوه‌ای کردی و پنهان شدی از دیده من
نیست یاک شب که مرا دیده گریانی نیست
همه دانند که پروانه‌ی پر سوخته را
دگر امید وصال و غم هجرانی نیست
چشم حیرت زده شد پیش رخت حلقه چرخ
بر جمال تو ندیدیم که حیرانی نیست
من گدای سر کوی توام ای مایه ناز
گرچه یکدم به منت لطفی و احسانی نیست
عاشق کوی تو را وادی سوزان طلب
سربس لاله بود خار مغیلانی نیست
افتخار است به بستان وصال سرخوش
همچو او بلبل شیدای غزلخوانی نیست

فراق یار

صبر بر درد فراق کتم ایامی چند
بامیدی که شبی با تو زلم جامی چند
سال‌ها بر من سرگشته جفا کردی و حال
پیش نه از پی دلجوئی من گامی چند
بیش از این دلشدگان را نبود تاب فراق
نظری کن تو بحال دل ناکامی چند
نیستم فارغ از اندیشه رویت آنی
گر چه باشد دلم افسرده ز آلامی چند
غمزه چشم و سر زلف و خم ابرویت
همه باشند پی غارت دل دامی چند
روی زیبای تو را هست بتا لطفی خاص
ورنه هستند در این شهر دلارامی چند
بخت بد بین که کسی نیست مرا محرم راز
تا که آرد ز (معینی) بتو پیغامی چند

نشریه سیاسی و انتقادی و ارشادی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول و سردبیر علی‌اصغر امیرانی

خواندنیها

شماره ۳۰ سال‌سی و ششم شماره مسلسل ۳۲۵۹ هر هفته دوشماره روزهای شنبه و سه‌شنبه منتشر میشود
شنبه ۶ دی ماه ۱۳۵۴ مطابق ۲۴ ذیحجه ۱۳۹۵ برابر ۲۷ دسامبر ۱۹۷۵
بها: در سراسر کشور ۲۰ ریال بهای آبونمان سالیانه برای ۱۰۰ شماره ۲۰۰۰ ریال
تهران: اول خیابان فردوسی- تلفن: ۲۱۶۴۵۱ - تلگرافی خواندنیها - تلکس ۲۱۲۷۶۲

باردیگر ... آکائی

پهنه‌ی بیکران دنیای شکوهمند موسیقی را آشکار می‌کند



614

■ بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین تکنولوژی ضبط و پخش صدا،

با کمات هد معجزه‌گر «کراس فیلد»

سه موتور مجزا - و پهنای باند فرکانسی از ۳۰ تا ۲۲ هزار هرتز.

■ ضبط و پخش نوار کارتریج و ریل در مدل ایکس ۱۸۱۰ آکائی.

■ نمایشگاه و مرکز سرویس - خیابان تخت جمشید - بین ایرانشهر

و فرصت شماره ۲۲۶ تلفن ۸۳۴۸۹۷

AKAI®